قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الفجر

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۸۹. سوره الفجر

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الفجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (۱)

وَ لَيالٍ عَشْرٍ (۲)

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (۵)

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ (۶)

إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ (۷)

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ (۸)

وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتادِ (۱۰)

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلادِ (۱۱)

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسادَ (۱۲)

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ (۱۳)

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ (۱۴)

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَكْرَمَنِ (۱۵)

وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَهانَنِ (۱۶)

كَلَّا بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷)

وَ لا تَحاضُّونَ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۱۸)

وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرى (۲۳)

يَقُولُ يا لَيْتَنِى قَدَّمْتُ لِحَياتِى (۲۴)

فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ (۲۵)

وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)

ارْجِعِى إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸)

فَادْخُلِى فِى عِبادِى (۲۹)

وَ ادْخُلِى جَنَّتِى (۳۰)

آشنایی با سوره

۸۹- فجر [سپیده دم]

در آیه اول، خداونـد، به فجر قسم خورده است. به این انفجار نور در خیمه ظلمت شب. جالب است که بدانیم سوره «فجر» بعد

از سوره «لیل نازل شده است همچنانکه در طبیعت هم سپیده دم فجر، پس از «شب ، فرا می رسد. این سوره را، در روایات، سوره حسین بن علی دانسته اند و به خواندن آن توصیه کرده اند.

(امام صادق ع : اقرؤا سوره الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سوره الحسین بن علی(ع) (تفسیر برهان ج ۴ ص ۴۵۷.)) اینهم جالب است. چرا که قیام کربلای حسین، خود انفجاری فجری از ایمان و جهاد بود در ظلمت شب جور و شرک بنی امیه. و همچنانکه با فجر و آغاز روز، حرکت و حیات مردم، شروع می شود، با خون حسین و یارانش در عاشورا، اسلام جانی تازه گرفت و حیاتی مجدد یافت. در مفهوم «فجر»، در تفاسیر، مصداقهای گوناگونی ذکر شده است. در این سوره، از وابستگی به دنیا که در نتیجه طغیان و کفران نعمت پدید می آید نکوهش شده و وعده عذاب شدید در دنیا و آخرت داده شده است و در پایان، باز هم گریزی به معاد و تاکیدی روی رجعت انسان به سوی پروردگار، آمده است. چهلمین سوره ای است که در سال دوم یا سوم بعثت در مکه نازل شده و ۳۰ آیه دارد

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَالْفَجْرِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر

{وَلَیالٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {عَشْرٍ} نعت تابع

{وَالشَّفْعِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَالْوَتْرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَاللَّیْلِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {یَسْرِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{هَلْ} حرف استفهام {فِی} حرف جر {ذلِکَ} اسم مجرور یا در محل جر

/ خبر مقدّم محذوف {قَسَمٌ} مبتدا مؤخّر {لِذِي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حِجْرٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ى) / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {كَيْفَ} حال، منصوب {فَعَلَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {رَبُّكَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {بِعادٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{إِرَمَ} بدل تابع {ذاتِ} نعت تابع {الْعِمادِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{الَّتِي} نعت تابع {لَمْ} حرف جزم {يُخْلَقْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون {مِثْلُها} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فِي} حرف جر {الْبِلادِ} اسم مجرور يا در محل جر

{وَثَمُودَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الَّذِينَ} نعت تابع {جابُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {الصَّخْرَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {بِالْوادِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَفِرْعَوْنَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ذِي} نعت تابع {الْأَوْتادِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{الَّذِينَ} نعت تابع {طَغَوْا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْبِلادِ} اسم مجرور يا در محل جر

{فَأَكْثَرُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْفَسادَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب

{فَصَبَّ} (ف)

حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبُّكَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {سَوْطَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عَذابٍ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {رَبَّكَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {لَبِالْمِرْصادِ} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إنَّ محذوف

{فَأَمَّا} (ف) حرف استيناف / حرف شرط و تفصيل {الْإِنْسانُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {مَا} حرف زائد {ابْتَلاهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {فَأَكْرَمَهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَنَعَّمَهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَيَقُولُ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {رَبِّی} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل

در محل جر، مضاف الیه {أَكْرَمَنِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط و تفصیل {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {مَا} حرف زائد {ابْتَلاهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَقَدَرَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رِزْقَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَيَقُولُ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبِّی} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَهانَنِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{كَلاَّ} حرف ردع {بَل} حرف اضراب {لا} حرف نفی غیر عامل {تُكْرِمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْيَتِيمَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَحَاضُّونَ} فعل مضارع، مرفوع

به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلی} حرف جر {طَعامِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْمِسْكِينِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَتَأْكُلُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {التُّراثَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَكْلًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {لَمًّا} نعت تابع

{وَتُحِبُّونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْمالَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {حُبًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {جَمًّا} نعت تابع

{كَلَّا} حرف ردع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {دُكَّتِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْأَرْضُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {دَكًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {دَكًّا} توکید تابع

{وَجاءَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {رَبُّكَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَالْمَلَكُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {صَفًّا} حال، منصوب {صَفًّا} توکید تابع

{وَجِيءَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {بِجَهَنَّمَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / نائب فاعل محذوف {يَوْمَئِذٍ} توکید تابع {يَتَذَكَّرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْإِنْسانُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَأَنَّى} (و) حالیه / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا

در محل نصب / خبر مقدّم محذوف {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الذِّكْرى} مبتدا مؤخّر

{يَقُولُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يا} (یا) حرف تنبیه {لَيْتَنِى} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لیت {قَدَّمْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر لیت محذوف {لِحَياتِى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَيَوْمَئِذٍ} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {لا} حرف نفی غیر عامل {يُعَذِّبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَذابَهُ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَحَدٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يُوثِقُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {وَثاقَهُ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَحَدٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{يا} (یا) حرف ندا {أَيَّتُهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {النَّفْسُ} نعت تابع {الْمُطْمَئِنَّةُ} نعت تابع

{ارْجِعِى} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (ی) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلى} حرف جر {رَبِّكِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {راضِيَةً} حال، منصوب {مَرْضِيَّةً} حال، منصوب

{فَادْخُلِى} (ف) حرف عطف / فعل

امر، مبنی بر حذف نون / (ی) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {عِبادِي} اسم مجرور یا در محل جر / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَادْخُلِي} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (ی) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {جَنَّتِي} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waalfajri.۱

Walayalin AAashrin.۲

WaalshshafAAi waalwatri.۳

Waallayli itha yasri.۴

Hal fee thalika qasamun lithee hijrin.۵

Alam tara kayfa faAAala rabbuka biAAadin.۶

Irama thati alAAimadi.۷

Allatee lam yukhlaq mithluha fee albiladi.۸

Wathamooda allatheena jaboo alssakhra bialwadi.۹

WafirAAawna thee al-awtadi.۱۰

Allatheena taghaw fee albiladi.۱۱

Faaktharoo feeha alfasada.۱۲

Fasabba AAalayhim rabbuka sawta AAathabin.۱۳

Inna rabbaka labialmirsadi.۱۴

Faamma al-insanu itha ma ibtalahu rabbuhu faakramahu wanaAAAamahu.۱۵

fayaqoolu rabbee akramani

Waamma itha ma ibtalahu faqadara AAalayhi rizqahu fayaqoolu rabbee ahanani.۱۶

Kalla bal la tukrimoona alyateema.۱۷

Wala tahaddoona AAala taAAami almiskeeni.۱۸

Wata/kuloona altturatha aklan lamman.۱۹

Watuhibboona almala hubban jamman.۲۰

Kalla itha dukkati al-ardu dakkan dakkan.۲۱

Wajaa rabbuka waalmalaku saffan saffan.۲۲

Wajee-a yawma-ithin bijahannama yawma-ithin yatathakkaru al-insanu waanna .۲۳ lahu alththikra

Yaqoolu ya laytanee qaddamtu lihayatee.۲۴

Fayawma-ithin la yuAAaththibu AAathabahu ahadun.۲۵

Wala yoothiqu wathaqahu ahadun.۲۶

Ya ayyatuha alnnafsu almutma-innatu.۲۷

IrjiAAee ila rabbiki radiyatan mardiyyatan.۲۸

Faodkhulee fee AAibadee.۲۹

Waodkhulee jannatee.۳۰

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به سپیده دم، (۱)

و به شبهای دهگانه، (۲)

و به جفت و تاق، (۳)

و به شب، وقتی سپری شود. (۴)

آیا در این، برای خردمند [نیاز به سوگندی [دیگر] است؟ (۵)

مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ (۶)

با عمارات ستون دار ارم، (۷)

که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟ (۸)

و با ثمود، همانان که در درّه، تخته سنگها را می بریدند؟ (۹)

و با فرعون، صاحب خرگاه ها [و بناهای بلند]؟ (۱۰)

همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند، (۱۱)

و در آنها بسیار تبهکاری کردند. (۱۲)

[تا آنکه پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت، (۱۳)

زیرا پروردگار تو

سخت در کمین است. (۱۴)

امـا انسـان، هنگـامی کـه پروردگـارش وی را می آزمایـد، و عزیزش می دارد و نعمـت فراوان بـه او می دهـد، می گویـد: «پروردگارم مرا گرامی داشته است.» (۱۵)

و اما چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او تنگ می گرداند، می گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است.» (۱۶)

ولی نه، بلکه یتیم را نمی نوازید؛ (۱۷)

و بر خوراک دادن بینوا همدیگر را بر نمی انگیزید؛ (۱۸)

و میراث [ضعیفان را چپاولگرانه می خورید؛ (۱۹)

و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار. (۲۰)

نه چنان است، آنگاه که زمین، سخت در هم کوبیده شود، (۲۱)

و [فرمان پروردگارت و فرشته ها] صف درصف آیند، (۲۲)

و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند، آن روز است که انسان پند گیرد؛ و[لی کجا او را جای پندگرفتن باشد؟ (۲۳)

گوید: «کاش برای زندگانی خود [چیزی پیش فرستاده بودم.» (۲۴)

پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او، عذاب نکند. (۲۵)

و هیچ کس چون دربندکشیدن او، دربند نکشد. (۲۶)

ای نفس مطمئنّه، (۲۷)

خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، (۲۸)

و در میان بندگان من درآی، (۲۹)

و در بهشت من داخل شو. (۳۰)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» به سپیده دم سوگند،

«۲» و به شبهای دهگانه،

«۳» و به زوج و فرد،

«۴» و به شب، هنگامی که [به سوی روشنایی روز] حرکت می کند سوگند [که پروردگارت در کمین ظالمان است]!

«۵» آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمّی برای صاحبان خرد نیست؟!

«۶» آیا ندیدی پروردگارت با قوم (عاد) چه کرد؟!

«۷» و با آن شهر (اِرَم)

باعظمت،

«۸» همان شهری که مانندش در شهرها آفریده نشده بود!

«۹» و قوم (ثمود) که صخره های عظیم را از [کنار] درّه می بریدند [و از آن خانه و کاخ می ساختند]!

«۱۰» و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود،

«۱۱» همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند،

«۱۲» و فساد فراوان در آنها به بار آوردند؛

«۱۳» به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنان فرو ریخت!

«۱۴» به یقین پروردگار تو در کمینگاه [ستمگران] است!

«۱۵» امّا انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد [مغرور می شود و] می گوید: (پروردگارم مرا گرامی داشته است!)

«۱۶» و امّا هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد [مأیوس می شود و] می گوید: (پروردگارم مرا خوار کرده است!)

«۱۷» چنان نیست که شما می پندارید؛ شما یتیمان را گرامی نمی دارید،

«۱۸» و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید،

«۱۹» و میراث را [از راه مشروع و نامشروع] جمع کرده می خورید،

«۲۰» و مال و ثروت را بسیار دوست دارید [و بخاطر آن گناهان زیادی مرتکب می شوید]!

«۲۱» چنان نیست که آنها می پندارند! در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود،

«۲۲» و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند،

«۲۳» و در آن روز جهنم را حاضر می کنند؛ [آری] در آن روز انسان متذکّر می شود؛ امّا این تذکّر چه سودی برای او دارد؟!

«۲۴» می گوید: (ای کاش برای [این] زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم!)

«۲۵» در آن روز هیچ کس همانند او [= خدا] عذاب نمی کند،

«۲۶» و هیچ کس همچون او کسی را

به بند نمی کشد!

«۲۷» تو ای روح آرام یافته!

«۲۸» به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است،

«۲۹» پس در سلک بندگانم درآی،

«۳۰» و در بهشتم وارد شو!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به سپیده دم (۱)

و به شب های ده گانه (۲)

و به زوج و فرد (۳)

و به شب هنگامی که می گذرد. (۴)

آیا در آنچه گفته شد، سوگندی برای خردمند هست؟ (۵)

آیا ندانسته ای که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (۶)

و [با آن شهر] اِرم که دارای کاخ های باعظمت و ساختمان های بلند بود؟ (۷)

همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟ (۸)

و با قوم ثمود آنان که در آن وادی [برای ساختن بناهای استوار و محکم] تخته سنگ ها را می بریدند؟ (۹)

و با فرعون نیرومند که دارای میخ های شکنجه بود؟ (۱۰)

همانان که در شهرها، طغیان وسرکشی کردند؟ (۱۱)

و در آنها فساد وتباه کاری فراوانی به بار آوردند؟ (۱۲)

پس پروردگارت تازیانه عذاب های گوناگون را بر آنان فرو ریخت. (۱۳)

بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛ (۱۴)

امـا انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازمایـد و گرامی داردش و نعمتش بخشـد، می گویـد: پروردگارم [چون شایسـته و سزاوار بودم] مرا گرامی داشت، (۱۵)

و اما چون او را بیازماید، پس روزی اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. (۱۶)

این چنین نیست که می پنداریـد، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شـما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید (۱۷)

و

یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید (۱۸)

و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال وحرام بودنش] یک جا و کامل می خورید (۱۹)

وثروت را بسیار دوست دارید. (۲۰)

این چنین نیست که می پندارید، هنگامی که زمین را به شدت درهم کوبند (۲۱)

و [فرمان] پروردگارت برسد، وفرشتگان صف اندر صف حاضر شوند، (۲۲)

در آن روز دوزخ را بیاورند، در آن روز انسان متذکّر شود و کجا این تذکر برای او سودمند افتد؟! (۲۳)

می گوید: ای کاش برای این زندگی ام [عبادت خالصانه و کار نیک] پیش فرستاده بودم. (۲۴)

پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او عذاب نکند، (۲۵)

و هیچ کس چون به بند کشیدن او به بند نکشد. (۲۶)

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷)

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. (۲۸)

پس در میان بندگانم درآی (۲۹)

و در بهشتم وارد شو. (۳۰)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به صبحگاه هنگامی که خدا جهان را به نور خورشید تابان روشن میسازد (۱)

و قسم به ده شب اول ذیحجه که بندگان خدا به دعا و ذکر خدا مشغولند (۲)

قسم به حق جفت که کلیه موجودات عالم است و به حق فرد که ذات یکتای خداست (۳)

و قسم به شب تار هنگامی که به روز روشن مبدل شود (۴)

آیا در این امور که قسم به آنها یاد شد نزد اهل خرد لیاقت سوگند نیست؟ البته هست (۵)

ای رسول ندیدی که خدای تو با عاد قوم هود

چه کرد؟ (۶)

و نیز به اهل شهر ارم یا قوم ارم که صاحب قدرت و عظمت بودند چگونه کیفر داد؟ (۷)

در صورتی که مانند آن شهری در استحکام و بزرگی و تنعم در بلاد عالم نبود (۸)

و نیز به قوم ثمود که سنگ را شکافته و کاخها بر خود از سنگ می ساختند چه کیفر سخت داد؟ (۹)

و نیز فرعون و فرعونیان را که صاحب قدرت و سپاه بسیار بودند چگونه به دریای هلاک غرق نمود؟ (۱۰)

برای اینکه در روی زمین ظلم و طغیان کردند (۱۱)

و بسیار فساد و فتنه انگیختند (۱۲)

تا آنکه خدای تو بر آنها عذاب پی در پی فرستاد و عاقبت به دوزخ قهر درافکند (۱۳)

ای رسول ما خدای تو البته در کمینگاه ستمکارانست (۱۴)

اما انسان کم پرف ضعیف بی صبر چون خدا او را به رنج و غمی مبتلا سازد سپس به کرم خود او را نعمتی برای آزمایش و امتحان بخشد در آن حال مغرور ناز و نعمت شود و گوید خدا مرا عزیز و گرامی داشت (۱۵)

و چون او را باز برای آزمودن تنگ روزی و فقیر کرد دلتنگ و غمین شود و گوید خدا مرا خوار گردانید (۱۶)

چنین نیست بلکه به گناه بخل و طمع خوار شوند چون هرگز یتیم نوازی نکنند (۱۷)

و فقیر را بر سفره طعام خود به میل و رغبت ننشانند (۱۸)

و بناحق مال ارث را به تمامی می خورند و مراعات حق وارثان ضعیف مانند آنان و دختران و صغیران را نمیکنند (۱۹)

و سخت فریفته و مایل به مال دنیا

می باشند و به ثواب آخرت هیچ نمیپردازند (۲۰)

چنین نیست که دنیا طلبان پندارند روز قیامتی نیست البته هست روزی که از زلزله پی در پی آن زمین بکلی خرد و متلاشی شود (۲۱)

و آن هنگام امر خدا و فرشتگان قهر و لطف خدا صف در صف بعرصه محشر آیند (۲۲)

و آن روز جهنم را پدید بیاورند و همان روز آدمی متذکر کار خود گردد و از خواب غفلت بیدار شود و آن تذکر چه سود به حال او بخشد؟ (۲۳)

و با حسرت و ندامت گوید ای کاش در دنیا برای زندگانی ابدی امروزم کار خیری انجام می دادم (۲۴)

و آن روز بمانند عذاب انسان کافر هیچکس عذاب نکشد (۲۵)

و آن گونه جز انسان به بند هلاك هیچ موجودی گرفتار نشود (۲۶)

آن هنگام به اهل ایمان خطاب لطف رسد که ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام به یادخدا (۲۷)

امروز به حضور پروردگارت بازآی که تو خشنود به نعمتهای ابدی او و او راضی ازاعمال نیک تو است (۲۸)

باز آی و در صف بندگان خاص من درزی (۲۹)

و با خشنودی در بهشت رضوان من داخل شو (۳۰)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

به سپیده دم سوگند. (۱)

به شبهای ده گانه سوگند. (۲)

به زوج و فرد سوگند. (۳)

به شب سوگند آنگاه که سپری شود. (۴)

آیا (در این سوگندها) برای اهل خرد، سوگندی مهم نیست؟ (۵)

آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (۶)

(همان قوم) ارم، (شهری) که دارای بناهای ستون دار بود. (۷)

(بناهایی) که مانندش در دیگر شهرها ساخته نشده

بود. (۸)

و با قوم ثمود که در وادی خود تخته سنگها را (برای ساختن خانه) می بریدند. (۹)

و با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم. (۱۰)

آنها که در شهرها طغیانگری کردند. (۱۱)

و در آن، فساد و تباهی افزودند. (۱۲)

پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد. (۱۳)

همانا پروردگارت در کمین گاه است. (۱۴)

امّا انسان، (طبعش چنین است که) هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامیش داشته و نعمتش دهد، (مغرور گشته و) می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. (۱۵)

ولی هرگاه او را بیازماید و روزی او را تنگ سازد، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. (۱۶)

این چنین نیست؛ بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید. (۱۷)

و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید. (۱۸)

و میراث را (به حق و ناحق) یکجا می خورید. (۱۹)

و مال را بسیار دوست دارید. (۲۰)

چنان نیست، (که می پندارید، بلکه) آنگاه که زمین به شدّت درهم کوبیده شود. (۲۱)

و (فرمان) پروردگارت با فرشتگان صف در صف فرارسد. (۲۲)

در آن روز دوزخ را حاضر کنند، در آن روز انسان متذکّر شود ولی این تذکّر چه سودی برایش دارد؟ (۲۳)

(در آن روز انسان) می گوید: ای کاش برای زندگی (امروز) چیزی از پیش فرستاده بودم. (۲۴)

پس در آن روز هیچکس به مانند عذاب او عذاب نکند. (۲۵)

و هیچکس چون به بند کشیدن او، در بند نکشد. (۲۶)

هان ای روح آرام یافته! (۲۷)

به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. (۲۸)

پس در زمره ی بندگان من درآی. (۲۹)

و به بهشت

من داخل شو! (۳۰)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به سپیده دم - هر بامداد یا بامداد دهم ذوالحجه -، (۱)

و به شبهای ده گانه، (۲)

و به جفت و طاق، (۳)

و به شب چون برود. (۴)

آیا در آن - که یاد شد - برای خردمند سوگندی [بسنده] هست؟ (۵)

آیا ندیده ای که پروردگارت با عاد - قوم هود - چه کرد؟ (۶)

[با] ارم که دارای ستونها - یا کاخهای بلند - بود؟ (۷)

که مانند آن در شهرها آفریده نشده بود. (۸)

و [با] ثمود - قوم صالح -، آنان که در آن وادی - میان عمان و حضرموت - سنگ می بریدند - برای ساختمانهاشان -. (۹)

و [با] فرعون دارای میخها - که به چهار میخ می کشید و شکنجه می کرد -. (۱۰)

آنان که در شهرها سرکشی کردند و از حد درگذشتند. (۱۱)

و در آنها بسی تباهی کردند. (۱۲)

پس پروردگار تو تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت. (۱۳)

هرآینه پروردگارت در کمینگاه است. (۱۴)

اما آدمی را چون پروردگارش بیازماید و او را گرامی دارد و نعمتش دهد، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت - چون شایسته این گرامیداشت بودم -. (۱۵)

و اما چون او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ سازد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد - به سبب این ابتلا -. (۱۶)

نه چنان است – نه آن کرامت است و نه این اهانت –، بلکه یتیم را گرامی نمی دارید – او را از ارثش محروم می کنید و مالش را می خورید – (۱۷)

و یکدیگر را بر طعام دادن بینوا

برنمی انگیزید. (۱۸)

و میراث - میراث خود و یتیم - را می خورید خوردنی پر و یکجا - به تمامی یا حلال و حرام را با هم -. (۱۹)

و مال را دوست می دارید دوست داشتنی تمام و بسیار. (۲۰)

حقا که چون زمین سخت درهم شکسته و کوبیده شود، (۲۱)

و [فرمان] پروردگارت بیاید، و فرشتگان صف به صف بیایند، (۲۲)

و در آن روز دوزخ آورده شود - هویدا گردد -، در آن روز آدمی به یاد آرد - و به خود آید -، و به یاد آوردن کجا او را سود دهد؟ (۲۳)

گوید: ای کاش برای زندگانی ام [کار نیک] پیش می فرستادم. (۲۴)

پس در آن روز، هیچ کس به [مانند] عذاب او (خدای) عذاب نکند، (۲۵)

و هیچ کس به [مانند] بند کشیدن او به بند نکشد (۲۶)

ای جان آرام - آرامش و اطمینان یافته -، (۲۷)

به سوی پروردگارت باز گرد، تو از او خشنود و او از تو خشنود. (۲۸)

پس در میان بندگان [ویژه] من در آی، (۲۹)

و در بهشت [ویژه] من در آی. (۳۰)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به سپیده صبح، (۱)

و سوگند به شبهای ده گانه ، (۲)

و سوگند به جفت و طاق، (۳)

و سوگند به شب چون روی به رفتن نهد. (۴)

آیا خردمند را این سوگندها کافی است؟ (۵)

آیا ندیده ای که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ (۶)

با ارم که ستونها داشت؟ (۷)

و همانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود. (۸)

و قوم ثمود که در آن وادی سنگ را می بریدند،

(۹)

و قوم فرعون آن دارنده میخها، (۱۰)

آنها در بلاد طغیان کردند، (۱۱)

و در آنها به فساد در افزودند. (۱۲)

و پروردگار تو تازیانه عذاب را بر سرشان فرود آورد. (۱۳)

زیرا پروردگارت به کمینگاه است. (۱۴)

اما آدمی ، چون پروردگارش بیازماید و گرامی اش دارد و نعمتش دهد، می گوید: پروردگار من مرا گرامی داشت. (۱۵)

و چون بیازمایدش و رزق بر او تنگ گیرد، می گوید: پروردگار من مرا خوار ساخت. (۱۶)

نه چنان است. شما یتیم را گرامی نمی دارید، (۱۷)

و یکدیگر را به اطعام مسکین ترغیب نمی کنید، (۱۸)

و میراث را حریصانه می خورید، (۱۹)

و مال را فراوان دوست دارید. (۲۰)

آری ، چون زمین شکسته شود و شکسته شود، (۲۱)

و امر پروردگار تو فرا رسد و فرشتگان صف در صف، (۲۲)

و در آن روز جهنم را حاضر آرند، آدمی پند گیرد. و چه جای پند گرفتن باشد؟. (۲۳)

می گوید: ای - کاش زنده گشتن خویش را پیشاپیش چیزی می فرستادم. (۲۴)

در آن روز کسی چون عذاب او عذاب نکند، (۲۵)

و همانند زنجیر او به زنجیر نکشد. (۲۶)

ای روح آرامش یافته ، (۲۷)

خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد، (۲۸)

و در زمره بندگان من داخل شو، (۲۹)

و به بهشت من درآی . (۳۰)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به سپیده دم (۱)

و سوگند به شبهای ده گانه (۲)

و سوگند به زوج و فرد (۳)

و سوگند به شب چون سرآید (۴)

آیا در اینها خردمندان را سوگندی سزاوار است؟ (۵)

آیا نیندیشیده ای که

پروردگارت در حق [قوم و سرزمین] عاد چگونه عمل کرد؟ (۶)

که ارم ستوندار داشت (۷)

همان که مانندش در [هیچیک از] شهرها ساخته نشده بود (۸)

و نیز قوم ثمود که در وادی القری، [خانه از] سنگ می بریدند [و می تراشیدند] (۹)

و فرعون صاحب سپاه (۱۰)

کسانی که در شهرها سر به طغیان برداشته بودند (۱۱)

و در آنجا چه بسیار فتنه و فساد می کردند (۱۲)

و سرانجام پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنان کشید (۱۳)

بی گمان پروردگارت در کمینگاه است (۱۴)

اما انسان چون پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [شاد و مغرور شود و] گوید پروردگارم مرا گرامی داشت (۱۵)

و اما چون او را [به بلا و محنت] بیازماید و روزی او را بر او تنگ گیرد، [بی صبری و ناسپاسی کند و] گوید پروردگارم مرا خوار داشت (۱۶)

چنین نیست، بلکه یتیم را نمی نوازید (۱۷)

و بر اطعام بینوا ترغیب نمی کنید (۱۸)

و میراث را [به حق و ناحق] یکسره می خورید (۱۹)

و مال را چه بسیار دوست می دارید (۲۰)

چنین نیست، آنگاه که زمین پخش و پراکنده شود (۲۱)

و امر پروردگارت فرارسد و فرشتگان صف در صف آیند (۲۲)

و در چنین روز جهنم را به میان آورند، در چنین روز انسان پندگیرد و او را چه جای پند گرفتن است (۲۳)

[از سر حسرت] گوید کاش من برای این زندگانی [اخروی]ام پیش اندیشی کرده بودم (۲۴)

پس در چنین روز هیچ کس چون عذاب او [خداوند]، عذاب نکند (۲۵)

و هیچ کس چون بند نهادن او، بند ننهد (۲۶)

هان ای نفس مطمئنه (۲۷)

به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است، باز گرد (۲۸)

و در زمره بندگان من درآی (۲۹)

و به بهشت من وارد شو (۳۰)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به بامداد (۱)

و شبهای ده گانه (۲)

و جفت و تک (۳)

و به شب گاهی که برود (۴)

آیا هست در این سوگندی برای خردمند (۵)

آیا ندیدی چه کرد پروردگار تو به عاد (۶)

ارم دارای ستون (۷)

آنی که آفریده نشد مانندش در شهرها (۸)

و ثمودی که بریدند سنگ را به درّه (۹)

و فرعون دارنده ستونها (یا میخها) (۱۰)

آنان که سرکشی کردند در شهرها (۱۱)

پس فراوان کردند در آنها تبهکاری را (۱۲)

پس بریخت بر آنان پروردگار تو تازیانه عذاب (۱۳)

همانا پروردگار تو است در کمینگاه (۱۴)

اما انسان هر گاه بیازمایدش پروردگارش پس گرامیش دارد و نعمتش دهد گوید پروردگارم گرامیم داشت (۱۵)

و اما هر گاه بیازمایدش پس تنگ گیرد بر او روزیش را گوید پروردگارم خوارم ساخت (۱۶)

نه چنین است بلکه گرامی ندارید یتیم را (۱۷)

و ترغیب نکنید بر خورانیدن بینوا (۱۸)

و خورید میراث را خوردنی گوارا (یا انبوه) (۱۹)

و دوست دارید مال را دوستی فراوان (۲۰)

نه چنین است هر گاه کوبیده شود زمین کوبیدنی کوبیدنی (۲۱)

و بیاید پروردگار تو با فرشتگان صفی صفی (۲۲)

و آورده شود آن روز دوزخ در آن روز یادآور شود انسان و کجاستش یادآوری (۲۳)

گوید کاش پیش می فرستادم برای زندگانی خویش (۲۴)

پس در آن روز عذاب نشود چون عذاب

او کسی (۲۵)

و بسته نشود چون بستن او کسی (۲۶)

ای روان آسوده (یا ای نفس آرمیده) (۲۷)

بازگرد بسوی پروردگار خویش خشنود خشنودشده (۲۸)

پس درآی در بندگانم (۲۹)

و درآی در بهشتم (۳۰)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ By the Dawn,

۲ by the ten nights,

۳ by the Even and the Odd,

۴ by the night when it departs!

۵ Is there an oath in that for one possessing intellect?

۶ Have you not regarded how your Lord dealt with [the people of] ‘Aad,

۷ [and] Iram, [the city] of the pillars,

۸ the like of which was not created among cities,

۹ and [the people of] Thamud, who hollowed out the rocks in the valley,

۱۰ and Pharaoh, the impaler,

۱۱ those who rebelled [against Allah] in their cities—

۱۲ and caused much corruption in them,

١٣ so your Lord poured on them lashes of punishment.

١٤ Indeed your Lord is in ambush.

١٥ As for man, whenever his Lord tests him and grants him honour and blesses him, he says, ‘My Lord has honoured me.’

١٦ But when He tests him and tightens for him his provision, he says, ‘My Lord has humiliated me.’

١٧ No indeed! Rather you do not honour the orphan,

١٨ and do not urge the feeding of the needy,

١٩ and you eat the inheritance rapaciously,

٢٠ and you love wealth with much fondness.

٢١ No indeed! When the earth is levelled to a plain,

٢٢ and your Lord

,and the angels arrive in ranks

the day when hell is brought [near], on that day man will take admonition but what ۲۳
?will the admonition avail him

’!He will say, ‘Alas, had I sent ahead for my life ۲۴

,On that day none shall punish as He punishes ۲۵

.and none shall bind as He binds ۲۶

!O soul at peace‘ ۲۷

!Return to your Lord, pleased, pleasing ۲۸

!Then enter among My servants ۲۹

’!And enter My paradise ۳۰

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the daybreak, (۱

(And the ten nights, (۲

(And the even and the odd, (۳

(And the night when it departs. (۴

(Truly in that there is an oath for those who possess understanding. (۵

(Have you not considered how your Lord dealt with Ad, (۶

(The people of) Aram, possessors of lofty buildings, (۷)

(The like of which were not created in the (other) cities; (۸

(And (with) Samood, who hewed out the rocks in the valley, (۹

(And (with) Firon, the lord of hosts, (۱۰

(Who committed inordinacy in the cities, (۱۱

(So they made great mischief therein? (۱۲

(Therefore your Lord let down upon them a portion of the chastisement. (۱۳

(Most surely your Lord is watching. (۱۴

And as for man, when his Lord tries him, then treats him with honor and makes him (lead an easy life, he says: My Lord honors me. (۱۵

But when He tries him (differently), then straitens to him his means of subsistence, he (says: My Lord has disgraced me. (۱۶

(Nay! but you do not honor the orphan, (۱۷

(Nor do you urge one another to feed the poor, (۱۸

(And you eat away the heritage, devouring (everything) indiscriminately, (۱۹

(And you love wealth with exceeding love. (۲۰

(Nay! when the earth is made to crumble to pieces, (۲۱

(And your Lord comes and (also) the angels in ranks, (۲۲

And hell is made to appear on that day. On that day shall man be mindful, and what (shall being mindful (then) avail him? (۲۳

(He shall say: O! would that I had sent before for (this) my life! (۲۴

(But on that day shall no one chastise with (anything like) His chastisement, (۲۵

(And no one shall bind with (anything like) His binding. (۲۶

(O soul that art at rest! (۲۷

(Return to your Lord, well-pleased (with him), well-pleasing (Him), (۲۸

(So enter among My servants, (۲۹

(And enter into My garden. (۳۰

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving the Merciful

By the Daybreak (۱)

and ten nights (۲)

,and the even and the odd (۳)

,and night as it journeys on (۴)

?does that not contain an oath for someone who is mindful (۵)

,Have you not seen how your Lord dealt with 'Ad (۶)

the people of] 'Iram, possessing columns] (۷)

?whose like had never been created in the land (۸)

;And Thamud who carved rock out of the valley (۹)

and Pharaoh wielding kingpins (۱۰)

who were (all) so arrogant in the land (۱۱)

?and increased corruption there (۱۲)

(۱۳)

.Your Lord unleashed the scourge of torment on them

(۱۴) !Your Lord is ever on the lookout

(۱۵) Yet everyman says, whenever his Lord tests him by honoring and favoring him: ;"!"My Lord has honored me

(۱۶) while whenever He tests him by rationing His sustenance for him, he says: "My ".Lord has disgraced me

(۱۷) Rather you are not generous with the orphan

(۱۸) ,nor do you promote feeding the needy

(۱۹) .and greedily use up anything you inherit

(۲۰) !You love money till it's brimming over

(۲۱) Indeed when the earth has been completely flattened out

(۲۲) ,and your Lord comes with the angels, row upon row

(۲۳) and brings up Hell on that day; on that day everyman will remember, as if !remembrance even matters to him

(۲۴) "?He will say: "It's too bad for me! What did I send on ahead during my lifetime

(۲۵) ,On that day, no one will torment [anyone] with torment like His

(۲۶) !and no one will hold to any agreement as he will hold to His

(۲۷) ,O Tranquil soul

(۲۸) ![return to your Lord well pleased and pleasing [Him

(۲۹) ,Enter among My servants

(۳۰) .and enter My garden

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

۱) By the dawn)

۲) and ten nights,)

۳) by the even and the odd,)

۴) by the night when it journeys on!)

۵) Is there in that an oath for a mindful man?)

۶) Hast thou not seen how thy Lord did with Ad,)

Iram

(of the pillars, (٧

(the like of which was never created in the land, (٨

(and Thamood, who hollowed the rocks in the valley, (٩

(and Pharaoh, he of the tent-pegs, (١٠

(who all were insolent in the land (١١

(and worked much corruption therein? (١٢

(Thy Lord unloosed on them a scourge of chastisement; (١٣

(surely thy Lord is ever on the watch. (١۴

As for man, whenever his Lord tries him, and honours him, and blesses him,then he (says, `My lord has honoured me.' (١۵

But when he tries him and stints for him his provision, then he says, `MyLord has (despised me.' (١۶

(No indeed; but you honour not the orphan, (١٧

(and you urge not the feeding of the needy, (١٨

(and you devour the inheritance greedily, (١٩

(and you love wealth with an ardent love. (٢٠

(No indeed! When the earth s ground to powder, (٢١

(and thy Lord comes, and the angels rank on rank, (٢٢

and Gehenna (Hell) is brought out, upon that dayman will remember; and how shall (the Reminder be for him? (٢٣

(He shall say, `O would that I had forwarded for my life!' (٢۴

(Upon that day none shall chastise as He chastises, (۲۵

(none shall bind as He binds. (۲۶

(O soul at peace, (۲۷`

(return unto thy Lord, well-pleased, well-pleasing! (۲۸

(Enter thou among My servants! (۲۹

(Enter thou My Paradise!' (۳۰

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the Dawn (۱

(And ten nights, (۲

And the Even

(and the Odd, (٣

(And the night when it departeth (٤

(There surely is an oath for thinking man. (٥

(Dost thou not consider how thy Lord dealt with (the tribe of) Aad, (۶

(With many columned Iram, (٧

(The like of which was not created in the lands; (٨

(And with (the tribe of) Thamud, who clove the rocks in the valley; (٩

(And with Pharaoh, firm of right, (١٠

(Who (all) were rebellious (to Allah) these lands, (١١

(And multiplied inquiry therein? (١٢

(Therefor thy Lord poured on them the disaster of His punishment. (١٣

(Lo! thy Lord is ever. (١۴

As for man, whenever his Lord trieth him by honoring him, and is gracious unto him, (he saith: My Lord honoureth me. (١٥

But whenever He trieth him by straitening his means of life, he saith: My Lord (despiseth me. (١۶

(Nay, but ye (for your part) honor not the orphan (١٧

(And urge not on the feeding of the poor, (١٨

(And ye devour heritages with devouring greed (١٩

(And love wealth with abounding love. (٢٠

(Nay, but when the earth is ground to atoms, grinding, grinding, (٢١

(And thy Lord shall come with angels, rank on rank, (۲۲

And hell is brought near that day; on that day man will remember, but how will the (remembrance (then avail him)? (۲۳

(He will say: Ah, would that I had sent before me (some provision) for my life! (۲۴

(None punisheth as He will punish on that day! (۲۵

None bindeth as

(He then will bind. (۲۶

(But ah! thou soul at peace! (۲۷

(Return unto thy Lord, content in His good pleasure! (۲۸

(Enter thou among My bondmen! (۲۹

(Enter thou My Garden! (۳۰

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(y the Break of Day. (۱

(By the Nights twice five; (۲

(By the Even and Odd (contrasted); (۳

(And by the Night when it passeth away (۴

(Is there (not) in these and adjuration (or evidence) for those who understand? (۵

(Seest thou not how thy Lord dealt with the `Ad (people) (۶

(Of the (city of) Iram with lofty pillars (۷

(The like of which were not produced in (all) the land? (۸

(And with the Thamud (people) who cut out (huge) rocks in the valley?-- (۹

(And with Pharaoh Lord of Stakes? (۱۰

(All) these transgressed Beyond bounds in the lands. (۱۱)

(And heaped therein Mischief (on mischief). (۱۲

(Therefore did thy Lord pour on them a scourge of diverse chastisement: (۱۳

(For thy Lord is (As a Guardian) on a watch-tower. (۱۴

Now as for man when his Lord trieth him giving him honor and gifts then saith he ((puffed up) "My Lord hath honored me." (۱۵

But when He trieth him restricting his subsistence for him then saith he (in despair) ("My Lord hath humiliated me!" (۱۶

(Nay nay! but ye honor not the orphans! (۱۷

(Nor do ye encourage one another to feed the poor! (۱۸

(And ye devour inheritance all with greed. (۱۹

And ye

(love wealth with inordinate love! (۲۰

(Nay! when the earth is pounded to powder (۲۱

(And thy Lord cometh and His angels rank upon rank (۲۲

And Hell that Day is brought (face to face) on that Day will man remember but how will (that remembrance profit him? (۲۳

He will say: "Ah! would that I had sent forth (Good Deeds) for (this) my (Future) Life." ((۲۴

(For that Day His Chastisement will be such as none (else) can inflict (۲۵

(And His bonds will be such as none (other) can bind. (۲۶

To the righteous soul will be said:) "O (thou) soul in (complete) rest and satisfaction!) ((۲۷

(Come back thou to thy Lord well pleased (thyself) and well-pleasing unto Him! (۲۸"

(Enter thou then among my Devotees! (۲۹"

(Yea enter thou my Heaven"! (۳۰"

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par l'Aube .۱

! et par les dix nuits .۲

!Par le pair et l'impair .۳

!Et par la nuit quand elle s'écoule .۴

?N'est-ce pas là un serment, pour un doué d'intelligence .۵

N'as-tu pas vu comment ton Seigneur a agi avec les Aad .۶

,avec] Iram, [la cité] à la colonne remarquable] .۷

?dont jamais pareille ne fut construite parmi les villes .۸

?et avec les Tamud qui taillaient le rocher dans la vallée .۹

?ainsi qu'avec Pharaon, l'homme aux épieux .۱۰

,Tous, étaient des gens qui transgressaient dans [leurs] pays .۱۱

.et y avaient commis beaucoup de désordre .۱۲

Donc, ton Seigneur déversa sur eux un .۱۳

.fouet du châtiment

.Car ton Seigneur demeure aux aguets .١۴

Quant à l'homme, lorsque son Seigneur l'éprouve en l'honorant et en le comblant .١۵ .«de bienfaits, il dit: «Mon Seigneur m'a honoré

Mais par contre, quand Il l'éprouve en lui restreignant sa subsistance, il dit: «Mon .١۶ .«Seigneur m'a avili

;Mais non! C'est vous plutt, qui n'êtes pas généreux envers les orphelins .١٧

,qui ne vous incitez pas mutuellement à nourrir le pauvre .١٨

,qui dévorez l'héritage avec une avidité vorace .١٩

.et aimez les richesses d'un amour sans bornes .٢٠

,Prenez garde! Quand la terre sera complètement pulvérisée .٢١

,et que ton Seigneur viendra ainsi que les Anges, rang par rang .٢٢

et que ce jour-là, on amènera l'Enfer; ce jour-là, l'homme se rappellera. Mais à .٢٣ ?quoi lui servira de se souvenir

!Il dira: «Hélas! Que n'ai-je fait du bien pour ma vie future .٢۴

,Ce jour-là donc, nul ne saura châtier comme Lui châtie .٢۵

.et nul ne saura garrotter comme Lui garrotte .٢۶

,toi, âme apaisée «ش .٢٧

;retourne vers ton Seigneur, satisfaite et agréée .٢٨

,entre donc parmi Mes serviteurs .٢٩

.«et entre dans Mon Paradis .٣٠

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡Por el alba!

۲. ¡Por diez noches!

۳. ¡Por el par y el impar!

۴. ¡Por la noche cuando transcurre...

۵. ¿No es esto un juramento para el dotado de intelecto?

۶. ¿No has visto cómo ha obrado tu Señor con los aditas,

۷. con Iram, la de las columnas,

۸. sin par en el país,

۹. con los tamudeos, que excavaron

,la roca en el valle

,con Faraón el de las estacas .١٠

que se habían excedido en el país .١١

?y que habían corrompido tanto en él .١٢

.Tu Señor descargó sobre ellos el azote de un castigo .١٣

.Tu Señor está, sí, al acecho .١٤

El hombre, cuando su Señor le prueba honrándolo y concediéndole gracias, dice: .١٥ «!¡Mi Señor me ha honrado»

En cambio. cuando le prueba restringiéndole su sustento, dice: «¡Mi Señor me ha .١٦ «!despreciado

,No! Sois vosotros, más bien, los que no honráis al huérfanoi .١٧

,ni os animáis unos a otros a alimentar al pobre .١٨

sino que devoráis vorazmente la herencia y .١٩

.amáis la hacienda con desordenado amor .٢٠

No! Cuando la Tierra sea reducida a polvo finoi .٢١

,y venga tu Señor con los ángeles en filas .٢٢

ese día se traerá la gehena, ese día el hombre se dejará amonestar -y ¿de qué le .٢٣ -?servirá entonces la amonestación

«!y dirá: «¡Ojalá hubiera enviado por delante para mi vida .٢٤

,Ese día nadie castigará como Él .٢٥

.nadie atará como Él .٢٦

۲۷. «¡Alma sosegada!

۲۸. ¡Vuelve a tu Señor, satisfecha, acepta!

۲۹. ¡Y entra con Mis siervos,

۳۰. ¡Entra en Mi Jardín!»

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnندigen, des Barmherzigen.

۱. Bei der Morgendنmmerung,

۲. Und den zehn Nنchten,

۳. Und beim Geraden und Ungeraden,

۴. Und der Nacht, wenn sie vergeht;

۵. Hierin ist wahrlich ausreichender Beweis für einen Verstنndigen.

۶. Hast du nicht gesehen, wie dein Herr mit den □d verfuhr,

۷. Dem

,Volk von Iram, Besitzer von hohen Burgen

,dtenنDergleichen nicht erschaffen ward in (anderen) St .٨

,Und den Thamüd, die die Felsen aushieben im Tal .٩

?Und Pharao, dem Herrn von gewaltigen Zelten .١٠

,dtenنDie frevelten in den St .١١

.Und viel Verderbnis darin stifteten .١٢

.dein Herr die Peitsche der Strafe auf sie fallen كDrum lie .١٣

.Wahrlich, dein Herr ist auf der Wacht .١٤

uft,نWenn sein Herr den Menschen prüft, indem Er ihn ehrt und Gnaden auf ihn h .١٥
«.dann spricht er: «Mein Herr hat mich geehrt

Wenn Er ihn aber prüft, indem Er ihm seine Versorgung verkürzt, dann spricht er: .١٦
«.«Mein Herr hat mich erniedrigt

Nein, doch ihr ehrt nicht die Waise .١٧

,Und treibet einander nicht an, den Armen zu speisen .١٨

,Und ihr verzehrt das Erbe (anderer) ganz und gar .١٩

.iger LiebeنكUnd ihr liebt den Reichtum mit unm .٢٠

;Nein, wenn die Erde zu Staub zermalmt wird .٢١

;Und dein Herr kommt und (auch) die Engel, in Reihen gereiht .٢٢

Und die Hlle nahegebracht wird an jenem Tage. An jenem Tage wird der Mensch .٢٣
?eingedenk sein, aber was wird ihm dann sein Gedenken frommen

tte ich doch im voraus für (dieses) mein Leben VorsorgeنEr wird sprechen: «O h .٢٤

getroffen!»

۲۵. Keiner kann strafen, wie Er an jenem Tage strafen wird.

۲۶. Und keiner bindet so fest, wie Er festbinden wird.

۲۷. (Doch) du, o beruhigte Seele,

۲۸. Kehre zurück zu deinem Herrn, befriedigt in (Seiner) Zufriedenheit!

۲۹. So tritt denn ein unter Meine Diener,

۳۰. Und

!tritt ein in Meinen Garten

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Per l'alba,

۲. per le dieci notti ,

۳. per il pari e per il dispari

۴. e per la notte quando trascorre.

۵. Non è questo un giuramento per chi ha intelletto?

۶. Non hai visto come il tuo Signore ha trattato gli 'Âd?

۷. e Iram dalla colonna,

۸. senza eguali tra le contrade,

۹. e i Thamûd che scavavano la roccia nella vallata

۱۰. e Faraone, quello dei pali ?

۱۱. [Tutti] costoro furono ribelli nel mondo

۱۲. e seminarono la corruzione,

۱۳. e il tuo Signore calò su di loro la frusta del castigo.

۱۴. In verità il tuo Signore è all'erta.

۱۵. Quanto all'uomo, allorché il suo Signore lo mette alla prova onorandolo e colmandolo di favore, egli dice: « Il mio Signore mi ha onorato».

۱۶. Quando invece lo mette alla prova lesinando i Suoi doni, egli dice: « Il mio Signore mi ha umiliato».

۱۷. No, siete voi che non onorate l'orfano,

۱۸. che non vi sollecitate vicendevolmente a nutrire il povero,

۱۹. che divorate avidamente l'eredità

۲۰. e amate le ricchezze d'amore smodato.

۲۱. No, quando la terra sarà polverizzata, in polvere fine,

۲۲. e verranno il tuo Signore e gli angeli schiere su schiere,

۲۳. in quel Giorno sarà avvicinata l'Inferno, in quel Giorno l'uomo si rammenterà. Ma a cosa gli servirà rammentarsi?

۲۴. Dirà: «Ahimé! Se avessi mandato avanti qualcosa per la mia vita [futura]!».

۲۵. In quel Giorno nessuno

,castigherà come Lui castiga

.e nessuno incatenerà come Lui incatena .۲۶

, O anima ormai acquietata" .۲۷

;ritorna al tuo Signore soddisfatta e accetta .۲۸

,entra tra i Miei servi .۲۹

."entra nel Mio Paradiso .۳۰

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Клянусь зарею .۱

,и десятью ночами ۲

,и четом и нечетом .۳

!и ночью, когда она движется .۴

?Разве в этом – не клятва рассудительного .۵

,Разве ты не видел, как поступил твой Господь с Адом .۶

,Ирамом, обладателем колонн .۷

,подобного которому не было создано в странах .۸

,и самудитами, которые пробивали скалы в долине .۹

,и с Фир'ауном, обладателем кольев .۱۰

которые творили нечестие в странах .۱۱

?и умножали там порчу .۱۲

۱۳. Пролил на них Господь твой бич наказания.

۱۴. Ведь Господь твой – в засаде.

۱۵. А человек, когда испытает его Господь, почтит и облагодетельствует, тогда он говорит: "Господь мой почтил меня!"

۱۶. А когда Он испытает его и определит ему пропитание, то он говорит: "Господь мой унизил меня!"

۱۷. Так нет! Вы сами не почитаете сироту,

۱۸. не поощряете покормить бедняка,

۱۹. пожираете наследство едой настойчивой,

۲۰. любите богатство любовью упорной.

۲۱. Так нет! Когда будет распростерта земля плоско,

۲۲. и придет твой Господь и ангелы рядами,

۲۳. и приведут тогда геенну – в тот день вспомнит человек, но к чему ему воспоминание?

۲۴. Он говорит: "Если бы я уготовал вперед для моей жизни?"

۲۵. И в тот день никто не накажет его наказанием

۲۶. и никто не завяжет его оковами.

۲۷. О ты, душа упокоившаяся!

۲۸. Вернись к

!твоему Господу довольной и снискавшей довольство

.Войди с Моими рабами .۲۹

!Войди в Мой рай .۳۰

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun aǧaran sabaha -۱

.Ve on geceye -۲

.Ve çifte ve teke -۳

.Ve rken geceye -۴

?Bu antta büyük bir ey yok mu akl ba nda olana -۵

?d'aآ Grmedin mi Rabbin neler yapt -۶

.rem'eف Direklerle dolu -۷

.ylesine bir ehirdi ki yaratlmam t e i ehirler arasndaض -۸

.Ve vâdileri oyan, kayalar kesen Semûd'a -۹

?Ve direk gibi saǐam kumandanlar olan Firavun'a -۱۰

.ylesine ki azdlar ehirlerdeض -۱۱

.Derken bozgunculuǔ çoǧalttlar oralarda -۱۲

.Derken Rabbin de onlara bir azap kamçsdr, yaǧrd -۱۳

.üphe yok ki Rabbin kullarnn yollarnda, pusudadr, onlar grüp gzetirق -۱۴

nsan,ِ yle bir mahlûktur ki Rabbi, onu snad da büyüttü, ve nîmetler verdi mi,ف -۱۵

.Rabbim der, lâyıktım da büyüttün beni

.Ve fakat sınadı da rızkını daralttı mı, Rabbim der, alçalttı beni -۱۶

.yle deil, hayr; siz, ne yetîmi ağırlıyorsunuz ِف -۱۷

.Ve ne birbirinizi, yoksulu doyurmaya te vik ediyorsunuz -۱۸

.Ve mîrâs, habbesine dek yiyorsunuz -۱۹

.Ve mal, alabildiine seviyorsunuz -۲۰

.yle deil, hayr, yer bir kere paramparça olup dümdüz bir hâle geldi mi ِف -۲۱

.Ve Rabbinin emri gelip çattı da melekler, saf-saf oldu mu -۲۲

Ve o gün cehennem, ortaya çıktı mı, insan ٍüt alır, anlar ama ٍütün, anlayı n artık ne -۲۳
?faydası var ona

.Ke ke der, ِnceden, daha sağken iyilik etseydim -۲۴

.Derken o gün ِylesine bir azaplandırır onu ki kimsecikler, o çe it azâb edemez -۲۵

.Ve ِylesine bağlar onu ki kimsecikler, o çe it bağlayamaz -۲۶

Ey -۲۷

.iyiden-iyiye inanm üpheden kurtulmu can

.Dn Rabbine, ondan râz olarak ve rzâsn kazanm bulunarak -۲۸

.Artk katl kullarmn arasna -۲۹

.Ve gir cennetime -۳۰

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;And olsun dan yerinə .۱

And olsun on gecəyə (zülhiccə ayının birinci, yaxud ramazan ayının sonuncu on .۲ ;(gecəsinə

And olsun cütə və təkə (tək olan xaliqə, erkək və dişi olmaqla cüt olan məxluqata; .۳ ;(cüt olan hər şeyə, yaxud Qurban bayramına və yaxud Ərəfə gününə

And olsun keçib getməkdə olan gecəyə (ki, qiyamət haqdır və siz kafirlər qiyamət .۴ !(günü dirilib əməllərinizin cəzasını layiqincə alacaqsınız

!?Məgər bunlarda (qiyamətin haq olması barədə) ağıl sahibi üçün and yoxmudur .۵

Ya Peyğəmbər!) məgər görmədinmi ki, Rəbbin nələr etdi Ada (Hud peyğəmbərin Ad) .۶ !?(qövmünə

!?(Sütunlar sahibi (və ya: sütun kimi uca boylu) İrəmə (İrəm camaatına .۷

.Elə bir qövm ki) məmləkətlər (əhli) arasında onun kimisi yaradılmamışdı) .۸

Məgər görmədinmi ki, Rəbbin nələr etdi) vadidə qayaları olan Səmuda (Səmud) .۹ !?(qövmünə

!?Eləcə də saysız-hesabsız ordular sahibi Fir'ona .۱۰

,O kəslər ki, məmləkətlərdə tüğyan edir .۱۱

.Oralarda çoxlu fitnə-fəsad törədirlər .۱۲

.Nəhayət, Rəbbin onlara əzab qamçısı endirdi .۱۳

.Şübhəsiz ki, Rəbbin (bəndələrinin bütün əməllərini) baxıb görür .۱۴

İnsana gəldikdə, nə zaman Rəbbin onu imtahana çəkib ehtiram etsə, ona bir . ۱۵
.ne'mət versə, o: "Rəbbim mənə ehtiram göstərdi!"-deyər

Amma nə zaman (Rəbbin) onu imtahana çəkib ruzisini əskiltsə: "Rəbbim məni . ۱۶
.alçaltdı (mənə xor baxdı)!" - söyləyər

Xeyr! (Belə deməyin). Doğrusu, siz özünüz yetimə hörmət etmirsiniz (yetimin . ۱۷
.(haqqını vermirsiniz

.Bir-birinizi yoxsulu yedirtməyə rəğbətləndirmirsiniz .۱۸

,Mirası (halal-haramına) varmadan yeyirsiniz (qadınların .۱۹

.(uşaqların paylarını vermirsiniz

.Mal-dövləti isə lap çox sevirsiniz .٢٠

;Xeyr! Yer dağılıb parça-parça olacağı .٢١

Rəbbinin əmri gəlib mələklər səf-səf duracağı .٢٢

Və Cəhənnəmin (məhşər meydanına) gətiriləcəyi gün - məhz o gün insan (öz . ٢٣ !?günahlarını) xatırlayacaqdır. Lakin bu xatırlamağın ona nə faydası

O: "Kaş ki, mən əvvəlcədən (axirət) həyatım üçün (yaxşı əməllər) edəydim!" - . ٢۴ .deyəcəkdir

!O gün (Allahın) etdiyi əzabı heç kəs edə bilməz .٢۵

!Günahkarları) heç kəs Onun kimi zəncirləyə bilməz) .٢۶

Qiyamət günü Allah-təala mö'min kimsəyə belə buyuracaqdır:) "Ey (öz imanından,) .٢٧ ("!əməlindən və Allahın və'dindən) xatircəm olan kəs! (Və ya: "Ey arxayın nəfs

!Dön Rəbbinə, sən Ondan razı olaraq, O da səndən .٢٨

!Əməlisaleh) bəndələrimin zümrəsinə daxil ol) .٢٩

"!Onlarla birlikdə) Cənnətimə varid ol) .٣٠

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. فجر کی قسم

۲. اور دس راتوں کی

۳. اور جفت اور طاق کی

۴. اور رات کی جب جانے لگے

۵. اور ب□ شک ی□ چیزی□ عقلمندو□ ک□ نزدیک قسم ک□ان□ ک□ لائق □ی□ ک□ (کافرو□ کو ضرور عذاب □و گا)

۶. کیا تم ن□ ن□ی□ دیک□ا ک□ تم□ار□ پروردگار ن□ عاد ک□ سات□ کیا کیا

۷. (جو) ارم (ک□لات□ ت□□ اتن□) دراز قد

۸. ک□ تمام ملک می□ ایس□ پیدا ن□ی□ □وئ□ ت□□

۹. اور ثمود ک□ سات□ (کیا کیا) جو وادئِ (قری□) می□ پت□ر تراشت□ ت□□ (اور گ□ر بنات□) ت□□

۱۰. اور فرعون ک□ سات□ (کیا کیا) جو خیم□ اور میخی□ رک□تا ت□ا

۱۱. ی□ لوگ ملکو□ می□ سرکش □و ر□□ ت□□

۱۲. اور ان می□ ب□ت

سی خرابیاں کرتے تھے

۱۳. تو تمہارے پروردگار نے ان پر عذاب کا کوڑا نازل کیا

۱۴. بے شک تمہارا پروردگار تاک میں ہے

۱۵. مگر انسان (عجیب مخلوق ہے کہ) جب اس کا پروردگار اس کو آزماتا ہے تو اسے عزت دیتا اور نعمت بخشتا ہے۔ تو کہتا ہے کہ (آہا) میرے پروردگار نے مجھے عزت بخشی

۱۶. اور جب (دوسری طرح) آزماتا ہے کہ اس پر روزی تنگ کر دیتا ہے تو کہتا ہے کہ (ہائے) میرے پروردگار نے مجھے ذلیل کیا

۱۷. نہیں بلکہ تم لوگ یتیم کی خاطر نہیں کرتے

۱۸. اور نہ مسکین کو کھانا کھلانے کی ترغیب دیتے ہو

۱۹. اور میراث کے مال سمیٹ کر کھا جاتے ہو

۲۰. اور مال کو بہت ہی عزیز رکھتے ہو

۲۱. تو جب زمین کی بلندی کوٹ کوٹ کو پست کر دی جائے گی

۲۲. اور تمہارا پروردگار (جلوہ فرما ہو گا) اور فرشتے قطار باندھ باندھ کر آ موجود ہوں گے

۲۳. اور دوزخ اس دن حاضر کی جائے گی تو انسان اس دن متنبہ ہو گا مگر تنبہ (سے) اسے (فائدہ) کہاں (مل سکے گا)

۲۴. کہے گا کاش میں نے اپنی زندگی (جاودانی کے لیے) کچھ آگے بھیجا ہوتا

۲۵. تو اس دن نہ کوئی خدا کے عذاب کی طرح کا (کسی کو) عذاب دے گا

۲۶. اور نہ کوئی ویسا جکڑنا جکڑے گا

۲۷. اے اطمینان پانے والی روح!

۲۸. اپنے پروردگار کی طرف لوٹ چل۔ تو اس سے راضی وہ تجھ سے راضی

۲۹. تو میرے (ممتاز) بندوں میں شامل ہو جا

۳۰. اور میری بہشت

می□ داخل □و جا

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زيات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ قسم په سهار (فجر) باند□

۲. او په لسو شپو باند□

۳. او په جفت او طاق باند□

۴. او په شپه باند□ کله چ□ تيري□ی (ور□ کي□ی)

۵. آيا په د□ قسمونو ک□□ د عقل خاوندانو لپاره لوی (غ□) قسم نشته؟

۶. آيا تا ونه ليدل چ□ خدای پاک د "عاد" قوم سره □ه وک□ل؟

۷. او اِرَمْ (قوم) سره ي□ □ه وک□ل چ□ د لويو تنو (طاقت) خاوندان وو

۸. هغه قبيله چ□ د هغ□ په مثل په □ارونو ک□□ نه وه پيدا شو□

۹. او د "ثمور" قوم (سره مو □ه وک□ل) چ□ لوي□ تي□□ (کا□ی) به ي□ له در□ تو□ل (کنستل)

۱۰. او فرعون (سره مو □ه وک□ل) چ□ د ميخونو (□□رو ل□کرو) خاوند ؤ

۱۱. هغوی (□ول) داس□ وو چ□ په □ارونو ک□□ ي□ سرک□ی ک□□ وه

۱۲. بيا ي□ په هغو (□ارونو ک□□ □□ر فساد (وران□) ک□□ ؤ

۱۳. له همد□ وج□ ورباند□ ستا د خدای د عذاب متروکه (بيلا بيل عذابونه) نازله ک□ه (عذاب ي□ ک□ل)

۱۴. ب□شکه چ□ ستا خدای هغوی ته په کمين □اه (پ□ □ای) ک□□ ناست د□

۱۵. نو انسان چ□ کله خدای پاک وآزمايئ نو نعمت او عزت ي□ ورک□ نو (مغرور شه) وايي ما ته خدای عزت راک□

۱۶. او کله چ□ ي□ وآزمايئ او روزی ي□ ورته کمه ک□ه نو وايي زه خپل خدای سپک ک□م

۱۷. داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ تاسو □مان کوئ) تاسو د يتيمانو درناو□ نه

کوئ

۱۸. او یو بل مسکینانو ته په □و□□ (خوا□ۀ) ورکولو نه بل□ئ (نه تشویقوئ)

۱۹. او میراث (د م□ی مال) □ول (په حقه او په ناحقه) خورئ

۲۰. او مال سره □□ره مینه لرئ

۲۱. او داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ هغوی □مان کوی) کله چ□ □مکه سخته یو بل سره و□کول شی

۲۲. او ستا د پرورد□ار حکم راشي او ملائیک□ په صفونو ک□□ راشي

۲۳. او دوزخ به په هغه ور□ راوست□ شـی (راو□□ شی) په دغه ور□ به انسان خپله (خطا) رایاد ک□ی خو دغه (د خطا) یادونه به دۀ ته □ه □□ه نه ورکوی

۲۴. وایی ا□ کاش چ□ د (آخرت) ژوند لپاره م□ (□ه ش□) مخک□□ لی□ل□ و□

۲۵. په دغه ور□ به خدای پاک داس□ هی□وک نه عذابوی لکه هغه چ□ عذابوی

۲۶. او داس□ به هی□وک نه قیدوی لکه هغه چ□ به قیدوی

۲۷. ا□ آرام کوونکی نفسه!

۲۸. خپل پرورد□ار ته ستون شه پداس□ حال ک□□ چ□ هم ته له هغه راضی ی□ او هم هغه له تا راضی د□

۲۹. بیا □ما په بند□انو ک□□ ننو□ه

۳۰. او □ما جنت ته ننو□ه

ترجمه کردی

۱. (Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi Segura (sibehê.

۲. (Bi wan deh şevê (bi nev û nîşan.

۳. (Bi hemî afırandê) zo û kit.

۴. Û bi şevê gava di çe.

۵. Ji bona xayî hişan ra bi rastî di vane borî da sond û ewletî heye.

۶. Maqey tu nabînî, ku Xuda yê te komalê Ad ça şapat kirîye?

۷. Ewan (komelekî wusa bi hêz bûn) wekî sitûnan bilind

.bûn

Ewan (komalên wusa bûn e) ku wekî wan tu komal di welatan da ne hatine.٨ .afirandinê

Û ewan Semûdîne di newalan da, zinar qul dikirin (ji bo ku ji xwe ra xanîyan ava .٩ ?bikin, Xuda yê te ça şapat kirîye

?Û (Xuda yê te) Fir'ewn ê xwedîyê hêz û singê jî ça şapat kirîye.١٠

.Ewan di welatan da (bi zorbetî) ji ava rû derketibûn .١١

.Îdî ewan di welatan da pir cewr kiribûn e .١٢

Xuda yê te jî, îdî li ser wan da şapatek e zor rijandîye .١٣

.(Loma bi rastî Xuda yê te (di hemû deman da) dîdevanê (bendeyê xwe ye .١٤

Îdî gava Xuda bivê, ku merivan biceribîn e; ewa merivê, ku Xuda yê wî ji bona wî ra .١٥ .berxudarî dabe (aha) bêje bi rastî Xuda yê min ji min ra qencî kirîye

I۶. Lê gava Xuda yê wî ewî bi ceribîne,îdî rojînê wî kêm bike û bê pêar bike îdî ewa jî ((aha) di bêje: "Bi rastî xuda yê min, ez riswa kirime." (١۶

.Na! (bi gotina we nîne) lê hûn (gelî merivan!) rûmeta sêwyan na girin .١٧

.Û hûn ji bona xurek dana belengazan helana nadene hev .١٨

.Û hûn mîratê qe ji hev naraqetînin, hemî tevê hev dixun .١٩

.Û hûn ji civandina mal pir hez dikin .٢٠

.Na! (evan kirinê we rast nînin) gava zemîn hejîya bû toz .٢١

.Û (gava) Xuda yê te hat; ferişte bi gargî rêz bûn .٢٢

Di wê rojê da doj jî hatîye anînê. Di wê rojê da meriv .٢٣

kirinê xwe tîne bîra xwe, îdî (di wê rojê da) bîranîna wî ji bona wî ra wê ça kêrê wî ?were

Di wê gavê da meriv aha) di bêje: "Xwezîka min ji bona vê jîna xwe ra hêj di berê) .۲۴ ".da (qencî) şandibûnan

Îdî di wê rojê da wekî şapata (Yezdan) qe tu kes şapatê nake .۲۵

Û tu kes jî wekî girêdana (Yezdan) girêdanê nake .۲۶

!Gelî canê rawestîyayê hewda î .۲۷

.Tu li bal Xuda yê xwe da bi qayîlî bizvire .۲۸

.(Îdî tu bikeve nava bendenê minê (xurî .۲۹

.Û tu bikeve behişta min .۳۰

ترجمه اندونزی

(Dan kaum Tsamud yang memotong batu- batu besar di lembah,(۹

(Dan kaum Firaun yang mempunyai pasak- pasak (tentara yang banyak),(۱۰

(Yang berbuat sewenang- wenang dalam negeri,(۱۱) (۲

(Lalu mereka berbuat banyak kerusakan dalam negeri itu,(۱۲) (۳

(Karena itu Tuhanmu menimpakan kepada mereka cemeti azab,(۱۳) (۴

(Sesungguhnya Tuhanmu benar- benar mengawasi.(۱۴) (۵

Adapun manusia apabila Tuhannya mengujinya lalu dimuliakan-Nya dan diberi-Nya (kesenangan, maka dia berkata:" Tuhanku telah memuliakanku".(۱۵) (۶

Adapun bila Tuhannya mengujinya lalu membatasi rezekinya maka dia berkata:" (Tuhanku menghinakanku".(۱۶) (۷

(Sekali- kali tidak (demikian), sebenarnya kamu tidak memuliakan anak yatim,(۱۷) (۸

(Dan kamu tidak saling mengajak memberi makan orang miskin.(١٨) (٩

Dan kamu memakan harta pusaka dengan cara mencampur baurkan (yang halal dan (yang batil),(١٩) (١٠

(Dan kamu mencintai harta benda dengan kecintaan yang berlebihan.(٢٠) (١١

(Jangan (berbuat demikian). Apabila bumi diguncangkan berturut- turut,(٢١) (١٢

(Dan datanglah Tuhanmu; sedang malaikat berbaris- baris.(٢٢) (١٣

Dan pada hari itu diperlihatkan neraka Jahanam; dan pada hari itu ingatlah

(manusia akan tetapi tidak berguna lagi mengingat itu baginya.(۲۳) (۱۴

Dia mengatakan:" Alangkah baiknya kiranya aku dahulu mengerjakan (amal saleh) (untuk hidupku ini."(۲۴) (۱۵

(Maka pada hari itu tiada seorang pun yang menyiksa seperti siksa-Nya,(۲۵) (۱۶

(Dan tiada seorang pun yang mengikat seperti ikatan-Nya.(۲۶) (۱۷

(Hai jiwa yang tenang.(۲۷) (۱۸

(Kembalilah kepada Tuhanmu dengan hati yang puas lagi diridai-Nya.(۲۸) (۱۹

(Maka masuklah ke dalam jemaah hamba- hamba- Ku,(۲۹) (۲۰

(Dan masuklah ke dalam surga- Ku.(۳۰) (۲۱

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۲۲

(Aku benar- benar bersumpah dengan kota ini (Mekkah).(۱) (۲۳

(Dan kamu (Muhammad) bertempat di kota Mekkah ini,(۲) (۲۴

(Dan demi bapak dan anaknya.(۳) (۲۵

(Sesungguhnya Kami telah menciptakan manusia berada dalam susah payah.(۴) (۲۶

Apakah manusia itu menyangka bahwa sekali- kali tiada seorang pun yang berkuasa (atasnya.(۵) (۲۷

(Dia mengatakan:" Aku telah menghabiskan harta yang banyak".(۶) (۲۸

(Apakah dia menyangka bahwa tiada seorang pun yang melihatnya.(۷) (۲۹

(Bukankah Kami telah memberikan kepadanya dua buah mata,(۸) (۳۰

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi waktu fajar; (١

(Dan malam yang sepuluh (yang mempunyai kelebihan di sisi Allah); (٢

(Dan bilangan yang genap serta yang ganjil; (٣

(Dan malam, apabila ia berlalu; - (٤

Bukankah yang demikian itu mengandungi sumpah (yang diakui kebenarannya) oleh (orang yang berakal sempurna? (٥

Kami tetap akan membinasakan orang-orang yang menentangmu wahai) Muhammad), tidakkah engkau perhatikan, bagaimana Tuhanmu telah melakukan (terhadap kaum Aad (yang kufur derhaka) (٦

Iaitu penduduk "Iram" yang mempunyai bangunan-bangunan yang tinggi tiangnya, ((sesuai dengan penduduknya) (٧

Yang belum

pernah diciptakan sepertinya (tentang besar dan kukuhnya) di segala negeri (pada (zamannya)? (٨

Dan (terhadap) kaum Thamud yang memahat batu-batu besar di lembah (Wadil-(Qura iaitu tempat tinggalnya)? (٩

(Dan (terhadap) Firaun yang menguasai bangunan-bangunan yang handal kukuh? (١٠

Semuanya itu ialah) orang-orang yang telah bermaharajalela di negeri (masing-) (masing). (١١

Lalu mereka melakukan dengan banyaknya kerosakan dan bencana di negeri-negeri (itu. (١٢

Dengan yang demikian, Tuhanmu mencurahkan ke atas mereka berbagai paluan (azab; (١٣

Sesungguhnya Tuhanmu tetap mengawas dan membalas, (terutama balasan akhirat) ((١٤

Dalam pada itu manusia tidak menghiraukan balasan akhirat), oleh yang demikian,) maka kebanyakan manusia apabila diuji oleh Tuhannya dengan dimuliakan dan dimewahkan hidupnya, (ia tidak mahu bersyukur tetapi terus bersikap takbur) serta (berkata dengan sombongnya: "Tuhanku telah memuliakan daku!" (١٥

Dan sebaliknya apabila ia diuji oleh Tuhannya, dengan disempitkan rezekinya, (ia tidak bersabar bahkan ia resah gelisah) serta merepek dengan katanya: "Tuhanku (telah menghinakan daku!" (١۶

Jangan demikian, (sebenarnya kata-kata kamu itu salah). Bahkan (perbuatan kamu wahai orang-orang yang hidup mewah, lebih salah lagi kerana) kamu tidak memuliakan anak yatim, (malah kamu menahan apa yang Ia berhak menerimanya); ((١٧

Dan kamu tidak menggalakkan untuk memberi makanan (yang berhak diterima oleh) (orang miskin; (١٨

Dan kamu sentiasa makan harta pusaka secara rakus (dengan tidak membezakan (halal haramnya), (١٩

(Serta kamu pula sayangkan harta secara tamak haloba! (٢٠

Jangan sekali-kali bersikap demikian! (Sebenarnya) apabila bumi (dihancurkan segala (yang ada di atasnya dan) diratakan serata-ratanya, (٢١

Dan (perintah) Tuhanmu pun datang, sedang malaikat berbaris-baris (siap sedia (menjalankan perintah), (٢٢

Serta diperlihatkan neraka Jahannam pada hari

itu, (maka) pada saat itu manusia akan ingat (hendak berlaku baik), dan bagaimana (ingatan itu akan berguna lagi kepadanya? (٢٣

Ia akan berkata: "Alangkah baiknya kalau aku dahulu sediakan amal-amal baik untuk (hidupku (di sini)!" (٢٤

Maka pada hari itu tiada sesiapapun yang dapat menyeksa seperti azab (yang (ditimpakan oleh) Allah. (٢٥

Dan tiada sesiapapun yang dapat mengikat serta membelenggu seperti ikatan dan (belengguNya. (٢٦

Setelah menerangkan akibat orang-orang yang tidak menghiraukan akhirat, Tuhan) menyatakan bahawa orang-orang yang beriman dan beramal soleh akan disambut dengan kata-kata): "Wahai orang yang mempunyai jiwa yang sentiasa tenang tetap (dengan kepercayaan dan bawaan baiknya! - (٢٧

Kembalilah kepada Tuhanmu dengan keadaan engkau berpuas hati (dengan segala " (nikmat yang diberikan) lagi diredhai (di sisi Tuhanmu) ! - (٢٨

(Serta masuklah engkau dalam kumpulan hamba-hambaku yang berbahagia - (٢٩"

(Dan masuklah ke dalam SyurgaKu! " (٣٠"

ترجمه سواحيلى

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa alfajiri .١

.Na kwa masiku kumi .٢

.Na kwa viwili viwili na kimoja kimoja .٣

.Na kwa usiku unapopita .۴

.Hakika katika hayo mna kiapo kwa wenye akili .۵

.Je hukuona jinsi Mola wako alivyowafanya Adi .۶

.Wa Iram, wenye majumba marefu marefu .۷

.Ambao mfano wao haukuumbwa katika miji .۸

.Na Thamudi waliochonga majabali (huko) bondeni .۹

.Na Firaun mwenye majeshi .۱۰

.Ambao walifanya maovu katika miji .۱۱

.Kisha walizidisha humo ufisadi .۱۲

.Kwa hiyo Mola wako akawateremshia namna ya adhabu .۱۳

.Hakika Mola wako ni Mwenye kuvizia .۱۴

Ama Mwanadamu Mola wake anapomjaribu na akamtukuza na kumneemesha, . ۱۵
basi husema: Mola wangu

amenitukuza.

۱۶. Na ama anapomjaribu na kumpunguzia riziki yake, husema: Mola wangu amenidhalilisha.

۱۷. Sivyo bali nyinyi hamuheshimu yatima.

۱۸. Wala nyinyi hamhimizi juu ya kulisha masikini.

۱۹. Na mnakula urithi kwa ulaji wa pupa.

۲۰. Na mnapenda mali kwa pendo la kupita kiasi.

۲۱. Sivyo itakapovunjika ardhi vipande vipande.

۲۲. Na akaja Mola wako, na Malaika safusafu.

۲۳. Na siku hiyo italetwa Jahannam siku hiyo mwanadamu atakumbuka, lakini kutamfaa nini kukumbuka?

۲۴. Atasema: Laiti ningelitanguliza (wema) kwa ajili ya uhai wangu!

۲۵. Basi siku hiyo hataadhibu yeyote namna ya kuadhibu kwake.

۲۶. Wala hatafunga yeyote jinsi ya kufunga kwake.

۲۷. Ewe nafsi yenye kutua!

۲۸. Rudi kwa Mola wako hali ya kuridhia (na) mwenye kuridhiwa.

۲۹. Basi ingia katika waja wangu (wema).

۳۰. Na ingia katika Pepo yangu.

(۸۹) سوره فجر مکی است و سی آیه دارد (۳۰)

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] صفحه ی ۴۶۵

ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده مهربان.

سوگند به صبحدم (۱).

و به شب های دهگانه (۲).

و به زوج و فرد (۳).

و به شب وقتی که پشت می کند (۴).

آیا این سوگندها برای یک خردمند کافی نیست؟ (۵).

آیا ندیدی که رفتار پروردگارت با قوم عاد چگونه بود؟ (۶).

همان قوم ارم، شهری که بناهای ستوندار داشت (۷).

و نظیرش در هیچ سرزمینی ساخته نشده بود (۸).

و با قوم ثمود که صخره های بیابان را می بریدند (۹).

و با فرعون که مردم را چار میخ می کرد (۱۰).

اینها اقوامی بودند که در بلاد طغیان کردند (۱۱).

و در نتیجه طغیان خود، فساد را در بلاد بگستردند (۱۲).

پس پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنها فرود آورد (۱۳).

آری پروردگار تو

همواره در کمین است (۱۴).

اما انسان چنین طبعی دارد که وقتی پروردگارش امتحانش کند و در محیط زندگیش ارجمندش کند و نعمتش بدهد گوید: پروردگارم ارجمندم کرده است (۱۵).

و اما چون امتحانش کند و روزی او را تنگ بسازد گوید: پروردگارم خوارم کرده است (۱۶).

هرگز چنین نیست، (نه ارجمند نشانه گرامی بودن آدمی نزد خداست و نه فقر نشانه خواری است، بلکه هر دو امتحان است تا معلوم شود چقدر مال را دوست می دارید و معلوم شد آن قدر دوست می دارید که) شما برای یتیم حرمتی قائل نیستید! (۱۷).

و یکدیگر را بر اطعام مسکین تشویق نمی کنید (۱۸).

و ارث یتیم را می بلعید (۱۹).

و مال را به مقدار افراط دوست می دارید (۲۰).

نه، در روزی که زمین متلاشی شود (۲۱).

و ملائکه صف به صف امر پروردگارت را بیاورند (۲۲).

صفحه ی ۴۶۶

و جهنم را حاضر سازند (مال) دردی از شما را دوا نمی کند، در آن روز انسان همه چیز را می فهمد اما چه وقت فهمیدن است؟! (۲۳).

می گوید ای کاش برای امروز چیزی از پیش فرستاده بودم (۲۴).

آری عذاب آن روز آن چنان سخت است که هیچ کس دشمن خود را به چنان عذابی شکنجه نکرده (۲۵).

و کنده و زنجیر آن را به پای کسی نبسته (۲۶).

تو ای جان با ایمان (۲۷).

خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد (۲۸).

و به صف بندگان من درآی (۲۹).

و به بهشت من در آی (۳۰).

بیان آیات [مضامین سوره مبارکه فجر]

در این سوره تعلق به دنیا بـدان جهت که طغیان و کفران به دنبال دارد، مـذمت شـده، و اهل دنیا را به شدیـدترین عذاب دنیا و آخرت تهدید نموده، روشن می سازد که انسان

به خاطر کوتاه فکریش خیال می کند اگر خدا به او نعمتی داده به خاطر آن است که نزد خدا کرامت و احترامی دارد، و آنکه مبتلا به فقر و فقدان است، به خاطر این است که در درگاه خدا خوار و بی مقدار است، ولی به خاطر پندار غلطش هر فساد و طغیانی را مرتکب می شود، و آن پندار غلط را روپوش و رفوی خطاهای خود می کند، و دومی هم به خاطر آن پندار غلطش کفر می گوید (و به هر ذلتی تن می دهد) و حال آنکه امر بر او مشتبه شده، بلکه اگر قدرت و ثروت دارد و اگر مبتلا به فقر و تنگی معاش است، همه به منظور امتحان الهی است، تا روشن کند چه چیز از دنیایش برای آخرتش از پیش می فرستد.

پس قضیه به آن صورت که انسان توهم می کند و به زبان هم جاری می سازد نیست، بلکه به صورتی است که به زودی در قیامت که حساب و جزا به پا می شود، روشن می سازد که آنچه به او رسید چه فقر و ناتوانی و چه ثروت و قدرت همه امتحان بود، که او می توانست از دنیایش برای آخرتش گرفته، از پیش بفرستد، ولی نفرستاد، و عذاب آخرت را بر ثوابش ترجیح داد، پس از میان همه مردم دنیا کسی به سعادت زندگی آخرت نمی رسد، مگر نفس مطمئنه و کسی که دلش به پروردگارش گرم است و تسلیم امر او است، و در نتیجه

بادهای کننده گرفتاریها، او را از جای نمی کند، و در او تغییر حالت پدید نمی آورد، و اگر ثروتمند شد طغیان نمی کند و اگر فقیر شد کفران نمی ورزد، و

سوره مورد بحث به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده.

[وجوه مختلف در باره مراد از" فجر"،" لیال عشر" و" شفع و وتر" که بدانها سوگند یاد شده است

" وَ الْفَجْرِ وَ لَيالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ"" فجر" به معنای صبح، و" شفع" به معنای جفت است.

راغب می گوید: شفع به معنای ضمیمه کردن چیزی به مثل آن است، و به این دو مثل هم شفع می گویند «۱».

و در جمله" وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ" کلمه" یسر" مضارع از مصدر" سری" است، که به معنای رفتن شب، و پشت کردن آن است، و کلمه" حجر" به معنای عقل است، پس در این آیه به صبح، و شبهای دهگانه و شفع و وتر و شب، وقتی پشت می کند، سوگند یاد شده.

و چه بسا بتوان ادعا کرد که ظاهر سوگند به" فجر" قسم به همه صبح ها باشد، و بعید هم نیست که منظور از آن تنها صبح روز عید قربان دهم ذی الحجه باشد.

و بعضی «۲» گفته اند: مراد صبح ذی الحجه است. بعضی «۳» دیگر گفته اند: صبح محرم، یعنی اول سال قمری است. و بعضی «۴» گفته اند: صبح روز جمعه است. بعضی «۵» دیگر گفته اند: فجر شب مزدلفه است. و بعضی «۶» مراد از آن را نماز صبح دانسته اند. بعضی «۷» منظور از آن را همه روز یعنی از صبح تا شام دانسته اند و بعضی «۸» گفته اند: منظور شکافته شدن و جوشیدن چشمه سارها از لای سنگ ها است، و از این قبیل سخنان که هیچ مدرکی بر آن دلالت ندارد زیاد گفته اند.

" وَ لَيالٍ عَشْرٍ"- چه بسا مراد

از آن از اول تـا دهـم ذی الحجـه باشـد، و اگر کلمـه" لیـال" را نکره آورده خواسـته است به عظمت آن اشـاره کنـد، نه اینکه عمومیت آن را برساند.

بعضی «۹» گفته انـد: منظور دهه آخر مـاه رمضان است. یکی «۱۰» دیگر گفته: دهه اول رمضـان است. سـومی «۱۱» گفته دهه اول محرم است. چهارمی «۱۲» گفته: اگر مراد از فجر نماز صبح باشد مراد از شب های دهگانه هم عبادت در آنها است.

" وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ "- این جمله با روز ترویه- هشتم ذی الحجه- و روز عرفه قابل انطباق ____________________

(۱) مفردات راغب، ماده" شفع ".

(۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۱۹.

(۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) روح المعـــــــــــــــــــانی، ج ۳۰، ص ۱۲۰.

هست، مخصوصا این تطبیق در صورتی که مراد از فجر و لیالی دهگانه فجر ذی الحجه و شب های دهه اول آن باشد مناسب تر است.

ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد دو رکعت نماز معروف به" شـفع" و یک رکعت نماز معروف به" وتر" است، که در آخر شـب خوانده می شود. بعضی «۲» دیگر گفته اند مراد مطلق نمازها است، که بعضی شفع- دو رکعتی و چهار رکعتی- و بعضی دیگر وتر- یـک رکعتی و سه رکعتی- است. بعضـی «۳» دیگر گفتـه انـد: شـفع، روز قربـان و وتر، روز عرفه نهم ذی الحجه است. و بعضی «۴» گفته اند: شفع تمام انسانها است، به دلیل اینکه فرموده:" وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً" «۵»، و وتر خدای تعالی است، که تک است، و بر طبق هر یک از این اقوال روایاتی هم رسیده، که به زودی در بحث روایتی

آینده از نظر خواننده خواهد گذشت ان شاء اللّه.

بعضی «۶» دیگر گفته انـد: منظور جفت و طاق از هر عـددی است، و اگر به شـفع و وتر سوگنـد یاد کرده در حقیقت به عـدد قسم خورده، چون هر اندازه و مقداری به وسـیله عدد حساب و ضبط می شود، و این نعمت عدد خود از بزرگترین نعمت های خداست. بعضی «۷» هم گفته اند:

شفع و وتر همه مخلوقات است، برای اینکه هر چیزی که تصور کنی یا طاق است و یا جفت.

بعضی «۸» دیگر گفته اند: وتر آدم و شـفع همسـر او است. بعضی «۹» گفته اند شـفع شـبها و روزها است، و وتر تنها آن روزی است که دنبـالش شب نیایـد، و آن روز قیامت است. بعضـی «۱۰» دیگر گفته انـد: شـفع صـفا و مروه، و وتر بیت الحرام است. بعضی «۱۱» گفته اند: مراد از کلمه" شـفع" روزهای قوم عاد، و منظور از وتر شب های آن است. و بعضی «۱۲» گفته اند: شفع درهـای بهشت است، که جفت است، چـون هشت در است، و وتر درهـای دوزخ است که هفت در است، و از این قبیـل اقوال بسیاری که بعضی از مفسرین تا سی و شش قول شمرده اند و اکثر آنها بدون دلیل است.

" وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ "- یعنی شب در هنگامی که می گذرد و این جمله در معنای آیه ______________________

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۹.

(۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۵.

(۴) تفسیر فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۶۳.

(۵) و شما رای به صورت زوجها آفریدیم. سوره نبا، آیه ۸.

(۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۴۰ و ۴۱.

(۱۱ و ۱۲) روح

" وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ " «۱» است، و ظاهرش این است که لام در آن برای جنس باشـد، پس مراد از " اللیل " مطلق و همه آخر شـبها است.

و بعضی «۲» گفته انـد: مراد از آن شب مزدلفه است، که همـان شب عیـد قربـان است، که حاجیـان از عرفات وارد مزدلفه می شوند، و در آنجا همگی به عبادت خدا می پردازند، تا صبح شود، آن گاه از آنجا به منی کوچ می کنند. ولی این وجه صحیح نیست، و مخصوصا بنا بر اینکه مراد از شب های ده گانه، دهه اول ذی الحجه باشـد درست در نمی آید، چون شب مزدلفه هم جزو آن ده شب است، که بدان سوگند یاد شده، دیگر معنی ندارد به آن سوگند خورده باشد.

" هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ "- آیا این سوگنـدها برای هر صاحب خرد کافی نیست؟ یعنی کافی است، و صاحب عقل که معنای سـخن را می فهمد، و حق را از باطل تمیز می دهد، که وقتی خدای تعالی به چیزی سوگند خورد با در نظر داشتن اینکه سوگنـد را به چیزی می خورند که دارای شـرافت و منزلتی باشد، یقین می کند که آنچه به خاطرش سوگند خورده حق است، آن هم حقی مؤکد، که جای هیچ تردیدی در درستی آن نیست.

جواب قسـمهای مـذکور حـذف شـده، چون آیـات بعـدی که از عـذاب اهـل طغیـان و کفران در دنیـا و آخرت و ثواب نفوس مطمئنه خبر می دهد، بر آن دلالت داشته می رساند که:

سوگنـدها برای اثبات این معنا بوده که خدای تعالی به بعضـی از خلائق نعمت می دهد، و از بعضـی دیگر دریغ می دارد، همه برای امتحان است، و حذف

این جواب و اشاره به آن هم به طور کنایه رساتر است، و هم در باب تهدید و انذار و بشارت مؤکدتر است.

" أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ" منظور از" عاد" قوم عاد اولی است، که امت هود پیامبر بودند و داستانشان در قرآن کریم مکرر آمده، و اشاره شده به اینکه آنان در احقاف می زیستند، و ما در تفسیر سوره هود آنچه را که از آیات کریمه قرآن در باره آنان استفاده می شود ذکر کردیم.

[مراد از" إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ"]

" إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ" کلمه" عماد" که جمعش عمد می آید به معنای پایه ای است که ساختمان بدان تکیه دارد.

---

(۱) و شب هنگامی که پشت می کند. سوره مدثر، آیه ۳۳.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۲۱.

و ظاهر دو آیه مورد بحث این است که:" ارم" نام شهری برای قوم عاد بوده شهری آباد و بی نظیر و دارای قصرهای بلند و ستونهای کشیده و در زمان نزول این آیات اثری از آنان باقی نمانده، آثارشان به کلی از بین رفته بود، و هیچ دسترسی بر جزئیات تاریخ آنها نمانده بود، البته ممکن است چیزی از تاریخ آنان در افسانه ها آمده باشد، ولی مدرک قابل اعتمادی ندارد، تنها خاطره قابل اعتمادی که از آنها بر جای مانده همین مقداری است که قرآن کریم نقل کرده و به طور اجمال می فهماند که قوم عاد بعد از قوم نوح بودند و در احقاف زندگی می کردند، و مردمی درشت هیکل و نیرومند، و در عهد خود از سایر اقوام متمدن تر بودند، شهرهایی آباد و خرم و زمین هایی حاصلخیز و باغهایی از

خرما و انواع زراعت ها داشتند، و در بین اقوام دیگر مقامی ارجمند داشتند، که شرح داستانشان در تفسیر سوره هود گذشت.

ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد از ارم همان قوم عاد است، و اگر قوم عاد را ارم خوانده بدان جهت بوده که چون کلمه" ارم" نام پدر بزرگ این قوم بوده لذا خود قوم را هم ارم گفتند، همانطور که تیره ای از اهل مکه را قریش می نامند و معنایش قریشیان است، و یا یهودیان را اسرائیل می نامند، با اینکه منظور بنی اسرائیل است، و مراد از ذات عماد بودن آنان، نیرومندی و سطوت ایشان است.

و معنای آیه این است که: آیا ندیدی که پروردگارت به قوم عاد که همان قوم ارم باشند چه کرد؟ قوم ارم که مردمی نیرومند و قهرمان بودند، و نظیرشان در هیچ سرزمینی خلق نشده بود که مانند آنان درشت هیکل و نیرومند باشند، و تسمه از پشت همه بلاد و یا همه اقطار زمین کشیده باشند، و لیکن این معنا از ظاهر لفظ آیه بعید است.

و از آن دورتر معنایی است که بعضی «۲» دیگر کرده و گفته اند که: مراد از ذات العماد بودن آنان، این است که تا هوا مساعد بوده در شهر خود بودند و در فصول دیگر به نقاط خوش آب و هوا رفته سپس مجددا به منزل خود بر می گشتند.

و داستان بهشت ارم یکی از افسانه های معروف قدیمی است، که از وهب بن منبه و کعب الاحبار روایت شده.

" وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ" ماده" جوب" به معنای قطع کردن است، می فرماید مردم عاد صخره های عظیم دامنه

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۴۵.

(۲) روح

کوه ها را قطع کردند و به صورت خانه در آوردند، پس این جمله در معنای آیه" وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً" «۱» است.

[وجه توصیف فرعون به" ذی الاوتاد"]

" وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتادِ" منظور از این فرعون، فرعون زمان موسی (ع) است، و اگر او را" ذی الاوتاد" خوانده برای این بوده که- بنا بر آنچه در روایات آمده- هر گاه می خواسته کسی را شکنجه کند، روی زمین می خوابانده، و با چهار میخ چهار دست و پایش را به زمین میخکوب می کرده، و چه بسا روی چوب می خوابانده، و او را میخکوب می کرده، مؤید این روایات، رفتاری است که قرآن از فرعون نسبت به ساحرانی حکایت نموده که به موسی ایمان آوردند که به ایشان گفت:" وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ" «۲»، معلوم می شود هر کس را می خواستند دار بزنند دو دست و دو پایش را بر چوبه صلیب میخکوب می کردند.

" الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسادَ" این دو آیه صفت نامبردگان از عاد و ثمود و فرعون است، می فرماید اینها اقوام و اشخاصی بودند که در بلاد طغیان نموده، فساد را در آنها گسترده کردند.

" فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ" کلمه" صب" در مورد آب، به معنای ریختن آن است، و اما در مورد شلاق عذاب، کنایه است از عذاب پشت سرهم و شدید، و نکره آوردن کلمه" عذاب" به منظور بزرگ جلوه دادن آن است،.

و معنای آیه این است که: پروردگارت به خاطر طغیان و گسترش دادن فساد، عذاب شدیدی بر این طاغیان نازل کرد، عذابی پشت سر هم و غیر قابل وصف.

" إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ"

کلمه" مرصاد" به معنای آن محلی است که در آنجا به کمین بنشینند و منتظر رسیدن شکار و یا دشمن باشند، و بر مرصاد بودن خدای تعالی با اینکه او منزه است از نشستن در مکان، کنایه ای است تمثیلی، که می خواهد بفهماند خدای تعالی مراقب اعمال بندگانش است، همانطور که انسان در کمین نشسته مراقب حرکات و سکنات دشمن خویش است، و منتظر است تا او را دستگیر کند و یا به قتل برساند، و خود او هیچ خبر ندارد از اینکه دشمنش ________________

(۱) از کوه خانه ها می تراشید. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

(۲) به طور قطع همه شما را بر چوبهای خرما بدار می آویزم. سوره طه، آیه ۷۱.

________________ صفحه ی ۴۷۲

در صدد دستگیری و یا کشتن او است، خدای سبحان هم مراقب اعمال بندگان خویش است، همین که طغیان کردند و فساد را گسترش دادند ایشان را به شدیدترین وجهی عذاب می کند.

در آیه مورد بحث داستان عذاب کردن طاغیان و فساد انگیزان امت های گذشته را تعلیل می کند و می فهماند که اگر آنان را عذاب کرد به خاطر این است که او رب است، و سنت او بر همین معنا جاری است، و کلمه" رب" را به کاف خطاب اضافه نموده فرمود:

" پروردگار تو ایشان را عذاب کرد" پس عذابش منحصر در امت های گذشته نیست، بلکه در امت تو نیز جریان دارد.

[حکایت زبان حال نوع آدمی که آزمایش خدا با اکرام و نعمت دادن را به حساب ممتاز بودن خود از دیگران می گذارد]

" فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ" این آیه به دلیل اینکه حرف" فاء" در آغاز آن آمده نتیجه گیری

از آيات قبل است، و در آن حال آدمى را در صورتى كه نعمتش زياد شود و صورتى كه از نعمت محروم باشد بيان مى كند، گويا فرموده: گفتيم انسان زير نظر خداى تعالى است، و خداى تعالى در كمين او است تا ببيند به صلاح مى گرايد و يا به فساد، و او را مى آزمايد، و در بوته امتحان قرارش مى دهد، يا با دادن نعمت، و يا با محروم كردنش از آن، اين از نظر واقع امر و اما انسان اين واقعيت را آن طور كه بايد در نظر نمى گيرد، او وقتى مورد انعام خداى تعالى قرار مى گيرد خيال مى كند نزد خدا احترام و كرامتى داشته، كه اين نعمت را به او داده، پس او هر كارى دلش بخواهد مى تواند بكند، در نتيجه طغيان مى كند و فساد را گسترش مى دهد، و اگر مورد انعام قرارش ندهد و زندگيش را تنگ بگيرد، او خيال مى كند كه خداى تعالى با او دشمنى دارد و به وى اهانت مى كند، در نتيجه به كفر و جزع مى پردازد.

پس مراد از جمله" فَأَمَّا الْإِنْسانُ" اين است كه: نوع انسان بحسب طبع اولى اينطور است، نه اينكه فرد فرد همه انسانها اينطورند، بنا بر اين، الف و لام" الانسان" براى جنس است، نه براى استغراق.

" إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ"- يعنى وقتى او را مورد امتحان قرار دهد، و عامل در كلمه" اذا" حذف شده، تقديرش" كائنا اذا ما ابتليه ..." است.

بعضى «۱» گفته اند: عامل در آن كلمه" فيقول" است، كه بعد از كلمه" اذا" آمده و تقديرش:" فاما الانسان فيقول ربى اكرمن اذا ما ابتليه ربه" است، يعنى انسان مى گويد:

---

(۱) روح المعانى، ج

۳۰، ص ۱۲۵. ________________ صفحه ی

پروردگارم احترامم کرده، و این را وقتی می گوید که خدا مورد امتحانش قرار داده باشد.

و جمله" فاکرمه و نعمه" تفسیر کلمه" ابتلاء" است، و مراد از اکرام و تنعیم، اکرام و تنعیم صوری است، و به عبارت دیگر مراد اکرام و تنعیم حدوثی است، نه بقایی، و می خواهد بفرماید خدای تعالی او را اکرام کرده و نعمت داده تا شکرش را بجای آرند و بندگیش کنند، و لیکن انسان همان را مایه درد سر خود کرد و در راهی مصرف کرد که مستحق عذاب گردید.

" فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ "- یعنی می گوید خدای تعالی مرا مورد کرامت و نعمتی از خود قرار داد، به دلیل اینکه به من نعمتهایی داده که به دیگران نداده، و یا به عبارتی خیال می کند که این قدرت و دارایی که به او داده اند هم اکرام و تنعیم حدوثی است و هم بقایی، و به همین جهت به خود اجازه می دهد هر کاری که خواست بکند، چون وقتی انسان پنداشت بقای نعمت و قدرتش تضمین شده، هر کاری بخواهد می کند.

در اینجا سؤالی است و آن اینکه این جمله که مورد بحث ما است حکایت زبان حال انسان است، و از دیدگاه یک انسان طبیعی خبر می دهد، و از اینکه می گوید:" رب من مرا اکرام کرده" و خدای تعالی را رب خود معرفی می کند، بر می آید که گوینده این سخن، خدا و ربوبیتش را قبول دارد، با اینکه وثنی مذهبان که منکر ربوبیت صانعند معتقد به چنین چیزی نیستند؟

پاسخ این سؤال این است که: همانطور که در سؤال آمده بود سخن مذکور زبان حال فطرت است، و وثنی

مذهبان هم به حسب فطرتشان اعتراف به این معنا دارند، هر چند که به زبان نمی گویند و از اقرار بدان استنکاف می ورزند، علاوه بر این قرآن کریم خواسته است رعایت مقابله با جمله" إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ" را کرده باشد.

[و آزمایش خدا با فقر و تنگدستی را اهانت و خواری از ناحیه خدا می پندارد]

" وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ " یعنی وقتی خدای تعالی او را مورد آزمایش قرار می دهد و به این منظور رزقش را تنگ می گیرد، می گوید پروردگار من مرا خوار کرد، و به هیچم نگرفت.

از مجموع دو آیه، سه نکته استفاده می شود:

اول اینکه: از تکرار کلمه ابتلاء، هم در نعمت و هم در محروم کردن استفاده می شود که هم نعمت دادن خدا امتحان است، و هم نعمت ندادنش، هم چنان که آیه زیر هم همین معنا را تذکر داده می فرماید:" وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً " «۱»، پس این آیه انسان را در طرز تفکرش تخطئه می کند.

---

(۱) شما را از در آزمون به وسیله خیر و شر می آزماییم. سوره انبیاء، آیه ۳۵.

دوم اینکه: نعمت دادن خدا را بدان جهت که نعمت او فضل و رحمت است اکرام و احترام خدا نسبت به انسان است، (چون با نعمت دنیا است که می توان بهترین آخرت را تحصیل کرد)، و معلوم است که این نعمت تا زمانی احترام از ناحیه خدا است که خود انسان آن را وسیله عذاب دوزخ قرار ندهد.

سوم اینکه: این دو آیه با هم می فهمانند که انسان سعادت در زندگی را عبارت می داند از تنعم در دنیا و داشتن نعمت های فراوان، و ملاک

داشتن کرامت در درگاه الهی را همین داشتن نعمت فراوان می داند، و بر عکس ملاک نداشتن قدر و منزلت در درگاه خدا را نداشتن پول و ثروت می پندارد، در حالی که نه اولی ملاک احترام است و نه دومی ملاک نداشتن حرمت است، بلکه ملاک در داشتن قدر و منزلت نزد خدا تقرب به خدای تعالی از راه ایمان و عمل صالح است، حال چه اینکه آدمی دارا باشد و چه فقیر، پس داشتن و نداشتن مال هر دو امتحان است، مفسرین در معنای این دو آیه وجوهی دیگر ذکر کرده اند که چون فایده ای نداشت متعرضش نشدیم.

" کَلَّا بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ وَ لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ" اصل" تحاضون"" تتحاضون" است، که به معنای تحریک و تشویق کردن یکدیگر است، می فرماید: شما نه یتیم را احترام می کنید، و نه یکدیگر را بدادن صدقه بر مساکین تهی دست سفارش و تشویق می کنید، و منشا این رفتارتان مال دوستی است، که در دو آیه بعد می فرماید:" وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا".

" وَ تَأْکُلُونَ التُّراثَ أَکْلًا لَمًّا" کلمه" لم"- با تشدید میم- به معنای این است که: انسان سهم خودش و دیگران را به خود اختصاص دهد، و خلاصه هر چه به دستش بیاید بخورد، چه پاک و مال حلال باشد و چه خبیث، و آیه مورد بحث جمله" بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ" را تفسیر می کند، می فرماید دلیل آن این است که مال یتیم هم اگر به دستتان برسد می خورید.

" وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا" کلمه" جم"- با تشدید جیم- به معنای بسیار و بزرگ از هر چیز است، و این جمله آیه قبلی را که می فرمود:"

وَ لا تَحاضُّونَ ..." تفسیر می کند، می فرماید علت آن این است که مال را به مقدار بسیار زیاد دوست می دارید.

" کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا" کلمه" دک" با تشدید کاف به معنای دق و کوبیدن سخت است، و مراد از ظرف

" اذا- زمانی که" حضور روز قیامت است.

در این جمله برای بار دوم کلمه" کلا" را می آورد، و برای بار دوم پندار آدمیان در حال دارایی و نداری را رد می کند، و جمله" إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ ..." در مقام تعلیل رد مذکور است، و حاصل معنا چنین است که آن طور که انسانها به حسب طبع می پندارند نیست، به علت اینکه به زودی در وقتی که قیامت بپا شود متوجه می شوند که زندگی دنیا و آنچه در آن از فقر و غنا و امثال آن بود مقصود بالذات نبود، و او آن را مقصود بالذات و یا ساده تر بگویم هدف پنداشت، و چون دنیا را هدف پنداشت چیزی برای آخرتش نفرستاد، آن وقت آرزو می کند ای کاش" قَدَّمْتُ لِحَیاتِی" برای زندگی واقعیم چیزی از پیش فرستاده بودم، با اینکه آرزو، نه خیری به او می رساند، و نه عذابی را از او رفع می کند.

[مراد از آمدن پروردگار در قیامت (وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ ...)]

" وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا" در این جمله نسبت آمدن به خدای تعالی داده، و این تعبیر از متشابهات است که آیه" لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ" «۱»، و آیاتی که خواص قیامت را ذکر می کند، و مثلا می فرماید آن روز همه سبب ها از کار می افتد، و همه حجابها کنار می رود، و بر همه مکشوف می شود که

خدا حق مبین است، این متشابه را تفسیر می کند، و تشابه آن را بر طرف می سازند.

روایاتی هم که می گوید منظور از آمدن خدا آمدن امر خدا است، و قرآن هم می فرماید:" وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ" «۲» همه در مقام رفع این تشابه است.

و به وجهی، مؤید اینکه گفتیم منظور از آمدن خدا این است که در آن روز با از کار افتادن اسباب، همه کاره خود خدا بدون هیچ واسطه است، آیه زیر است که می فرماید:" هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ" «۳» چون اگر این آیه ضمیمه شود به آیه زیر که می فرماید:" هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ" «۴» چنین به دست می آید که منظور از آمدن خدا در آیه سوره بقره آمدن امر خدا است، که در آیه سوره نحل آمده. پس معلوم شد در آیه مورد بحث مضافی حذف شده، و تقدیر آیه" جاء امر

---

(۱) هیچ چیزی مانند او نیست. سوره شوری، آیه ۱۱.

(۲) امر امروز تنها برای خداست. سوره انفطار، آیه ۱۹.

(۳) منتظر چه هستند که ایمان نمی آورند، آیا منتظر آنند که خدا در سایه هایی از ابر و ملائکه بیایدشان، و نابودشان کند. سوره بقره، آیه ۲۱۰.

(۴) منتظر چه هستند که ایمان نمی آورند، نشسته اند تا ملائکه یا امری از ناحیه پروردگار تو فرا رسد؟ سوره نحل، آیه ۳۳.

ربک" است، و یا نسبت آمدن به خدا دادن در آیه شریفه از باب مجاز عقلی است، و اما بحث در باره آمدن ملائکه و اینکه آمدنشان صف به صف است، نظیر بحثی است که در سابق گذشت.

"

وَ جِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ..."

بعیـد نیست که مراد از" آوردن جهنم"، پرده برداری از روی آن باشـد، هم چنـان که در آیه زیر همین تعبیر آمـده فرموده:" وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَری «۱» و نیز آیه زیر که می فرمایـد:" وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ " «۲» و آیه زیر که می فرمایـد:" لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَهٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ " «۳».

" یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ"- یعنی در آن روز انسان به روشن ترین وجه متذکر می شود، که آنچه در دنیا به او دادند چه خیرش و چه شرش همه از باب امتحان بوده و او در کار خود کوتاهی کرده این آن معنایی است که سیاق آیه می دهد.

" وَ أَنَّی لَهُ الـذِّکْری - یعنی از کجا می تواند متذکر شود، و این کنایه است از اینکه تذکرش در آن روز هیچ سودی به حالش نـدارد، چون وقتی تـذکر سودمنـد است که بتوانـد به وسیله توبه با عمل صالح آنچه را فوت شده جبران کند، و روز جزا جای توبه و عمل نیست.

[متذکر شدن و" یا لیتنی" گفتن انسان در قیامت

" یَقُولُ یـا لَیْتَنِی قَـدَّمْتُ لِحَیـاتِی" یعنی ای کـاش در دنیـا برای این زنـدگیم که زنـدگی آخرت است توشه ای فرسـتاده بودم، ممکن هم هست معنـایش این باشـد که ای کـاش در دنیا برای این زنـدگیم که حقیقت زنـدگی است توشه ای فرسـتاده بودم، چون قرآن کریم زنـدگی دنیا را لهو و بازی یعنی سرگرمی بیهوده خوانـده و فرموده:" وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ" «۴».

و مراد از تقدیم در جمله" قدمت" از پیش فرستادن عمل صالح است برای زندگی آخرت، و مضمون آیه آرزویی

است که انسان در هنگام رسیدن به قیامت و متذکر شدن از دیدن حقایق آن از خود سر می دهد، و به رای العین می بیند که تلاشش در دنیا سودی به حالش نمی دهد.

---

(۱) و دوزخ برای هر بیننده آشکار می شود. سوره نازعات، آیه ۳۶.

(۲) دوزخ برای گمراهان ظاهر می شود. سوره شعراء، آیه ۹۱.

(۳) تو در دنیا که بودی از این جهنم غافل بودی، عالم قیامت بود، ولی تو نمی دیدی، امروز پرده تو را برداشتیم لذا اکنون چشمت خیره و تیزبین شده است. سوره ق، آیه ۲۲.

(۴) اگر اهل دانش باشند زندگی آخرت زندگی حقیقی است. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

" فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ" ضمير در" عذابه" و در" وثاقه" به خدای تعالی بر می گردد، و معنای آیه این است که در امروز عذاب خدا آن چنان سخت است که احدی از خلق کسی را آن طور عذاب نکرده، و در بند کردنش آن چنان سخت است که احدی از خلق کسی را آن طور در بند نکرده، و این تعبیر کنایه است از شدت در تهدید.

بعضی «۱» از قاریان دو کلمه" لا- یعذب" و" لا- یوثق" را به فتحه ذال و فتحه ثاء قرائت کرده اند و آن دو را صیغه مجهول دانسته اند که بنا بر این قرائت دو ضمیر در" عذابه" و" وثاقه" به انسان بر می گردد و معنای آیه چنین می شود هیچ کس در امروز عذاب این انسان و گرفتاری او را ندارد.

[" نفس مطمئنه" نفسی است که با ایمان به پروردگار و یاد او سکونت یافته، به مقام رضا رسیده است و ...]

" يا أَيَّتُهَا

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ" آنچه از سیاق آیه یعنی مقابل قرار گرفتن این نفس با اوصافی که برای آن ذکر شده با انسانی که قبل از این آیه مورد سخن بود و اوصافش از جمله دلبستگی اش به دنیا و طغیان و فساد و کفرانش و سوء عاقبتش ذکر می شد استفاده می شود این است که نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدانچه او راضی است رضایت می دهد و در نتیجه خود را بنده ای می بیند که مالك هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یك زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش دادن به فساد و به علو و استکبار، وادار نمی شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترك شکر وانمی دارد، بلکه هم چنان در عبودیت پای برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی شود، نه به افراط و نه به تفریط.

" ارْجِعِی إِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً" بعضی«۲» پنداشته اند که این خطاب بعد از حسابرسی نفوس مطمئنه به ایشان می شود.

و لیکن به نظر ما ظرف این خطاب از اول تا به آخر روز قیامت است، یعنی از همان لحظه ای که نفوس مطمئنه زنده می شوند، تا لحظه ای که داخل بهشت می شوند بلکه از لحظه ای که مرگشان می رسد مورد این خطاب هستند تا وقتی که به جنت الخلد در می آیند.

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۳۰.

(۲) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۱۳۰.

و اگر

نفوس مطمئنه را به وصف" راضِیَةً" و" مَرْضِیَّةً" توصیف کرده، برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد، و هر قضا و قدری که او برایش پیش می آورد کمترین چون و چرایی نکند، حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد، و چه حکمی باشد که او تشریع کرده باشد، پس هیچ سانحه به خشم آورنده ای او را به خشم نمی آورد، و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی کند، و وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهرا خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود، چون هیچ عاملی به جز خروج بنده از زی بندگی خدا را به خشم نمی آورد، و بنده خدا وقتی ملازم طریق عبودیت باشد مستوجب رضای خدا خواهد بود، و به همین جهت دنبال جمله" راضیه" جمله" مرضیه" را آورد.

" فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی" این آیه به دلیل اینکه حرف" فاء" در اولش درآمده نتیجه گیری از جمله" ارْجِعِی إِلی رَبِّكِ" است، می فرماید: چون راضی و مرضی به سوی پروردگارت بر می گردی پس در زمره بندگانم در آی و در بهشتم داخل شو، و این فرمان دلالت دارد بر اینکه صاحب نفس مطمئنه در زمره بندگان خدا است، و حائز مقام عبودیت است.

و باید هم همین طور باشد، چون وقتی کسی مطمئن به پروردگار خود شد، و از ادعای استقلال منقطع گردید، و بدانچه از ناحیه پروردگارش می رسد به دلیل اینکه حق است راضی شد، قهرا ذات و صفات و افعال خود را ملك طلق پروردگارش می داند، پس در آنچه او مقدر می کند و قضایی که او

می رانـد و امر و نهیی که او می کند هیچ خواستی از خود نشان نمی دهد، مگر آنچه را که پروردگارش خواسـته باشد، و این همان ظهور عبودیت تامه در بنده است، پس اینکه فرمود:" فَادْخُلِي فِي عِبادِي" در حقیقت امضای عبودیت وی است و جمله" وَ ادْخُلِي جَنَّتِي" منزلگاه او را معین می کند، و منظور از اینکه کلمه" جنت" را بر ضمیر تکلم اضافه کرد و فرمود: داخل جنت من شو این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کنـد، و در کلام خـدای تعالی هیچ جا غیر این آیه جنت را به خود نسبت نداده است.

بحث روایتی [(روایاتی در باره مراد از شفع و وتر، تسمیه فرعون به ذی الأوتاد، آورده شدن جهنم، آمدن خدا، و ...)]

در مجمع البیـان در تفسـیر آیه" وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ" آمـده که بعضـی گفته انـد منظور از" شـفع"، خلق است، چون فرموده:" وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً"، و منظور از کلمه" وتر"، خـدای تعـالی است، نقل از ابن عباس و عطیه عوفی و ابی صالـح و مجاهـد و این تفسیر روایت ابی ______________________________ صفحه

سعیـد خدری است، از رسول خدا (ص). بعضـی دیگر گفته اند شـفع و وتر هر دو نمازند، بعضـی شـفع و بعضـی وترند، و این روایت ابن حصـین است، از رسول خدا (ص). بعضـی دیگر گفته اند: شـفع، روز عید قربان، و وتر، روز عرفه است، نقل از ابن عباس و عکرمه و ضـحاك و (روایت جابر از رسول خـدا (ص) هم همین را می گویـد) و علت اینکه روز عید را شـفع خوانده اند این است که روز عرفه در حکم نظیر ندارد، چون هیچ روزی دیگر مثل آن روز

وقوف در عرفات واجب نیست، ولی روز عید در حکم، که همان کوچ کردن است نظیر دارد. بعضی دیگر گفته اند شفع روز هشتم ذی الحجه یعنی روز ترویه است، و وتر روز عرفه است، و این معنا از امام باقر و از امام صادق (علیهما السلام) نقل شده «۱».

مؤلف: سه روایت اول را که صاحب مجمع البیان از طرق اهل سنت نقل کرده می توان جمع کرد، و گفت منافاتی بین آنها نیست، چون هر سه در مقام یادآوری بعضی از مصادیق شفع و وتر بوده اند.

و در تفسیر قمی در باره" لیال عشر" آمده که دهه ذی الحجه است، و در باره" وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ" آمده که دو رکعت شفع و یك رکعت وتر در نماز شب است، و در حدیثی آمده که شفع، حسن و حسین، و وتر امیر المؤمنین است، و در باره" وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ" آمده که منظور شب جمع است (یعنی شب عید قربان که از عرفات به مشعر کوچ می کنند) «۲».

و در همان کتاب در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در معنای" لِذِي حِجْرٍ" آمده: یعنی صاحب عقل «۳».

و در کتاب علل به سند خود از أبان احمر روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) معنای آیه" وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتادِ" را پرسیدم، عرضه داشتم به چه مناسبت فرعون را صاحب میخها خواندند؟ فرمود به این جهت که او هر گاه می خواست مردی را شکنجه کند روی زمین می خوابانید و دست و پایش را از دو طرف می کشید و با چهار میخ به زمین میخکوب می کرد، و بسا می شد که این کار را روی تخته خوابیده

انجام می داد و دست و پای محکوم را با چهار میخ بـدان می کوبیـد و سـپس به همان حال رهایش می کرد تا بمیرد، و بدین جهت خدای تعالی او را صاحب میخ ها خواند «۴».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۵.

(۲ و ۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۹.

(۴) علـــــــل الشـــــــرائع، ص ۶۹، ب ۶۰.

و در مجمع البیـان در ذیـل آیـه" إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ" آمـده کـه از علی (ع) روایـت شـده که فرمـود: معنـایش این است که پروردگار تو قادر است جزای مردم نافرمان را بدهد «۱».

مؤلف: بنـای روایت بر این است که عبارت آیه را اسـتعاره تمثیلی بگیرد، و نیز در همان کتاب است که از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: مرصاد پلی است بر صراط که هیچ بنده ای نمی تواند با داشتن مظلمه ای از دیگری از آن پل بگذرد «۲».

و از غوالی از امام صادق (ع) حکایت شده که در تفسیر آیه" وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ" فرمود: یونس یقین داشت بر اینکه خـدا رزقش را تنـگ نمی گیرد، و کلمه" ظن" در این آیه به معنـای یقین است، و" قـدر" به معنای تنگ گرفتن رزق است، مگر نشـنیدی کلاـم خـدا را که فرمود:" وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَـدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ"، که در اینجا نیز معنای" قـدر" تنگ گرفتن معیشت است «۳».

و در تفسـیر قمی در روایت ابی الجـارود از امام باقر (ع) آمـده که در تفسیر آیه" كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا"، فرمود یعنی وقتی که زمین زلزله شود «۴».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از علی بن ابی طالب روایت

آورده که گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: آیا تفسیر این آیه را که می فرماید:" كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ ... وَ جِي ءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ " را می دانید؟ آن گاه فرمود: چون روز قیامت شود جهنم به وسیله هفتاد هزار زمام، به دست هفتاد هزار ملك رانده می شود، و او سرکشی می کند، و اگر خدای سبحان او را کنترل نکند آسمانها و زمین را می سوزاند «۵».

مؤلف: این حدیث از ابی سعید خدری و ابن مسعود، و از طرق شیعه در امالی شیخ به سندش از داوود بن سلیمان از حضرت رضا از آبای گرامش از علی (ع) از رسول خدا (ص) نیز روایت شده «۶».

و در کتاب عیون در" روایات وارده از حضرت رضا در باب توحید" به سند خود از علی بن فضال از پدرش، نقل شده که گفت: از حضرت رضا (ع) پرسیدم: معنای ______________

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۷.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۳، به نقل از غوالی.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۰.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۴۶.

(۶) امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۴۶.

آیه" وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا" چیست؟ فرمود: خدای تعالی به صفت آمدن و رفتن توصیف نمی شود، چون خدا منزه است از انتقال، منظور آیه از آمدن خدا آمدن امر خدا است «۱».

[روایتی در باره کیفیت قبض روح مؤمن و خطاب" يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ..." به او]

و در کافی به سند خود از سدیر صیرفی روایت آورده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم، یا بن رسول اللَّه آیا مؤمن از مرگ و قبض روح خود کراهت

می دارد؟ فرمود: نه به خـدا سوگنـد، وقتی فرشـته مرگ نزدش می آیـد تا روحش را قبض کنـد، مؤمن به جزع در می آیـد، و ملك الموت به او می گوید: جزع مکن، ای ولی خدا، به آن خدایی که محمد (ص) را به نبوت مبعوث کرده من نسبت به تو دلسوزتر و مهربانتر از پـدری مهربان هسـتم، اگر پـدرت اینجا بود بیش از من به تو مهر نمی ورزیـد، چشم خودت را باز کن و ببین.

آن گـاه فرمود: در آن هنگـام رسول خـدا (ص) و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسـین و امامان از ذریه او در برابرش ممثل می شوند، و به وی گفته می شود:

این رسول خـدا (ص) است، و این امیر المؤمنین و این فـاطمه، و این حسن و این حسـین و اینـان امامان از ذریه اوینـد، که همه رفقای تو هستند.

فرمود: پس مؤمن چشم خود باز نموده حضرات را تماشا می کند، در این هنگام ندا کننده ای از طرف رب العزه روح او را ندا می کند و می گوید:" یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ..."، ای نفسـی که با دیدن محمد و اهل بیتش (علیهم السلام) اطمینان یافتی، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که به ولایت راضی و به ثواب مرضی هستی، پس داخل در بندگان من شو، یعنی در زمره محمـد و اهـل بیتش در آی، و داخـل جنت شو، پس در آن هنگام هیـچ چیزی در نظرش محبوب تر از مرگ و ملحق شـدن به منادی نیست «۲».

مؤلف: این معنا را قمی «۳» هم در تفسیرش و برقی نیز در محاسنش نقل کرده «۴».

---

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۱۹.

(۲) فروع کافی، ج

۳، ص ۱۲۷، ح ۲.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

(۴) محاسن برقی، ص ۱۷۷، ح ۱۶۱.

تفسیر نمونه

سوره فجر

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است

محتوی و فضیلت سوره ((فجر))

این سوره هماننـد بسـیاری دیگر از سوره هـایی که در مکه نازل شـده دارای آیاتی کوتاه ، تکان دهنـده ، پر طنین ، و تواءم به انذارهای فراوان است .

در بخش اول این سـوره به سوگنـدهای متعـددی برخـورد می کنیم که در نوع خود بی سـابقه است ، و این قسـمها مقـدمه ای است برای تهدید جباران به عذاب الهی .

در بخش دیگری از این سوره اشاره ای به بعضـی از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و انتقام شدید خداوند از آنان کرده است ، تا قدرتهای دیگر حساب خود را برسند.

در سومین بخش این سوره به تناسب بخشهای گذشته اشاره مختصری به امتحان و آزمایش انسان دارد، و کوتاهی او را که در اعمال خیر به باد انتقاد می گیرد.

در آخرین بخش این سوره به سـراغ مسـاءله معاد و سـرنوشت مجرمان و کافران ، و همچنین پاداش عظیم مؤ منانی که صاحب نفوس مطمئنه هستند می رود.

در فضیلت تلاوت این سوره ، در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراءها فی لیال عشر غفر الله له و من قراءها سائر الایام کانت له نورا یوم القیامه : ((کسـی که آن را در شـبهای دهگانه (ده شب اول ذی الحجه) بخواند خداوند گناهان او را می بخشد، و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنایی

خواهد بود برای روز قیامتش)). <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ((سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی (علیه السلام) است ، هر کس آن را بخواند با حسین بن علی (علیه السلام) در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود)). <۲>

معرفی این سوره به عنوان سوره حسین بن علی (علیه السلام) ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن ((نفس مطمئنه)) که در آخرین آیات این سوره مخاطب واقع شده حسین بن علی (علیه السلام) است ، همانگونه که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) ذیل همین آیات آمده است .

و یا به خاطر اینکه لیالی عشر (شبهای دهگانه) یکی از تفسیرهایش شبهای دهگانه آغاز محرم است که رابطه خاصی با حسین بن علی (علیه السلام) دارد.

و به هر حال اینهمه پاداش و فضیلت از آن کسانی است که تلاوت آن را مقدمه ای برای اصلاح خویش و خودسازی قرار دهند.

تفسیر :

به سپیده صبح شما سوگند!

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده :

نخست می فرماید: ((قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب)) (و الفجر).

((و قسم به شبهای دهگانه)) (و لیال عشر).

((فجر)) در اصل به معنی شکافتن وسیع است ، و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می شکافد از آن تعبیر به ((فجر)) شده است ، و می دانیم فجر بر دو گونه است ((کاذب)) و ((صادق)).

فجر کاذب همان سپیدی طولانی است که

در آسمان ظاهر می شود و آن را تشبیه به دم روباه می کنند که نقطه باریک آن در طرف افق است و قاعده مخروط آن در وسط آسمان .

فجر صادق از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می کند، صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد، مانند یک نهر آب زلال افق مشرق را فرا می گیرد، و بعد در تمام آسمان گسترده می شود.

فجر صادق اعلام پایان شب ، و آغاز روز است ، در این موقع روزهداران باید امساک کنند، و وقت نماز صبح وارد می شود.

بعضی ((فجر)) را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر کرده اند که مسلما یکی از نشانه های عظمت خداوند است ، نقطه عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی ، و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است ، آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده ، و پایان یافتن خواب و سکوت

است ، و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده .

ولی بعضی آن را به معنی فجر آغاز محرم که آغاز سال جدید است تفسیر کرده اند.

و بعضی به ((فجر روز عید قربان)) که مراسم مهم حج در آن انجام می گیرد، و متصل به شبهای دهگانه است . و بالاخره بعضی به صبحگاهان ماه مبارک رمضان و یا ((فجر صبح جمعه)).

ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که همه اینها را شامل می شود، هر چند بعضی از مصداقهای آن از بعضی دیگر روشن تر و پراهمیت تر است .

بعضی معنی آیه را از این هم گسترده تر دانسته اند، و گفته اند

منظور از فجر هر روشنایی است که در دل تاریکی می درخشد.

بنابر این درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصادیق فجر است ، و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی (علیه السلام) به هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم ، مصداق دیگری از آن محسوب می شود (همانگونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است). <۳>

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا، و شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه ، و نشان دادن چهره واقعی آن دیوصفتان مصداق دیگر بود.

و همچنین تمام انقلابهای راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می گیرد.

و حتی نخستین جرقه های بیداری که در دلهای تاریک گنهکاران ظاهر می شود و آنها را به توبه دعوت می کند ((فجر)) است .

ولی البته این یک توسعه در مفهوم آیه است در حالی که ظاهر آیه همان

فجر به معنی طلوع سپیده صبح است .

و اما ((لیال عشر)) (شبهای دهگانه) مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجه است که شاهد بزرگترین و تکاندهنده ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است .

این معنی در حدیثی از ((جابر بن عبدالله انصاری)) از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است . <۴>

بعضی نیز آن را به ده شب آخر ماه مبارک رمضان که شبهای قدر در آن است تفسیر کرده اند.

و بعضی آن را به شبهای آغاز ماه محرم .

جمع

میان این تفسیرهای سه گانه نیز کاملا ممکن است .

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می کند فجر به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) و لیال عشر به ده امام قبل از او، و ((شفع)) که در آیه بعد می آید به حضرت ((علی)) و ((فاطمه زهرا)) (علیهاالسلام) تفسیر شده است .

به هر حال سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق العاده آنها است چرا که همیشه سوگند به امور مهمه یاد می کنند <۵> جمع میان معانی نیز ممکن است .

سپس سوگندها را ادامه داده می افزاید: ((قسم به زوج و فرد)) (و الشفع و الوتر).

در اینکه منظور از ((شفع)) و ((وتر)) (زوج و فرد) در این آیه چیست ؟ مفسران اقوال و احتمالات فراوانی ذکر کرده اند: بعضی بالغ بر بیست قول <۶> و بعضی از آن هم فراتر رفته و بالغ بر سی و شش قول نقل کرده اند!. <۷>

و مهم ترین آنها اقوال زیر است .

۱ - منظور اعداد زوج و فرد است ، مطابق این تفسیر خداوند به کل اعداد که از زوج و فرد تشکیل شده است سوگند یاد کرده ، اعدادی که همه محاسبات و نظامها بر محور آن می چرخد، و سراسر عالم هستی را فرا می گیرد، گویی فرموده است قسم به نظم و حساب ، و در حقیقت مهم ترین مطلب در جهان هستی همین مساءله نظم و حساب و عدد است و در زندگی انسانها نیز پایه اصلی را تشکیل می دهد.

۲ - منظور از ((شفع)) مخلوقات

است چرا که همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و منظور از ((وتر)) خدا است که هیچ شبیه و نظیر و مانند ندارد، بعلاوه ممکنات همگی مرکب از ((ماهیت)) و ((وجود)) هستند که در فلسفه از آن تعبیر به ((زوج ترکیبی)) می شود، تنها هستی بی انتها و بدون ماهیت ذات پاک خدا است (این تفسیر در بعضی از روایات معصومین به آن اشاره شده است). <۸>

۳ - منظور از زوج و فرد کل مخلوقات جهان است که از یک نظر بعضی زوجند و بعضی فرد.

۴ - منظور نمازها است که بعضی از نظر تعداد رکعات زوج است و بعضی فرد (این معنی نیز در روایتی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است) <۹> یا اینکه منظور همان نماز شفع و وتر است که در آخر نافله شب خوانده می شود.

۵ - منظور از ((شفع)) روز ((ترویه)) (هشتم ماه ذی الحجه که حاجیان آماده کوچ به عرفات می شوند) و منظور از ((وتر)) روز ((عرفه)) است که زائران خانه خدا در عرفاتند، یا اینکه منظور از شفع روز عید قربان (دهم ذی الحجه) و منظور از وتر روز ((عرفه)) است (این تفسیر نیز در روایات معصومین آمده است). <۱۰>

عمده آن است اگر الف و لام در این دو کلمه برای عموم باشد همه این معانی در آن جمع می گردد، چرا که هر کدام از این تفسیرها و غیر اینها بیان مصداقی است از مصداقهای ((شفع)) و ((وتر))، و ذکر هر یک به خصوص به معنی انحصار در آن مفهوم

نیست ، بلکه از قبیل تطبیق بر یک مصداق روشن است .

ولی اگر الف و لام در آنها برای عهد باشد اشاره به زوج و فرد خاصی است ، و در اینجا به تناسب سوگندهای گذشته دو معنی از همه مناسب تر است نخست اینکه منظور روز عید و روز عرفه باشد که با شبهای دهگانه آغاز ذی الحجه مناسبت کامل دارد، و مهم ترین قسمتهای مناسک حج در آنها انجام می شود، و یا اینکه نمازها است به تناسب سوگند به فجر که وقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است به خصوص اینکه هر دو تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز وارد است .

و بالاخره در آخرین سوگند می فرماید: ((و قسم به شب هنگامی که به

سوی صبحگاهان و روشنایی روز پیش می رود)) (و اللیل اذا یسر). <١١>

چه تعبیر جالبی که راه رفتن را به خود شب نسبت داده است ؟ آن هم راه رفتن در شب (زیرا ((یسر)) از ماده ((سری)) (بر وزن شما) به گفته راغب در مفردات به معنی راه رفتن در شب است).

گویی شب موجود زنده ای است و دارای حس و حرکت که در تاریکی خود گام برمی دارد، و به سوی صبحی روشن حرکت می کند.

آری قسم به آن تاریکی یاد شده که رو به سوی روشنایی است ، تاریکی متحرک نه ایستا و ثابت ، تاریکی آن گاه وحشتناک است که به صورت ثابت در آید، اما اگر در آن حرکتی باشد به سوی نور، پرارزش است .

بعضی نیز گفته اند که ظلمت شب بر

صفحه کره زمین در حال حرکت است و اصولا ـ آنچه از شب مهم و مفید و حیاتبخش است همین شبی است که در حال حرکت می باشد، یعنی دائما و به طور متناوب جای خود را با روز عوض می کند که اگر شب در نیمی از کره میخکوب شود هم آن نیم می میرد، و هم نیم دیگر که در برابر تابش دائم آفتاب قرار گرفته است !

در اینکه منظور از شب در اینجا چیست ؟ آیا همه شبهاست یا شب خاصی ؟ باز در میان مفسران گفتگو است ، اگر الف و لام آن به معنی عموم باشد تمام شبها را شامل می شود که خود آیتی است از آیات خدا، و پدیده ای است از پدیده های مهم آفرینش .

و اگر الف و لام آن عهد باشد اشاره به شب معینی است ، و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به ((مزدلفه)) (مشعرالحرام) و بعد از گذراندن شب را در آن وادی مقدس

به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می شوند (این تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز آمده است). <۱۲>

کسانی که از نزدیک منظره آن شب را در عرفات و مشعر دیده اند می دانند که چگونه از هر گوشه و کنار هزاران هزار نفر در حال حرکتند، گویی احساس می کند که شب با تمام وجودش در آنجا حرکت می کند، درست است که حجاج در حرکتند اما این حرکت عمومی به قدری گسترده است که گویی تمام زمین و زمان در حرکت است

و این تنها وقتی احساس می شود که انسان شب عید را در آن سرزمین باشد و معنی واللیل اذا یسر را با چشم خود ببیند.

به هر حال شب به هر معنی بوده باشد (عام یا خاص) از آیات عظمت الهی است ، و از موضوعات پر اهمیت عالم هستی ، شب حرارت هوا را تعدیل می کند، و به همه موجودات آرامش می بخشد، و جو آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می سازد، و اما شب عید قربان که آن را لیله جمع می نامند، آن نیز از عجیب ترین شبهای سال در آن وادی مقدس مشعرالحرام است .

به هر حال پیوند این قسمهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه ، و زوج ، و فرد، و شب به هنگامی که حرکت می کند) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است .

در غیر این صورت اشاره به مجموعه ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریع شده که نشانه هایی هستند از عظمت خداوند و پدیده هایی هستند شگفت انگیز در عالم هستی .

بعد از ذکر این قسمهای پر معنی و بیدارگر می افزاید: ((آیا در آنچه

گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان عقل و خرد وجود ندارد))؟! (هل فی ذلک قسم لذی حجر).

((حجر)) در اینجا به معنی عقل است و در اصل به معنی ((منع)) می باشد مثلا گفته می شود قاضی فلانکس را ((حجر)) (بر وزن زجر) کرد، یعنی او را از تصرف در اموالش ممنوع ساخت ، و یا اینکه به اطاق ((حجره))

گفته می شود چون محلی است محفوظ و ممنوع از اینکه دیگران وارد آن شونـد، و به دامـان نیز حجر (بر وزن فکر) گفته می شـود، به خـاطر حفـظ و منـع دیگران ، و از آنجـا که ((عقـل)) نیز انسـان را از کارهـای نـادرست منع می کنـد از آن تعـبیر به ((حجر)) شـده ، همـانگونه که خـود واژه عقـل نیز به معنی ((منع)) است ، لـذا به طنـابی که بر زانوی شـتر می بندنـد تـا مـانع حرکت او شود ((عقال)) می گویند.

در اینکه ((مقسم به)) (چیزی که این سوگنـدها به خـاطر آن یـاد شـده است) چیست ؟ دو احتمـال وجود دارد: نخست اینکه جمله ((ان ربک لبالمرصاد)) (پروردگار تو در کمینگاه است) جواب این قسمها است .

دیگر اینکه جواب قسم محـذوف است و آیات آینده که سـخن از مجازات طغیانگران می گوید گواه بر آن است ، و در معنی چنین است : ((قسم به آنچه گفته شد که ما کفار و طغیانگران را عذاب می کنیم)). <۱۳>

و به این ترتیب قسم و مقسم به روشن می گردد. پروردگارت در کمین ظالمان است .

به دنبال آیات گذشـته که متضـمن سوگنـدهای پر معنایی درباره مجازات طغیانگران بود، در این آیات به چنـد قوم نیرومند از اقوام پیشـین که هر کـدام برای خود قـدرتی عظیم داشـتند، امـا بر مرکب غرور سوار شدنـد و راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می کند، و سـرنوشت دردناک آنها را روشن می سازد، تا مشـرکان مکه و اقوام دیگر که شاید از آنها بسـیار ضـعیف تر بودند حساب خود را برسند،

و از خواب غفلت بیدار شوند.

نخست می فرماید: ((آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟))؟! (ا لم تر کیف فعل ربک بعاد).

منظور از ((رؤ یت)) (دیدن) در اینجا ((علم و آگاهی)) است ، منتها از آنجا که داستان این اقوام به قدری مشهور و معروف بوده که گویی مردم زمانهای بعد نیز آن را با چشم خود می دیدند تعبیر به ((رؤ یت)) شده است .

البته مخاطب در این آیه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است ، ولی هشداری است برای همگان .

((عاد)) همان قوم پیامبر بزرگ خدا ((هود)) است بعضی از مورخان معتقدند عاد بر دو قبیله اطلاق می شود: قبیله ای که در گذشته بسیار دور زندگی

داشتند، و قرآن از آنها تعبیر به ((عادالاولی)) کرده است (نجم - ۵۰).

آنها احتمالا قبل از تاریخ زندگی می کرده اند.

قبیله دوم که در دوران تاریخ بشر، و احتمالا حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح (علیه السلام) وجود داشتند، و به نام ((عاد)) مشهورند در سرزمین ((احقاف)) یا ((یمن)) زندگی می کردند.

قامتهایی بلند و اندامی نیرومند داشتند، و به همین دلیل جنگجویانی زبده محسوب می شدند.

به علاوه از نظر تمدن ظاهری نیز پیشرفته بودند، شهرهایی آباد و زمینهای خرم و سرسبز، و کاخهای عظیم و باغهای پر طراوت داشتند.

بعضی می گویند ((عاد)) نام جد این قبیله است ، و قبیله را معمولا بنام جد آن قبیله می خواندند.

سپس می افزاید: ((همان شهر ارم پرشکوه و عظیم)) (ارم ذات العماد).

در اینکه ((ارم)) نام ((شخص)) یا ((قبیله)) است ، یا محل

و شهری است ؟ درمفسران گفتگو است .

((زمخشری)) در ((کشاف)) از بعضی نقل می کند که ((عاد)) فرزند ((عوص)) و او فرزند ((ارم)) و او فرزند ((سام)) فرزند ((نوح)) است ، و از آنجا که نام جد قبیله بر آن قبیله اطلاق می شده به قبیله عاد نیز ((ارم)) می گفتند.

بعضی نیز معتقدند که ((ارم)) همان ((عاد اولی)) است ، و عاد قبیله دوم است در حالی که بعضی دیگر معتقدند ((ارم)) نام شهر و سرزمین آنها است . <۱۴>

ولی مناسب با آیه بعد این است که ((ارم)) نام شهر بی نظیر آنها باشد.

((عماد)) به معنی ستون و جمع آن ((عمد)) (بر وزن شتر).

بنابر تفسیر اول اشاره به اندام نیرومند و پیکرهای ستون مانند قوم عاد است ، و بنابر تفسیر دوم اشاره به ساختمانهای با عظمت و کاخهای رفیع و ستونهای عظیمی است که در این کاخها به کار رفته بود، و در هر دو صورت اشاره ای است به قدرت و قوت قوم عاد. <۱۵>

ولی تفسیر دوم (یعنی ستونهای عظیم کاخهای آنها) مناسبتر است .

و لذا در آیه بعد می افزاید: ((همان شهر و دیاری که مانند آن در بلاد آفریده نشده بود)) (التی لم یخلق مثلها فی البلاد).

این تعبیر نشان می دهد که منظور از ((ارم)) همان شهر است ، نه قبیله و طایفه . و شاید به همین دلیل است که بعضی از مفسران بزرگ همین تفسیر را پذیرفته اند و ما نیز آن را ترجیح دادیم . <۱۶>

بعضی از مفسران داستان مفصلی از کشف شدن

شهر زیبا و پرشکوه ((ارم)) در بیابانهای جزیره العرب ، و صحاری عدن ، نقل کرده اند که از ساختمان با عظمت و زینت آلات فوق العاده عجیب و بی نظیر آن سخن می گوید ولی داستان مزبور به افسانه یا خواب شبیه تر است تا به یک واقعیت !

اما به هر حال جای تردید نیست که قوم ((عاد)) و شهرهای آنان از نیرومندترین قبائل ، و پیشرفته ترین بلاد بود، و همانگونه که قرآن اشاره می کند همانند آن در بلاد پیدا نمی شد.

داستانهای زیادی نیز از ((بهشت شداد)) که فرزند ((عاد)) بوده در افواه ،

و تواریخ وجود دارد، تا آنجا که ((بهشت شداد)) و باغهای ارم)) به صورت ضرب المثل درآمده ، ولی این داستانها به ((اساطیر)) شبیه تر است ، اساطیری که ریشه ای از واقعیت دارد، اما پیرامون آن شاخ و برگهای زیادی درست کرده اند.

سپس به سراغ دومین گروه طغیانگر از اقوام پیشین می رود و می فرماید: ((آیا ندیدی پروردگارت با قوم ثمود چه کرد، همان قومی که صخره های عظیم را در وادی می بریدند)) و از آن خانه ها و کاخها می ساختند (و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد).

قوم ((ثمود)) از قدیمی ترین اقوامند و پیامبرشان ((صالح)) (علیه السلام) بود، و در سرزمینی بنام ((وادی القری)) میان ((مدینه)) و ((شام)) زندگی داشتند، تمدنی پیشرفته و زندگانی مرفه ، و صاحب ساختمانهای عظیم و پیشرفته بودند.

بعضی گفته اند: ثمود نام پدر قبیله بود که به آن نام نامیده شده اند. <۱۷>

((جابوا)) در اصل از ((جوبه)) (بر وزن توبه)

به معنی زمین پست گرفته شـده ، سـپس به معنی قطع و بریـدن هر قطعه زمینی آمده است ، و پاسخ کلام را از این رو ((جواب)) نامیـده انـد که گویی هوا را قطع می کنـد و از دهـان گوینـده به گوش شـنونده می رسـد (یا به این جهت که سؤ ال را قطع کرده و به آن پایان می دهد).

به هر حـال منظور در اینجـا بریـدن قطعـات کوههـا، و ایجـاد خانه های مطمئن است ، همانگونه که در آیه ۸۲ سوره ((حجر)) درباره همین قوم ثمود

می خوانیم : و کـانوا ینحتون من الجبـال بیوتـا آمنین : ((آنهـا در دل کوهها خانه های امن می تراشـیدند)) نظیر همین معنی در آیه ۱۴۹ سوره شعراء نیز آمده ، و در آنجا تعبیر به بیوتا فارهین شده که دلیل بر آن است آنها در این خانهها به عیش و نوش و هوسرانی می پرداختند.

بعضی گفته اند قوم ثمود نخستین قومی بودند که بریدن سنگها را از کوه و ایجاد خانه های محکم در دل کوهها اقدام کردند.

((واد)) که در اصل ((وادی)) بوده ، و به معنی بستر رودخانه ، یا محل عبور سـیلابها، و گاه به معنی ((دره)) نیز آمده چرا که سیلابها از دره هایی که در کنار کوهها است می گذرد.

و در اینجـا منـاسب معنی دوم یعنی دره هـا و کوهپـایه هـا است زیرا با توجه به آیات دیگر قرآن که درباره این قوم سـخن می گوید و در بالا اشاره شد قوم ثمود خانه های خود را در دامنه کوهها می ساختند، به این ترتیب که سنگها را می بریدند و

در درون آنها خانه های امنی ایجاد می کردند. <۱۸>

در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در غزوه تبوک در مسیر خود به شمال عربستان به وادی ثمود رسید، در حالی که سوار بر اسب بود، فرمود سرعت کنید که شما در سرزمین ملعون و نفرین شده ای هستید. <۱۹>

بدون شک قوم ثمود نیز در عصر خود تمدنی پیشرفته و شهرهایی آباد داشتند، ولی باز در اینجا به اعداد و ارقامی برخورد می کنیم که مبالغه آمیز یا افسانه به نظر می رسد، مثل اینکه جمعی از مفسران نوشته اند که آنها یکهزار و هفتصد شهر ساخته بودند که همه آنها از سنگ بود!

سپس به سومین قوم پرداخته ، می گوید: ((و همچنین فرعون صاحب قدرت))! (و فرعون ذی الاوتاد).

اشاره به اینکه آیا ندیدی خداوند با قوم فرعون قدرتمند و ظالم و بیدادگر چه کرد؟!

((اوتاد)) جمع ((وتد)) (بر وزن صمد) به معنی میخ است .

در اینکه چرا فرعون را ((ذی الاوتاد)) گفته اند تفسیرهای مختلفی است ، نخست اینکه او دارای لشکر فراوانی بود که بسیاری از آنها در خیمه ها زندگی می کردند، و چادرهای نظامی را که برای آنها بر پا می شد با میخها محکم می کردند.

دیگر اینکه بیشترین شکنجه فرعون نسبت به کسانی که مورد خشم او قرار می گرفتند این بود که آنها را به چهار میخ می کشید، دستها و پاهای او را با میخ به زمین می بست ، یا با میخ به زمین می کوبید، و یا او را بر روی قطعه چوبی می خواباندند و

دست و پای او را با میخ به آن می کوبیدند، یا می بستند و به همان حال رها می کردند تا بمیرد!

این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده <۲۰> چنانکه در تواریخ آمده هنگامی که همسرش ((آسیه)) به ((موسی)) (علیه السلام) ایمان آورد او را به همین صورت شکنجه کرد و کشت .

دیگر اینکه : ((ذی الاوتاد)) اصولا کنایه از قدرت و استقرار حکومت است . البته این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و ممکن است در معنی آیه جمع باشد.

سپس در یک جمع بندی به اعمال این اقوام سهگانه اشاره کرده ، می افزاید: ((همانها که در شهرها طغیان کردند)) (الذین طغوا فی البلاد).

و فساد فراوان در آنها ببار آوردند (فاکثروا فیها الفساد).

فساد که شامل هر گونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می شود در واقع یکی از آثار طغیان آنها بود، و هر قوم طغیانگری سرانجام در فساد همه جانبه فرو می رود.

سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی به مجازات دردناک همه این اقوام طغیانگر اشاره کرده ، می افزاید: لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت (فصب علیهم ربک سوط عذاب).

((سوط)) به معنی ((تازیانه)) و در اصل به معنی مخلوط کردن چیزی به چیزی است سپس به تازیانه که از رشته های مختلف چرم و مانند آن بافته شده اطلاق گردیده است ، و بعضی آن را کنایه از عذاب می دانند، عذابی که با گوشت و خون انسان آمیخته می شود، و او را سخت ناراحت می کند.

در کلام امیر مؤ

منـان علی (علیه السـلام) در مورد امتحـان می خوانیم : و الـذی بعثه بـالحق لتبلبلن بلبله و لتغربلن غربله و لتساطن سوط القـدر: ((سوگنـد به کسـی که پیـامبر را به حق مبعوث کرد، به سـختی ، مورد آزمـایش قرار می گیریـد، و غربـال می شویـد، و مـانند محتویات دیگ به هنگام جوشش مخلوط و زیر و رو خواهید شد)). <۲۱>

تعبیر به ((صب)) که در اصل به معنی فرو ریختن آب است در اینجا اشاره

به شدت و اسـتمرار این عذاب است و ممکن است اشاره به تطهیر صـفحه زمین از وجود این طاغیان باشد، و به هر حال از همه معانی سوط مناسب تر همان معنی اول یعنی ((تازیانه)) است ، تعبیری که در گفتگوهای روزمره نیز رائـج است که می گوییم فلانکس تازیانه عذاب را بر پشت دشمن کوبید.

این تعبیر کوتاه اشاره به مجازاتهای شدیـد و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شـد، اما ((عاد)) به گفته قرآن مجیـد به وسـیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند ((و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه)) (حاقه - ۶).

و اما قوم ثمود بوسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند ((فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیه)) (حاقه - ۵).

و اما قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند فاغرقناهم اجمعین (زخرف - ۵۵).

و در آخرین آیه مـورد بحث به عنوان هشـداری به همه کسـانی که در مسیر آن اقوام طغیـانگر گـام برمی دارنـد، می فرمایـد: ((مسلما)) پروردگار تو در کمینگاه است (ان ربک لبالمرصاد).

((مرصاد)) از ماده ((رصد)) به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است ، و معادل آن در فارسی کمینگاه است

، این واژه معمولا در جایی به کار می رود که افراد ناچارند از گذرگاهی بگذرند، و شخصی در آن گذرگاه آماده ضربه زدن به آنها است ، و در مجموع اشاره به این است گمان نکنید کسی می تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می نماید.

بدیهی است خداوند مکان ندارد، و در گذرگاهی نمی نشیند، این تعبیر

کنایه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران و مجرمان است ، و لذا در حدیثی از علی (علیه السلام) آمده است که معنای این آیه این است : ان ربک قادر علی ان یجزی اهل المعاصی جزائهم : ((پروردگارت توانایی دارد که کیفر گنهکاران را به آنها بدهد)). <۲۲>

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: المرصاد قنطره علی الصراط، لا یجوزها عبد بمظلمه عبد: ((مرصاد پلی است بر طریقی که از روی جهنم می گذرد کسی که حق مظلومی بر گردن او باشد از آنجا نخواهد گذشت)). <۲۳>

و این در حقیقت از قبیل بیان یک مصداق روشن است چرا که کمینگاه الهی منحصر به قیامت و پل معروف صراط نیست ، خداوند در همین دنیا نیز در کمین ظالم است ، و عذاب اقوام سه گانه پیشین مصداق بارز آن است .

تعبیر به ((ربک)) (پروردگار تو) اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستمگر در امت تو نیز جاری می شود، هم تسلی خاطری است برای پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم

) و مؤ منان که بدانند این دشمنان لجوج کینه توز از چنگال قدرت خدا هرگز فرار نخواهند کرد، و هم اعلام خطری است به آنها که هر گونه ظلم و ستمی را به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان روا می داشتند، آنها باید بدانند کسانی که از آنان قدرتمندتر و نیرومندتر بودند در مقابل یک تندباد، یک طوفان ، و یا یک جرقه و صیحه آسمانی ، تاب مقاومت نیاوردند، اینها چگونه فکر می کنند می توانند با این اعمال خلافشان از عذاب الهی نجات یابند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم . که فرمود: ((روح الامین

به من خبر داد در آن هنگام که خداوند یکتا خلایق را از اولین و آخرین در صحنه قیامت متوقف می سازد، جهنم را می آورد، و صراط را که باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است بر آن می نهد، و بر صراط سه پل قرار دارد، روی پل اول امانت و درستکاری و رحمت و محبت است ! و بر پل دوم نماز! و بر پل سوم عدل پروردگار جهان !

و به مردم دستور داده می شود که از آن بگذرند، آنها که در امانت و رحم کوتاهی کرده اند در پل اول می مانند، و اگر از آن بگذرند چنانچه در نماز کوتاهی کرده باشند، در پل دوم می مانند، و اگر از آن بگذرند در پایان مسیر در برابر عدل الهی قرار می گیرند، و این است معنی آیه ان ربک لبالمرصاد. <۲۴>

در سخنان علی (علیه

السـلام) می خوانیم : و لئن امهل الله الظالم فلن یفوت اخذه ، و هو له بالمرصاد، علی مجاز طریقه ، و بموضع الشجی من مساغ ریقه : ((اگر خداونـد ظـالم را مهلت دهـد هرگز مجـازات او از بین نمی رود، او بر سـر راه در کمین سـتمگران است ، و چنان گلوی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد آن را چنان می فشارد که حتی آب دهان از گلویشان فرو نرود)). <۲۵> نه از نعمتش مغرور باش و نه از سلب نعمت ماءیوس !

در تعقیب آیـات گذشـته که به طغیـانگران هشـدار می داد و آنها را به مجازات الهی تهدیـد می کرد، در آیات مورد بحث به مساءله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی است و مهم ترین مساءله زندگی انسان محسوب می شود می پردازد.

نخست می فرمایـد: ((اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام کنـد و نعمت بخشد، مغرور می شود، و می گوید: خداوند مرا گرامی داشته است))! (فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن).

او نمی دانـد که آزمـایش الهی گـاه با نعمت است ، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت بایـد مایه غرور گردد، و نه بلاها مـایه یـاس و نومیـدی ، ولی این انسـان کم ظرفیت در هر دو حـال هـدف آزمایش را فراموش می کنـد، به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده ، و این نعمت دلیل بر آن قرب است .

قابل توجه اینکه در آغاز آیه می گوید: خداوند او را مورد اکرام قرار

می دهد ولی در ذیل آیه از اینکه انسان خود را مورد اکرام خدا می بیند ملامت می شود این به خاطر آن است که اکرام اول به همان معنی انعام است و اکرام دوم به معنی قرب در درگاه خداست .

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد، ماءیوس می شود و می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده))! (و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه فیقول ربی اهانن).

یاءس سر تا پای او را فرا می گیرد، و از پروردگارش می رنجد و ناخشنود می شود، غافل از اینکه اینها همه وسائل آزمایش و امتحان او است ، امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان ، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب ، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است .

این دو آیه هشدار می دهد که نه اقبال نعمت دلیل بر تقرب به خدا است ، و نه ادبار نعمت دلیل بر دوری از حق ، اینها مواد مختلف امتحانی است که خداوند طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمایش می کند، این انسانهای کم ظرفیتند که گاه مغرور، و گاه ماءیوس می شوند.

در آیه ۵۱ ((فصلت)) نیز آمده است : و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نا بجانبه و اذا مسه الشر فذو دعاء عریض : ((هنگامی که نعمتی به انسان می دهیم روی می گرداند و با تکبر از حق دور می شود، اما هنگامی که مختصر ناراحتی به او برسد پیوسته دعا می کند و بی تابی می نماید)).

و در آیه ۹ سوره ((هود)) آمده است :

و لئن اذقنا الانسان منا رحمه ثم نزعناها منه انه ليؤ س كفور: ((هر گاه ما به انسان رحمتی بچشانیم سپس از او بگیریم نومید و ناسپاس می شود)).

این دو آیه علاوه بر اینکه مساءله آزمایش الهی را از طرق مختلف گوشزد می کند این نتیجه را نیز می بخشد که هرگز نباید برخوردار شدن از نعمتها، و یا محرومیت از آن را دلیل بر شخصیت و مقام در پیشگاه خداوند، و یا دوری از ساحت مقدس او بدانیم ، بلکه معیار همیشه و همه جا ایمان و تقوی است .

چه بسیار پیامبرانی که به انواع مصائب در این دنیا گرفتار شدند، و در مقابل چه بسیار کفار ستمگری که از انواع نعمتها برخوردار بودند، و این است طبیعت زندگی دنیا.

در ضمن ، این آیه اشاره سربسته ای به فلسفه بلاها و حوادث دردناک نیز می کند.

سپس به شرح اعمالی که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می شود پرداخته ، می فرماید: ((چنان نیست که شما خیال می کنید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است ، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خدا است) شما یتیمان را گرامی نمی دارید)) (کلا بل لا تکرمون الیتیم).

((و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید)) (و لا تحاضون علی طعام المسکین).

قابل توجه اینکه در مورد یتیمان از ((اطعام)) سخن نمی گوید، بلکه از ((اکرام)) سخن می گوید، چرا که در مورد یتیم تنها مساءله گرسنگی مطرح نیست ، بلکه از آن مهم تر جبران کمبودهای عاطفی او است ، یتیم نباید احساس کند

که چون پـدرش را از دست داده خوار و ذلیـل و بی مقـدار شـده ، بایـد آنچنـان مورد اکرام قرار گیرد که جـای خالی پـدر را احساس نکند، و لذا در روایات اسلامی به مساءله محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است :

در حدیثی از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم ما من عبد یسـمح یده علی راءس یتیم رحمه له الا اعطاه الله بکل شعره نورا یوم القیامه : ((هیچ بندهای دست مرحمت بر سر یتیمی نمی کشد مگر اینکه خداوند به تعداد موهائی که از زیر

دست او می گذرد نوری در قیامت به او می بخشد)). <۲۶>

در آیه ۹ سوره ((ضحی)) نیز آمده است : فاما الیتیم فلا تقهر: ((اما یتیم را مورد قهر و تحقیر قرار مده)).

و این درست در مقابـل چیزی است که در جوامع دور از ایمـان و اخلاـق همچون جـامعه عصـر جـاهلیت دیروز و امروز رواج داشـته و دارد، که نه تنهـا به انواع حیله هـا برای تملـک اموال یتیمان متوسل می شونـد بلکه خود او را در جامعه چنان تنها می گذارند که درد یتیمی و فقدان پدر را به تلخ ترین صورتی احساس می کند.

از آنچه گفتیم روشن می شود که اکرام یتیمـان منحصـر به حفظ اموال آنها نیست ، آنچنانکه بعضـی از مفسـران پنداشـته انـد، بلکه معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم آن ، و هم امور دیگر را شامل می شود.

جمله ((تحـاضون)) از مـاده ((حض)) به معنی تحریص و ترغیب است ، اشاره به اینکه تنها اطعام مسـکین کافی نیست ، بلکه مردم باید

یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد. <۲۷>

عجب اینکه در آیه ۳۴ سوره ((حاقه)) این موضوع را همردیف عدم ایمان به خداوند بزرگ ذکر کرده می فرماید: انه کان لا یؤ من بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین : ((او به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد و دیگران را به اطعام مستمندان تشویق نمی کند)). <۲۸>

سپس به سومین کار زشت آنها اشاره کرده و آنها را مورد نکوهش قرار می دهد، و می افزاید: شما میراث را (از طریق حلال و حرام) جمع کرده و می خورید)) (و تاکلون التراث اکلا لما). <۲۹>

بدون شک خوردن اموالی که از طریق میراث مشروع به انسان رسیده کار مذمومی نیست ، بنابر این نکوهش این کار در آیه فوق ممکن است اشاره به یکی از امور زیر باشد:

نخست اینکه منظور جمع میان حق خود و دیگران است ، زیرا کلمه ((لم)) در اصل به معنی ((جمع)) است ، و بعضی از مفسران مانند ((زمخشری)) در کشاف مخصوصا آن را به جمع میان ((حلال)) و ((حرام)) تفسیر کرده است ، به خصوص اینکه عادت عرب جاهلی این بود که زنان و کودکان را از ارث محروم می کردند، و حق آنها را برای خود برمی داشتند، و معتقد بودند ارث را باید کسانی ببرند که جنگجو هستند (زیرا بسیاری از اموالشان از طریق غارت به دست می آمد، تنها کسانی را سهیم می دانستند که قدرت بر غارتگری داشته باشند!).

دیگر اینکه وقتی ارثی به شما می رسد به

بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی کنید، جایی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می آید چنین می کنید، مسلما در مورد درآمد دسترنج خود بخیل تر و سخت گیرتر خواهید بود و این عیب بزرگی است .

سوم اینکه منظور خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران است زیرا بسیار دیده شده است که افراد بی ایمان ، یا بی بندوبار هنگامی که دستشان به اموال

ارث می رسد به هیچوجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی کنند، و از اینکه آنها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند حداکثر سوء استفاده را می کنند، و این از زشت ترین و شرم آورترین گناهان است .

جمع میان هر سه تفسیر نیز امکان پذیر است . <۳۰>

بعد به چهارمین عمل نکوهیده آنها پرداخته می افزاید: ((و شما بسیار ثروت و اموال را دوست می دارید)) (و تحبون المال حبا جما). <۳۱>

شما افرادی دنیاپرست ، ثروتاندوز، عاشق و دلباخته مال و متاع دنیا هستید، و مسلما کسی که چنین علاقه فوق العاده ای به مال و ثروت دارد به هنگام جمع آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی کند، و نیز چنین شخصی حقوق الهی آن را اصلا نمی پردازد، و یا کم می گذارد، و نیز چنین کسی که حب مال تمام قلبش را فرا گرفته جایی برای یاد خدا در دل او نیست .

و به این ترتیب بعد از ذکر آزمایش انسانها به وسیله نعمت و بلا آنها را متوجه به چهار آزمایش مهم که این گروه مجرم در همه آنها ناکام و مردود شده

بودند می کند: آزمایش در مورد یتیمان .

اطعام مستمندان .

آزمایش جمع آوری سهام ارث از طریق مشروع و نامشروع .

و بالاخره آزمایش جمع اموال بدون هیچ قید و شرط.

و عجب اینکه تمام این آزمونها جنبه مالی دارد، و در واقع اگر کسی از عهده آزمایشهای مالی برآید آزمایشهای دیگر برای او آسانتر است .

این مال و ثروت دنیا است که به قول معروف ((ایمان فلک داده به باد)) چرا بزرگترین لغزشهای فرزندان آدم در همین قسمت است ؟

کسانی هستند در حدی از ((مال)) امینند، اما هنگامی پیمانه آنها پر شود و از آن حد بگذرد وسوسه های شیطان آنها را به خیانت می کشاند، مؤ منان راستین کسانی هستند که امانت و درستکاری و رعایت حقوق واجب و مستحب دیگران را در هر حدی از مال و بدون هیچ قید و شرط رعایت کنند چنین کسانی می توانند دم از ایمان و تقوی زنند.

کوتاه سخن اینکه کسانی که از عهده امتحانات مالی در هر اندازه و کمیت و در هر شرایط برآیند افرادی قابل اعتماد متقی و پرهیزکار و با شخصیتند، و بهترین دوستان و یاران محسوب می شوند، آنها در زمینه های دیگر نیز (غالبا) افراد پاك و درستی هستند، تکیه آیات فوق بر آزمونهای مالی نیز از همین جهت است . روزی بیدار می شوند که کار از کار گذشته !

به دنبال نکوهشها که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست و متجاوز به حقوق دیگران شده بود، در این آیات به آنها اخطار می کند که سرانجام قیامتی در کار است ، و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش

است ، باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می فرماید: چنان نیست که آنها خیال می کنند (که حساب و کتابی در کار نیست ، و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش و امتحان) (کلا).

((در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود)) (اذا دکت الارض دکا دکا).

((دک)) در اصل به معنی زمین نرم و صاف است ، و سپس به درهم کوبیدن در ارتفاعات و ساختمانها و صاف کردن آن اطلاق شده ، ((دکان)) به محلی گفته می شود که صاف و بدون پستی و بلندی است ، و ((دکه)) به سکویی می گویند که آن را صاف و آماده نشستن کرده اند.

تکرار ((دک)) در آیه فوق برای تاءکید است .

رویهمرفته این تعبیر اشاره به زلزله ها و حوادث تکان دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است ، چنان تزلزلی در ارکان موجودات رخ می دهد که کوهها همه از هم متلاشی شده ، و زمینها صاف و مستوی می شوند، چنانکه در آیه ۱۰۶ - ۱۰۸ سوره طه آمده است : و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا: ((از تو درباره کوهها سؤ ال می کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می دهد، سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه

می سازد، به گونه ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی بینی !

بعد از پایان یافتن مرحله نخستین رستاخیز یعنی ویرانی جهان ، مرحله دوم آغاز می شود و

انسانها همگی به زندگی باز می گردند، و در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند و ((در آن هنگام فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند)) (و جاء ربك و الملك صفا صفا).

و گرداگرد حاضران در محشر را می گیرند و آماده اجرای فرمان حقند.

این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانایی انسان بر فراز چنگال عدالت .

تعبیر به ((جاء ربک)) (پروردگار تو می آید) کنایه از فرا رسیدن فرمان خدا برای رسیدگی به حساب خلایق است .

یا اینکه منظور ظهور آیات عظمت و نشانه های خداوند است .

و یا منظور از ظهور پروردگار ظهور معرفت او در آن روز است به گونه ای که جای انکار برای هیچکس باقی نمی ماند، گویی همه با چشم ، ذات بی مثالش را مشاهده می کنند، و به هر حال مسلم است که آمدن خداوند به معنی حقیقی کلمه که لازمه آن جسم بودن و انتقال در مکان است ، معنی ندارد چرا که او از جسم و خواص جسم مبرا است . <۳۲>

همین معنی با صراحت در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل

شده است . <۳۳>

شاهد این تفسیر آیه ۳۳ سوره نحل است که می فرماید: هل ینظرون الا ان تاتیهم الملائکه او یاتی امر ربک : ((آیا آنها جز این انتظاری دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند و یا امر پروردگارت فرا رسد))؟!

تعبیر به ((صفاصفا)) اشاره به این است که ملائکه در صفوف مختلفی وارد محشر می شوند و احتمالا فرشتگان هر آسمان در یک صف حضور می یابند و

گرداگرد اهل محشر را می گیرند.

سپس می افزایـد: ((و در آن روز جهنم را حاضـر کننـد و در آن روز انسان متذکر می شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد (و جی ء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری).

از این تعبیر اسـتفاده می شود که جهنم قابل حرکت دادن است ، و آن را به مجرمان نزدیک می کننـد!، همانگونه که در مورد بهشت نیز در آیه ۹۰ سوره شعرا می خوانیم : و ازلفت الجنه للمتقین : ((بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می سازند))!

گرچه بعضـی میـل دارنـد اینهـا را بر معنی مجـازی حمل کننـد و کنایه از ظهور بهشت و جهنم در برابر دیـدگان نیکوکاران و بـدکاران بگیرنـد، ولی دلیلی بر این خلاـف ظـاهر در دست نیست ، بلکه بهـتر است آن را به ظـاهر خود رهـا سـازیم ، چرا که حقایق عالم قیامت دقیقا بر ما روشن نیست و شـرایط حاکم بر آنجا با اینجا تفاوت بسـیار دارد، و هیـچ مانعی نـدارد که در آن روز بهشت و دوزخ تغییر مکان دهند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم که وقتی آیه فوق (و جی ء یومئذ بجهنم) نازل شده رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت ، این حالت بر اصـحاب گران آمد، بعضـی به سـراغ علی ژ(علیه السلام) رفتند و ماجرا را بیان کردند، علی (علیه السـلام) آمد میان دو شانه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را بوسید و گفت : ((ای رسول خدا! پدرم و مادرم به فدایت باد،

چه حادثه ای روی داده))؟

فرمود: جبرییل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد.

علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم : چگونه جهنم را می آورند.

فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می زند، سپس من در برابر جهنم قرار می گیرم و او می گوید ای محمد! مرا با تو کاری نیست ، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده ، در آن روز هر کس در فکر خویش است ولی محمد می گوید: رب امتی ! امتی ! ((پروردگارا! امتم امتم))!. <۳۴>

آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند تکان می خورد و بیدار می شود، هاله ای از غم و اندوه وجودش را می پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

انسان آرزو می کند بازگردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است .

می خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است .

می خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند اما پرونده اعمال درهم پیچیده شده .

اینجا است که فریادش بلند می شود ((می گوید: ایکاش اعمال صالحی برای زندگی فرستاده بودم))! (یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی).

جالب توجه اینکه نمی گوید برای ((زندگی آخرتم بلکه می گوید برای ((زندگیم)) گویی واژه ((حیات)) شایسته غیر زندگی آخرت نیست ، و زندگی زودگذر

آمیخته با انواع مصائب در دنیا زندگی محسوب نمی شود.

همـانگونه که در آیه ۶۴ عنکبوت می خوانیم و مـا هـذه الحیـاه الـدنیا الاـ لهو و لعب و ان الـدار الاـخره لهی الحیوان لو کـانوا یعلمون : این حیات دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست ، و حیات حقیقی حیات آخرت است اگر می دانستند)).

آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، لقمه ای در دهان گرسنگان نگذاشتند، اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت امـوال دنیـا تمـام قلوبشـان را تسـخیر کرده بود، در آن روز آرزو می کننـد که ایکـاش چیزی برای حیـات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند، ولی این آرزویی است بی نتیجه که هرگز بجایی نمی رسد.

سپس در دو جملـه کوتـاه شـدت عـذاب الهی را در آن روز تشـریح می کنـد، می فرمایـد: ((در آن روز خداونـد او را چنـان مجازات می نماید که هیچکس عذابی همانند عذاب او نمی کند)) (فیومئذ لا یعذب عذابه احد).

آری این طغیـانگرانی که به هنگـام قـدرت بـدترین جرائم و گناهان را مرتکب شدنـد در آن روز چنان مجازات می شونـد که سابقه نداشـته ، همانگونه که نیکوکاران چنان پاداشـهایی می بینند که حتی از خیال کسـی نگذشـته است ، چرا که او در جای خود ((ارحم الراحمین)) است و در جای دیگر ((اشدالمعاقبین)).

((و نیز در آن روز هیچکس همچون خداوند کسی را به بند نمی کشد)) (و لا یوثق وثاقه احد).

نه بند و زنجیر او مانندی دارد، و نه مجازات و عذابش ، چرا چنین نباشد در حالی که آنها

نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آنجا که قدرت داشتند در بند کشیدند، و سخت ترین شکنجه ها را به آنها دادند. ای صاحب نفس مطمئنه !

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می گیرد، در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته ، و از ((نفوس مطمئنه)) و مؤ منانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته ، و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته می گوید: ((ای نفس مطمئنه))! (یا ایتها النفس المطمئنه).

((به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است))! (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه).

((و در سلک بندگانم داخل شو)) (فادخلی فی عبادی).

((و در بهشتم وارد شو)) (و ادخلی جنتی).

چه تعبیرات جالب و دل انگیز و روحپروری ؟ که لطف و صفا و آرامش و اطمینان از آن می بارد!

دعوت مستقیم پروردگار، از نفوسی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده اند.

دعوت از آنها برای بازگشت به سوی پروردگارشان به سوی مالک و مربی و مصلحشان .

دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است ، رضایت عاشق دلداده از معشوق ، و رضایت محبوب و معبود حقیقی .

و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن ، و به لباس بندگی مفتخرش کردن ، و در سلک خاصان درگاه او را جای دادن !

و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت ، آنهم با تعبیر ((وارد بهشتم شو)) که

نشان می دهد میزبان این میهمانی تنها و تنها ذات مقدس او است ، عجب دعوتی ! عجب میزبانی ! و عجب میهمانی !

منظور از ((نفس)) در اینجا همان روح آدمی است .

و تعبیر به ((مطمئنه)) اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان پیدا و حاصل شده ، چنانکه قرآن می گوید: الا بذکر الله تطمئن القلوب .

((بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می گیرد)) (رعد - ۲۸).

چنین نفسی هم اطمینان به وعده های الهی دارد، و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است ، هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است .

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران بازگشت به ثواب و رحمت او است ، ولی بهتر آن است که گفته شود بازگشت به سوی خود او است ، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن ، بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی .

آیا این دعوت به بازگشت به سوی پروردگار تنها در قیامت است ، و یا از لحظه جان دادن و پایان گرفتن عمر؟

سیاق آیات البته مربوط به قیامت است ، هر چند تعبیر خود این آیه مطلق و گسترده است .

تعبیر به ((راضیه)) به خاطر آن است که تمام وعده های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می کرد قرین واقعیت می بیند، و آنچنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می گردد که یکپارچه رضا و خشنودی

می شود و اما تعبیر به ((مرضیه)) به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است .

چنین بنده ای ، با چنان اوصاف ، و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل ، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته ، و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده ، و مسلما جایی جز بهشت برای او نیست .

در بعضی از تفاسیر آمده است که این آیات در مورد ((حمزه ((سید الشهداء)) نازل شده ، ولی با توجه به اینکه این سوره مکی است این در حقیقت نوعی

تطبیق است نه شاءن نزول ، همانگونه که درباره امام حسین نیز در آغاز سوره خواندیم .

جالب اینکه در روایتی که در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده می خوانیم : که یکی از یارانش پرسید آیا ممکن است مؤ من از قبض روحش ناراضی باشد؟!

فرمود: نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ می گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش ! سوگند به آنکس که محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را مبعوث کرده من بر تو مهربانترم از پدر مهربان ، درست چشمهایت را بگشا و ببین ، او نگاه می کند، رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و امیر مؤ منان (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و امامان از ذریه او (علیهم السلام) را می بیند، فرشته

به او می گوید نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤ منان و فاطمه و حسن و حسین و امامان (علیهم السلام) دوستان تواند.

او چشمانش را باز می کند و نگاه می کند، ناگهان گوینده ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می دهد، و می گوید: یا ایتها النفس المطمئنه : ((ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی ! بازگرد به سوی پروردگارت ، در حالی که تو به ولایت آنها راضی هستی ، و او با ثوابش از تو خشنود است ، داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهلبیتش (علیهم السلام) و داخل شو در بهشتم ، در این هنگام چیزی برای انسان محبوبتر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی بپیوندد))!. <۳۵>

خداوندا! ما را به چنان آرامشی مفتخر فرما که شایسته این خطاب بزرگ شویم .

پروردگارا! رسیدن به این مقام جز به لطف و عنایت ممکن نیست ، ما را مشمول الطافت فرما.

خداوندا! مسلما چیزی از کرمت کم نمی شود اگر ما را از صاحبان نفوس مطمئنه قرار دهی ، بیا و بر ما منت گذار و کرم کن .

بار الها! می دانیم که این آرامش جز در سایه ذکر تو ممکن نیست توفیق ذکر را خودت عنایت فرما.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه سوره جدیدی قرار داریم؛ سوره ای بسان دیگر سوره های مکّی؛ با آیاتی کوتاه، کوبنده، پر طنین و سرشار از اندرز و ارشاد. نخست به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره در آغازین آیات

این سوره با سوگندهای شگفت آور و بیدارگری رو به رور می شویم. سوگند به سپیده دم، و به شب های ده گاه و به جفت و طاق و به شب...

نام این سوره، از نخستین آیه و نخستین سوگند برگرفته شده و «فجر» نام دارد.

۲ - فرودگـاه آن این سوره در مکّه و کنارخانه خـدا بر قلب نورانی پیامبر فرود آمـده است. این واقعیت را افزون بر محـدثان و مفسران لحن و آهنگ خاص آیات و محتوای آنها نیز - که آهنگ سورهای مکّی را دارد - گواهی می کند.

۳ - شمار آیه های آن در مورد شمار آیه های این سوره دیدگاه ها متفاوت است.

۱ - به باور قاریان حجاز این سوره دارای ۳۳ آیه است.

۲ - اما کوفیان، همان آیه ها و واژه ها را ۳۰ آیه شمرده اند.

۳ - و شامیان ۲۹ آیه.

این سوره از ۱۳۷ واژه، و ۵۹۷ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در فضیلت این سوره از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأها فی لیال عشر غفراللّه له، و من قرأها سائرالایام کانت له نوراً یوم القیامه(۱۴۷)

کسـی که این سوره را در شب های دهگانه «اول ذی حجّه» بخواند، خدا گناهان او را می آمرزد، و کسـی که دیگر روزها آن را تلاوت کند، برای روز رستاخیزش نور و روشنایی خواهد بود.

از امام صادق آورده اند که فرمود:

اقرأوا سوره الفجر فی فرائضـکم و نوافلکم فانها سوره الحسین (ع)، مَنْ قرأها کان مع الحسین بن علی یوم القیامه فی درجته من الجنه(۱۴۸)

سوره «فجر» را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید که سوره

حسین(ع) است. هر کس این سوره را بخواند، و درآن، برای انجام کارهای شایسته بیندیشد در روز رستاخیز با آن حضرت و در درجه او وارد بهشت خواهد شد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره در آغازین آیات این سوره با سوگندهای بدیع و شگفت آوری روبه رو می شویم. هدف آن است که انسان ها را به حقایق بزرگی توجه دهد و مفاهیم ارزشمند و دگرگونسازی را به تابلو برد؛ مفاهیم و معارف بلندی چون:

سوگندهای بیدارگر و اندیشاننده،

فرجام عبرت انگیز جامعه های استبدادزده پیشین،

داستان آن شهر بی نظیر،

آیا ندیدی خدا با خودکامگان چه کرد؟

آزمون و شماری از عوامل عدم موفقیت،

ملاک برتری و فروتری در بارگاه خدا،

مرحله دیگری از روز رستاخیر،

اصلاح پذیری و بیداری دیر هنگام،

درس شناخت پدیده ها و پدید آورنده آنها،

سر گذشت عبرت آموز سه جامعه اصلاح ناپذیر،

راز سر فرازی و سرافکندگی،

چند مرحله از رویدادهای رستاخیز و سرای آخرت،

روح آرامش یافته،

و نکات دیگری که خواهد آمد.

۱ - سوگند به سپیده دم،

۲ - و به شب های ده گانه،

۳ - و به جفت و طاق،

۴ - و به شب آن گاه که بگذرد، [که خودکامگان را کیفر خواهیم نمود.]

۵ - آیا برای خردمند در این [سوگندها]، سوگندی [بسنده هست!؟

۶ - آیا ندیدی پروردگارت با عادیان چه کرد!؟

۷ - [بامردم ارم، [همان شهری که دارای ساختمان های بلند بود،

۸ - [شهری که همانندش در [دیگر] سرزمین ها ساخته نشده بود.

۹ - و با ثمودیان، همانان که در آن وادی، [برای ساختن کاخ های استوار]سنگ های سخت را بریدند؟!

۱۰ – و با فرعونِ صاحب [لشکریان بسیار که بسان میخ ها [نظام استبدادی اورا پاس می داشتند]؟!

۱۱ – همانان که در شهرها سرکشی کردند.

۱۲ – و در آن ها بسیار تباهی نمودند.

۱۳ – پس پروردگارت تازیانه عذابی [سهمگین را بر آنان فرود آورد.

۱۴ – بی گمان پروردگارت در کمینگاه [تبهکاران است.

۱۵ – امّا انسان این گونه است که هرگاه پروردگارش او را بیازماید و اورا گرامی دارد و به وی نعمت دهد، [مغرور می شود و]می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

۱۶ – و امّا هنگامی که او را بیازماید و روزی وی را بر او تنگ سازد، [نومید می گردد و]می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

۱۷ – چنین نیست [که او می پندارد]؛ بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید.

۱۸ – و یکدیگر را به خوراک [دادن به بینوا بر نمی انگیزید.

۱۹ – و میراث [دیگران را یک جا می خورید.

۲۰ – و مال را بسیار دوست می دارید.

۲۱ – چنین نیست [که انسان می پندارد]؛ هنگامی که زمین بشدّت درهم کوبیده شود،

۲۲ – و [فرمان پروردگارت [در رسد] و فرشتگان صف به صف بیایند،

۲۳ – و در آن روز دوزخ آورده شود، آن روز که انسان [گناهان خود را] به یاد می آورد، اما یاد آوردن [گناه برای او چه سودی دارد؟!

۲۴ – و می گوید: ای کاش برای زندگی [جاودانه خود چیزی پیش فرستاده بودم.

۲۵ – [آری در آن روز کسی مانند عذاب او [ستمکاران را] عذاب نمی کند؛

۲۶ – و هیچ کس بسان در بند کشیدن او [تبهکاران

را] به بند نمی کشد.

۲۷ – [به هنگام مرگ، به روح انسان شایسته کردار ندا می رسد که:]ای روح آرام یافته [به یاد خدا]!

۲۸ – خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد؛

۲۹ – و در زمره بندگان [برگزیده من درآی؛

۳۰ – و به بهشت من وارد شو.

نگرشی بر واژه ها

فجر: این واژه در اصل به معنی شکافتن آمده است؛ و بدان دلیل که روشنایی سپیده دم تاریکی شب را می شکافد، از سپیده دم به «فجر» تعبیر می گردد. و زمانی که گفته شود: «فجره اللّه لعباده فجراً» منظور این است که: خدا آن را برای بندگانش آن گونه که باید شکافت؛ چرا که روز روشن با پشت کردن شب تاریک در افق، مشرق رخ گشود. «فجر» بر دو گونه است: «صادق» و «کاذب». «فجر کاذب» یا مستطیل عبارت از سپیدی طولانی است که در آسمان پدیدار می گردد، و بدان جهت که از جهت طول بالاـ می رود، آن را به دم گرگ و یا روباه تشبیه می کنند و از نظر شرعی حکمی ندارد، چرا که فجر کاذب است.

اما «فجر صادق» آن روشنی و سپیدی شفافی است که از آغاز در افق گسترش می یابد و آن هنگا م نخستین لحظه هایی است که در ماه رمضان باید از خوردن و آشامیدن خودداری کرد.

حِجر: این واژه در اصل به معنی «منع» آمده، و از آن جایی که «عقل» انسان را از کارهای ناروا باز می دارد، این واژه در آیه به معنی «عقل» آمده است.

عماد: این واژه به معنی «ستون» و «پایه» آمده و جمع آن «عَمُد» می باشد. این واژه در قدرت و قوت و

یا قامت های بلند و برافراشته نیز آمده است.

سوط: به معنی تازیـانه است. این واژه در اصـل به معنی آ میخته سـاختن چیزی به چیز دیگر است، و از آنجـایی که «تازیانه» از رشـته های گوناگونی بافته شـده، به آن «سوط» گفته انـد. «فراء» این واژه را نام عـذاب می دانـد؛ عـذابی که با گوشت و خون انسا ن آمیخته می شود و اورا سخت رنج می دهد.

مرصاد: این واژه از «رصد» به معنی مراقبت از چیزی است برای مقابله در رویارویی با آن، که در فارسی به «کمینگاه» تعبیر می گردد.

لَمّ: این واژه به معنی گردآوری نمودن و جمع کردن آمـده، و در اینجا منظور گردآوری مال از راه درست و نادرست و حلال و حرا م و خوردن آن بدون شناخت آن است.

جمّ: به معنی بسیار فراوان آمده است.

دکّ: در اصل به معنی خط بلند برای گشودن و باز کردن و گسترش بخشیدن آمده است؛ به همین دلیل به زمین صاف و یا به صاف و هموار ساختن ارتفاعات نیز به کار رفته است.

در فرهنگ عرب گفته می شود: «انـدّک سـنام البعیر» آن گاه که پشت شتر گسترش یابـد و پهن شود. و نیز به همین تناسب به شتر «دکاء» گفته اند. واژه «دکان» به جایی که صاف و هموار شده باشد، به کار می رود.

وثاق: این واژه به معنی بستن آمده است. و «اوثقته» یعنی او را به شدت بستم.

تفسیر

به آغازین لحظه های روشنایی روز سوگند

این سوره با سوگندهایی اندیشاننده و بدیع آغاز می گردد، و خدای فرزانه در نخستین آیه این سوره می فرماید:

وَ الْفَجْرِ

سوگند به سپیده دم و روشنایی آغازین

لحظه های روز،

به باور گروهی منظور از واژه «فجر»، سپیده دم همه روزهاست و خدا به آغازین لحظه های همه روزها سوگند یاد می کند؛ اما به باور پاره ای منظور سپیده دم «ذی حجّه» می باشد.

آن گاه می فرماید:

وَ لَيالٍ عَشْرٍ

و سوگند به شبهای دهگانه،

به باور گروهی از جمله «مجاهد» منظور ده روز از روزهای ماه «ذی حجّه» است.

اما به باور گروهی دیگر منظور «فجر آغاز محرم» می باشد که آغاز سال جدید است.

از دیدگاه «ابو مسلم» منظور از واژه «فجر» سپیده دم عید قربان است که در آن روز قربانی می گردد، و روز عید به شب های دهگانه پیش از خود پیوند دارد؛ اما از دیدگاه «ابن عباس» منظور «فجر» همه روزهاست.

به باور گروهی از جمله «سدی» و «ضحاک» منظور شب های دهگانه، از آغاز ماه «ذی حجّه» است و خدا این روزها و شب ها را شرافت بخشیده است، تا مردم برای انجام کارهای شایسته شتاب گیرند.

اما از دیدگاه برخی منظور شبها و روزهای دهه آخر ماه رمضان است.

و پاره ای نیز بر آنند که منظور آن ده شبی است که خدا بر سی شب وعده موسی افزود.(۱۴۹)

سپس می فرماید:

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ

و سوگند به جفت و طاق،

در تفسیر آیه دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور «حسن» منظور طاق و جفت اعداد است.

۲ - اما به باور «ابومسلم» منظور یادآوری حساب و اهمیت آن می باشد، چرا که همه محاسبات و اندازه گیری ها در گرو آن است.

۳ - گروهی از جمله «جبایی» بر آنند که منظور از جفت و طاق همه پدیده هاست، و خدا به آنها سوگند یاد می کند.

۴ - اما گروهی

بر آنند که منظور از جفت پدیده های آفرینش هستند؛ چرا که خدا همه آنها را دارای زوج و قرین آفریده است.(۱۵۰) و واژه «وتر» به ذات بی همتای پدید آورنده هستی اشاره دارد، که شریک و نظیری ندارد.

۵ - برخی آیه را به نماز تفسیر کرده اند، که نماز «شفع» و «وتر» نیز از آن جمله است. برخی نیز «شفع» را به روز عید قربان و «وتر» را به روز عرفه تفسیر نموده اند.

۶ - پاره ای این دو واژه را، به روز «ترویه» و «عرفه» تفسیر نموده اند. این دیدگاه از امام باقر و صادق نیز روایت شده است.

۷ - «ابن عباس» می گوید: منظور از «وتر»، «آدم» می باشد که با آفریده شدن همسرش «حوا» جفت گردید.

۸ - «مقاتل» بر این باور است که «شفع» به معنی روزها و شب هاست و «وتر» روز رستاخیز است که پس از آن شبی نیست.

۹ - برخی «شفع» را به صفت مخلوق و آفریده ها و تضاد آنها، نظیر: عزت و ذلت، هستی و نیستی، توانایی و ناتوانی، دانش و نادانی، زندگی و مرگ، و «وتر» را به صفات خدا تفسیر کرده اند؛ چراکه در صفات خدا تضادی نیست و ذات بی همتای او توانا، دانا و زنده است و ناتوانی و نادانی و مرگ در او راه ندارد.

۱۰ - از نظر گروهی منظور از واژه «شفع» علی و فاطمه است و «وتر» محمد، که درود خدا بر آنان باد.

۱۱ - و از نظر گروهی دیگر منظور از «شفع»، «صفا» و «مروه» می باشد، و «وتر» عبارت است از «خانه خدا».

دیدگاه های دیگری نیز آمده است که می توان گفت: هر

یک از این تفسیرها مصداقی از مصداق های این دو واژه است.

در آخرین سوگند از این سوگندهای پنجگانه می فرماید:

وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ

و سوگند به شب آن گاه که به سوی سپیده و روشنایی بامداد پیش می رود.

در مورد تفسیر این آیه نیز دیدگاها متفاوت است:

۱ - به باور برخی منظور جنس شب می باشد، درست بسان این آیه که می فرماید: واللیل اذا ادبر(۱۵۱) و سوگند به شب آن گاه که تاریکی آن پشت کند و برود و به خاطر روی آوردن روشنایی روز، تاریکی شب به پایان برسد.

روشن است که پشت کردن تاریکی شب و گذشت تدریجی و حساب شده آن، آن گاه روی آوردن منظم روز و روشنایی روز به هنگام پایان شب، نخستین دلیل بر این واقعیت است که انجام رسان و تدبیرگر و نظام بخش این دو پدیده، به عزت و عظمت آراسته، و از هر ناتوانی و ناآگاهی و اشتباه پاک و منزه است.

نکته دیگر در آیه این است که قرآن سیر و حرکت را به شب اضافه می کند، چراکه گویی شب بسان یک موجود زنده است که به سوی روشنایی صبح و مسیر خورشید و حرکت آن در مدار خویش از افق تا افق دیگر حرکت می کند.

از دیدگاه «قتاده» و «جبایی» واژه «یسر» به معنی «جاء» آمده و منظور این است که: و سوگند به شب آن گاه که به سوی ما روی می آورد؛ با این بیان جنس شب یا همه شب ها مورد نظر است.

۲ - در این مورد که منظور از شب در آیه مورد بحث، همه شب هاست یا شبی معلوم، دیدگاه ها متفاوت است.

پاره ای آن را به همه شب ها

تفسیر کرده اند، و پاره ای نیز به شب ویژه ای، نظیر شب قدر و یا شب عید قربان.

اما به باور گروهی از جمله «مجاهد»، «عکرمه» و «کلبی» منظور شب عید قربان است، که زائران خانه خدا از «عرفات» به «مزدلفه» برای عبادت خدا روان می گردند، و پس از گذراندن شب در آن سرزمین به حال دعا و نیایش و پرستش خدا، به هنگام سپیده دم نماز را خوانده، و به سوی سرزمین «منا» حرکت می نمایند.

در پنجمین آیه مورد بحث پس از پایان سوگندها می فرماید:

هَلْ فِی ذلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ

آیا در این سوگندهای بیدارگر برای خردمندان عصرها و نسل ها سوگندی قانع کننده و الهام بخش هست، تا هر خردورزی در مورد سوگندها و پدیده های تفکرانگیز و بدیعی که به آنها سوگند یاد شده است، بیندیشند؟

این آیه تأکید و بزرگداشتی است بر آنچه این سوگندها به خاطر آن آمده است و منظور این است که: هر انسان خردمند و خردورزی اگر درست بیندیشد، درمی یابد که در این پدیده های چندگانه ای که به آنها سوگند یاد شده، شگفتی ها و دلایل روشنگر و قانع کننده ای است بر یکتایی خدا و دانش و حکمت و قدرت بی کران او.

فرجام سیاه ستمکاران پیشین در آیه بعد و شماری از آیات پس از آن، که میان سوگندهای چندگانه و جواب آنها(۱۵۲) فاصله افکنده است، می فرماید:

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ

آیا ندیدی که پروردگارت با عادیان چه کرد؟

با مردم ارم، همان شهری که ساختمان های پرشکوه و پرتوانی داشت.

إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ

در آیه شریفه خدای فرزانه روی سخن را به پیامبر

گرامی می کنـد، تـا بـا یـادآوری سـرنوشت دردنـاک و تفکرانگیر جـامعه ها و حکومت های خودکامه پیشـین - که عمرهایی طولانی تر و قدرت و امکاناتی بیشتر از ظالمان و حق ناپذیران پس از خود داشتند - به کفر گرایان عصر رسالت هشدار دهد.

گفتنی است که منظور از «عاد»، جامعه و مردمی بودند که «هود» برای هدایت آنان برانگیخته شد.

در تفسیر واژه «ارم» دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - از دیـدگاه برخی این واژه نام قبیله است. «ابوعبیـده» می گویـد عادیان دو قبیله بودنـد: قبیله ای که در گذشته ای دور می زیسته که قرآن از آن به عادیان نخست تعبیر می کنـد و می فرماید: و انه اهلک عاد الاولی(۱۵۳) و اوست که عادیان قدیم را نابود ساخت، و دیگر قبیله و جامعه ای که خـدا «هود» را برای هـدایت آنان فرمان بعثت داد. اما از دیدگاه «محمد بن اسحاق» واژه «ارم» نام نیای بزرگ قوم عاد می باشد.

«قتاده» و «مقاتل» برآنند که: نام قبیله ای از قوم عاد است. آنان فرمانروایی داشتند که بسیار توانمند و چیره دست بود، و عاد نام پدر آنان بود.

۲ - گروهی از جمله «عکرمه» بر این باورند که «ارم» نام سرزمین و یا شهر است.(۱۵۴)

پاره ای پا را فراتر نهاده و برآنند که «ارم» نام شهر «اسکندریه» است.

و به بـاور برخی، منظور بهشت و شـهری است که «شـدّاد» آن را سـاخت، امـا هنگـامی که خواست وارد آن گردد بـا خروشـی آسمانی نابود شد.

۳ - «جبایی» می گوید: واژه «ارم»، نه نام قبیله است و نه شهر، بلکه لقب «عاد» است و با این عنوان شناخته می شد.

از «حسن» آورده اند که «عاد» را به صورت اضافه به «ارم»

می خواند. و برخی نیز بر آنند که این واژه نام دیگر «عاد» می باشد، چرا که او دو نام داشت: «عاد» و «ارم».

نکته دیگر این است که: آن دانشمندانی که واژه «ارم» را نام شهر عنوان ساخته اند برای آیه تقدیر گرفته اند که این گونه است:«الم تر کیف فعل ربک بعاد صاحب ارم...»

از دیدگاه «ابن عباس» این قبیله در فصل بهار صاحب چادرها و ستوهای بسیار بودند که در منزلگاه های گوناگون آنها را بر می افراشتند، و با تمام شدن گل ها و گیاهان در یک منطقه به منطقه دیگری کوچ می کردند و سرانجام به خانه های خود باز می آمدند.

و از دیدگاه گروهی منظور این است که: آ نان دارای نعمت های بسیار و قدرت و امکانات فراوانی بودند.

آن گاه در وصف آنها می فرماید:

الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ

همان شهر و دیاری که بسان آن در دیگر سرزمین ها ساخته نشده بود.

ظاهر این بیان نشانگر آن دیدگاه است که منظور از واژه «ارم» شهر و سرزمین است، اما به باور ما منظور همان قبیله و مردمی است که در برافراشتگی قامت و قدرت بسیار جسمی در دیگر شهرها و سرزمین ها بسان آنان آفریده نشده بود.

آری، آنان به گونه بلند قامت و پرتوان بودند که با جرئت می گفتند: چه کسانی از ما تواناترند؟ و در مورد توانمندی آنان آورده اند که:یکی از آن قوم می توانست صخره ای کوه آسا را بر دارد و با هدف قرار دادن قبیله ای، آنان را از پا در آورد!

از دیدگاه «حسن» منظور از «ذات العماد»، صاحب کاخ ها و ساختمان های بلند و پرشکوه است. اما از دیدگاه «ابن زید» منظور استحکام و پایداری و

ماندگاری شهر و دیار و خانه های آنان است، که در هیچ شهر و سرزمینی خانه هایی به استواری و استحکام خانه های آنان ساخته نشده است.

داستان آن شهر بی نظیر

برخی آورده اند که: مردی به نام «عبداللّٰه» از پی شتر گریزپای خود راه دشت ها و بیابانها را در پیش گرفت تا به منطقه «عدن» رسید. در بیابان های گسترده آنجا به ناگاه خود را در برابر شهری بزرگ و تماشایی با دیواری بزرگ و دروازه ای پرشکوه یافت، که آن را بسان دژی استوار نشان می داد، و بر گرد آن قلعه ها و کاخ ها و سراهای بسیار با پرچم های برافراشته و برجهای بلند و تماشایی ردیف شده بود.

او از مرکب خویش پیاده شد و شمشیرش را بر کشید و به سوی دروازه شهر حرکت کرد، تا از ساکنان آنجا، از گمشده خویش بپرسد. پس از ورود به حیاط بزرگ و پهناور آنجا، با دو دروازه بسیار بزرگ – که از زر و زیور و یاقوت سرخ و سفید آراسته شده بودند – روبه رو شد، و در برابر آن شکوه و زیبایی و عظمت، در خود احساس حقارت و ترس کرد.

به هر صورتی بود یکی از آنها را گشود و گام به پیش نهاد. به ناگاه با شهری بی نظیر و زیبا رو به رو گردید که بسان آن را هرگز ندیده بود. در آن شهر با کاخ های پرشکوهی رو به رو گردید که هر کدام دارای سالن ها و غرفه های زیبایی بود، که با طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت ساخته و پرداخته شده بودند.

دستگیرهای درب اطاق ها و سالن ها، بسان دستگیره دروازه شهر بود،

و اطـاق هایی پرشـکوه در برابر هم قرار داشت، و همه جا فرش های خیره کننـده گسترده شـده، و همه جا آراسـته و عطرآگین می نمود و بسته های خاص مشک و عنبر و زعفران در نقاط ویژه ای از آنها جاسازی شده بود.

«عبـداللّه» بـا دیـدن آن کاخ ها و زر و زیورهای گران قیمت و جواهرات بسـیاری که بی صاحب می نمود، بر خود لرزیـد و از کاخ ها بیرون آمـد. به خیابان های و کوچه های شـهر نگاه کرد، که در آنجا نیز با مناظر دل انگیر و بهت آوری آشـنا گردید. به هر کوچه ای نگـاه کرد، درختـان پر میوه را می دیـد که جویبارها بر پای آنها رواننـد و آبی سپیـدتر از آفتاب که از چشـمه هایی نقره فام و طلاگونه می جوشد، در آن جویبارها جاری است.

آن مرد بهت زده در اندیشه شد که: بار خدایا، اینجا کجاست؟ من خواب هستم یا بیدار؟ به خدای سوگند گویی این جا همان بهشتی است که قرآن و پیامبر وعده آن را به مردم با ایمان و دادپیشه می دهند، چرا که در دنیا چنین شهری ساخته نشده است.

«عبـداللّه» هر چه در آنجا گردش کرد و کاویـد، کسـی را نیافت، به همین جهت مقـداری از آن زر و زیورها را به همراه بسـته هایی از مشک و زعفران با خود برداشت، و بی آنکه بتوانـد از زبرجد و یاقوت ها چیزی را بکند و بردارد از آن شـهر بی نظیر خارج گردید و به «یمن» بازگشت.

او داسـتان شـگفت انگیر خود را به پاره ای نقل کرد و جریان به گوش «معاویه» رسـید. او «عبداللّه» را احضار نمود و داستان را خواست و از آغاز تا انجام گوش داد. «معاویه»

مردی را برای دعوت «کعب الاخبار» فرستاد و پس از آمدن او، گفت: جناب! آیا در دنیا شهری از طلا و نقره سابقه دارد؟

«کعب» گفت: آری، آن شهر، همان شهر زیبایی است که «شدّاد» آن را بنیاد کرد و به پایان برد، و در قلب آن شهر، بهشت خود را ساخت و آراست، و خدای فرزانه در قرآن در وصف آن شهر می فرماید: التی لم یخلق مثلها فی البلاد.

«معاویه» گفت: پس داستان آن را برایم بگو، و او داستان آن شهر را این گونه بیان کرد: «عادِ نخست» که در قرآن از آن سخن رفته است، آن جامعه و مردمی نیست که «هود» از سوی خدا برای هدایت آنان آمد؛ بلکه «هود» و قوم او از نسل و تبار آنانند. «عادِ نخست» دو پسر داشت که نام های آنان «شدّاد» و «شدید» بود. پدر مرد و دو پسرش بر تخت او تکیه زده و با زورمداری و کشتار و جهانگشایی دنیا را گرفتند و همه حاکمان و جامعه ها را به بند اسارت و فرمانبرداری خویش کشیدند! پس از چندی «شدید» هم از دنیا رفت و همه قدرت و امکانات بادآورده به دست «شداد» افتاد.

او در اوج مستی بر آن شد تا برای خود «بهشت» بسازد؛ به همین دلیل دستور داد تا شهر «ارم» را طراحی و بنیاد کنند، و برای انجام این پروژه بزرگ و بی نظیر، صدها مهندس و معمار چیره دست، استاد و هنرمند ماهر و هزاران کارگر و صنعت کار را به کارگماشت و به حاکمان دست نشانده خویش در مناطق و کشورهای گوناگون نوشت تا هر آنچه می توانند زر و زیور و طلا

و جواهرات به سوی او گسیل دارند!

مدت ها طول کشید تا آن شهر و در قلب آن «بهشت شدّاد» ساخته شد و آن گاه در اطراف آن شهر دیواری بزرگ پدید آمد و در اطراف آن حصار و دیوار هم انبوهی دژها و قلعه ها و برج ها طراحی و ساخته شد.

پس از سالها بسیج همه امکانات و تلاش خستگی ناپذیر، آن پروژه بزرگ به پایان رسید و «بهشت شدّاد» و شهر زیبا و دژها و حصار ویژه آن در زمین بسیار بزرگی آماده شد.

«شدّاد» به همراه سپاهیان و کارگزاران بی شمار خویش به سوی آن شهر حرکت کرد، اما هنگامی که در آستانه ورود به آن قرار گرفت، به ناگاه خروشی سهمگین به فرمان خدا طنین افکند، و همه آن استبدادگران و عمله ها و پادوهای ظلم و اختناق را به کام کشید و یکی از آنان را باقی ننهاد.

«کعب» پس از بیان داستان آن شهر بی نظیر، افزود: این بود داستان آن شهر، اما نکته دیگر این است که به زودی مردی از مسلمانان که چهره ای سرخ رنگ و قامتی کوتاه دارد، و بر گردن و ابروی او خالی است از پی شتر فراری خود دشت ها و صحراها را در می نوردد و وارد آن شهر می گردد!

هنگامی که سخن «کعب» به اینجا رسید، «معاویه» به مردی که در کنارش نشسته بود اشاره کرد و گفت به خدای سوگند درست می گویی این مرد همان است که به آن شهر راه یافته است.

آیا ندیدی خدا با خودکامگان چه کرد؟

در آیات پیش پس از سوگندی بیدارگر و توجه دادن به پدیدآورنده پدیده ها، به گوشه ای از سرنوشت

جامعه ستمکار «عاد» توجه داد، اینک در اشاره به سرنوشت قوم دیگری از اقوام پیشین می فرماید:

وَ ثَمُودَ الَّذِینَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ

آیا ندیدی پروردگارت با ثمودیان چه کرد؟ همان کسانی که در آن سرزمین کوها و صخره ها را می بریدند و کاخ ها و دژها و مؤسسات گوناگون می ساختند.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: همان کسانی که در آن سرزمین کوه ها را سوراخ می کردند؛ چرا که خدای فرزانه در آیه دیگری می فرماید: و تنحتون من الجبال بیوتاً فارهین(۱۵۵) و برای خود هنرمندانه از کوه ها، خانه هایی تماشایی می تراشیدند.

آن گاه در ترسیم سرنوشت جامعه و حکومت ستمکار و اصلاح ناپذیر دیگری می فرماید:

وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتادِ

آیا ندیدی که خدا با فرعون و فرعونیان زورمدار و خودکامه چه کرد؟

در تفسیر آیه دو نظر است:

۱ - به باور «ابن عباس» منظور این است: آیا ندیدی که خدای توانا بافرعون، صاحب لشکرها و سپاه ها و فرماندهان خشن و بیرحم نظامی چه کرد؟ واژه «اوتاد» در مورد فرماندهان سپاه خشن و کوردل فرعون به کار رفته است؛ چرا که پایه های استبداد او بر شانه های آنان قرار داشت و به وسیله آنها مردم را سرکوب می ساخت و برنامه های ظالمانه و انحصاری خود را پیاده می کرد.

۲ - اما به باور «مجاهد» و «ابن مسعود» به کار رفتن واژه «اوتاد» در مورد فرعون و فرعونیان، بدان دلیل است که آنان وقتی می خواستند کسی را شکنجه کنند، او را به چهارمیخ می کشیدند و همان گونه رها می کردند تا بمیرد. نمونه ای از این شکنجه وحشیانه در مورد همسر توحیدگرا و نواندیش فرعون اعمال گردید و به دستور آن

عنصر خودکامه آن زن کمال طلب را به چهار میخ کشیدند و تخته سنگی بزرگ بر روی سینه اش قرار دادند تا جان داد.

در آیه بعد در اشاره به هر سه گروه و عملکرد زشت و ظالمانه آنها می فرماید:

الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلادِ

همان حکومت ها و گروه های سرکشی که در شهرها و سرزمین های خود طغیان کردند.

منظور از این گروه ها و حکومت های بیدادپیشه، عادیان و ثمودیان و فرعونیان هستند که در قلمرو اقتدار خویش به جای عملکرد عادلانه و بر اساس حق و عدالت، با سرکشی و بیداد رفتار کردند و بر ضد پیامبران خدا و برنامه های خیرخواهانه و اصلاح طلبانه آنان طغیان نمودند و به گناه و نافرمانی خدا و پایمال ساختن حقوق مردم دست یازیدند.

در اشاره به تبهکاری آنها می فرماید:

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسادَ

و در شهرها و سرزمین های خود تباهی و فسادی بسیار برانگیختند و به بار آوردند.

به باور «کلبی» آنان به کشتارها و گناهان بسیاری دست زدند.

سپس در اشاره به کیفر عملکرد زشت و ظالمانه آنان در این جهان می فرماید:

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ

به همین جهت پروردگارت تازیانه عذابی سخت و سهمگین را بر آنان فرونواخت.

«زجاج» می گوید: در آیه شریفه از عذاب سخت و ادامه داری که به کیفر گناه و ستم بر آنان فرود آمد، به تازیانه تعبیر می گردد، واین در فرهنگ عرب سبک رایجی است.

به باور پاره ای دیگر منظور این است که: پس خدای فرزانه پاره ای از عذاب و شکنجه را - که بخشی از کیفر عملکرد زشت و ظالمانه آنان بود - بر سرشان فرونواخت و با تازیانه

آنان را به کیفر گرفت.

و «قتاده» بر آن است که: هر وسیله و چیزی را که خدا با آن ستمکاران را کیفر کند، به آن، تازیانه خدا گفته می شود. و بدین گونه خدا عذاب مرگباری را که بر سر آنان فرو ریخت و آنان را نابود ساخت به تازیانه تشبیه می کند تا استمرار عذاب و دردناک بودن آن را نشان دهد.

و در آخرین آیه در این مورد روشنگری می کند که:

إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ

به یقین پروردگارت در کمینگاه ستمکاران است.

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین منظور این است که: بی تردید پروردگار تو ای پیامبر! کنار راه ستمکاران و در کمینگاه خودکامگان است، به همین جهت کسی نمی تواند از قلمرو عدالت او و کیفر بیداد خویش بگریزد؛ چرا که ذات بی همتای او در همه جا حاضر و بر گفتار و کردارها ناظر، و از اندیشه های و نیت ها و رازها آگاه است، و بر پاداش و کیفر نیکان و زشت کرداران توانا؛ درست بسان کسی که در کمین دیگری نشسته و بر او چیره است.

از علی (ع) در تفسیر آیه آورده اند که فرمود: ان ربک قادر علی ان یجزی اهل المعاصی جزائهم(۱۵۶) بی گمان پروردگارت تواناست تا کیفر گناه کاران و ظالمان را به آنان بچشاند.

از امام صادق آورده اند که فرمود:

المرصاد قنطره علی الصراط، لا یجوزها عبد بمظلمه عبد.(۱۵۷)

واژه «مرصاد» پلی است بر راهی که از روی دوزخ می گذرد، و کسی که حق ستمدیده ای را پایمال ساخته است از آنجا نخواهد گذشت و به دوزخ خواهد افتاد.

به باور برخی تفسیر آیه مورد بحث این است که: بی گمان

پروردگارت داد ستمدیده را از ستمکار خواهد ستاند، و پاداش و کیفر هر کسی را به او خواهد داد.

از مردی صحرانشین پرسیدند: این ربک؟ پروردگارت کجاست؟ پاسخ داد: در کمینگاه ظالمان و پایمال کنندگان مقررات خدا و حقوق بندگان اوست. گفتنی است که آن مرد صحرانشین منظورش نه مکان خدا که مقام و قدرت بی کران او بود.

از امیرمؤمنان پرسیدند، پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، پروردگار ما کجا بود؟

آن حضرت فرمود: این پرسش شما، گویی از مکان است و خدای فرزانه هماره بود در حالی که مکانی نبود، و او پدید آورنده مکان است.

در تفسیر آیه از «ابن عباس» آورده اند که: بر پل دوزخ هفت بازداشتگاه است که انسان ها را در هر کدام نگاه می دارند و از او پرسش می کنند. در بازداشتگاه نخست از توحیدگرایی و یکتا پرستی می پرسند، اگر پاسخ درستی داشت و به راستی یکتاپرست زیسته بود، به پاسگاه دوم می رسد، و آنجا از نماز پرسش می شود. اگر نماز او شایسته بود، به بازداشتگاه سوم می رسد، و آنجا از زکات و حقوق مالی پرسش می گردد. اگر در این مورد نیز درست عمل کرده و حقوق محرومان را پرداخته است، به بازداشتگاه چهارم می رسد، و از روزه پرسش می شود. اگر روزه و زمضان را نیز آن گونه که باید گرامی داشته است، به بازداشتگاه پنجم می رسد، و از حج پرسش می گردد. اگر از این مرحله نیز گذشت به بازداشتگاه ششم می رسد، و از «عمره» مورد پرسش قرار می گیرد. اگر از این مرحله نیز گذشت به آخرین مرحله می رسد و در آنجا از حقوق انسان ها مورد پرسش قرار می گیرد،

و پس از نجات از این مرحله به سوی بهشت روان می گردد. اگر چنین نبود، ندا می رسد که: هان ای فرشتگان! به دیگر اعمال او بنگرید و اگر کارهای شایسته انجام داده است، به کمک آن اعمال نواقص کارش را کامل سازید، و تنها هنگامی که کارش سامان یافت به بهشت خواهد رفت.

ملاک برتری و فروتری در بارگاه خدا

پس از هشدار به ستمکاران و سرکشان روزگار، اینک در تقسیم انسان ها به دو گره از نظر وصف و حال و اندیشه و عملکرد در برابر نعمت های خدا می فرماید:

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَكْرَمَنِ

اما انسان هنگامی که از سوی پروردگارش با ارزانی شدن نعمت های گوناگون آزمون می گردد، و با گسترش یافتن آن نعمت ها از سوی خدا گرامی داشته می شود، سرخوش و شادمان می گردد و می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت که این ثروت ها و امکانات گسترده را به من داد.

آری، او در تحلیل خویش از مهر و لطف خدا و ارزانی شدن نعمت ها، آن ها را ملاک کمال و برتری و بزرگی خویش می شمارد و نه وسیله آزمون تا بیندیشد و درست عمل کند و موفقیت خود را در آزمون های زندگی تضمین نماید.

آن گاه می فرماید:

وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ

و اما آن گاه که برای آزمون انسان، رزق و روزی را بر او تنگ می گیرد، این تنگنا و تهی دستی را نشانه اهانت به خود پنداشته و می گوید: پروردگارم، مرا با گرفتارساختن به فقر و تهیدستی به ذلت و خواری کشیده است.

سپس در بیان نفی این

پنـدار سـست و بی اسـاس – که ثروت و قـدرت را نشـان عزت و کرامت می نگرد، و فقر را، مـایه ذلت و خواری انسـان – می فرماید:

كَلَّا

نه، این گونه نیست که شـما می پندارید، چرا که خدا نه کسـی را به نشان بزرگواری اش ثروت و قدرت ارزانی می دارد، و نه به خاطر تحقیر و ناچیز شـمردنش او را در فقر و تنگنا قرار می دهد؛ هر گز، بلکه گسترش نعمت ها و یا سـلب آنهااز کسـی بر اسـاس حکمت خـدا و مصـلحت او، و به عنـوان و سـیله آزمون است تـا بهره ور و بر خوردار بتوانـد سـپاس آنهـارا گزارد و به سعـادت نایـل آیـد، و محروم از نعمـت نیز شـکیبایی ورزد و در فرمـانبرداری از خـدا و رعـایت مقررات او بکوشـد، و به خـدا نزدیک شود.

با این بیان ملاک عظمت و بزرگی و برتری در بارگاه خدا اندیشه و عملکرد مترقی و فرمانبرداری و بندگی خالصانه اوست، و فروتری و سرافکندگی ره آورد گناه و قانون شکنی و نافرمانی خداست.

بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ

نه، چنین نیست که شمامی پندارید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی دارید.

واژه «یتیم» به معنی کسـی است که سایه پـدر بر سـر نـدارد و منظور آیه این است که: از نعمت ها و امکاناتی که خـدا به شـما داده است، به یتیمان تهیـدست و نیازمند نمی دهید تا آنان را از ذلت کمک خواهی و گدایی نجات دهید، در حالی که پیامبر، شما را به این کار تشویق کرد و فرمود: انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنه...(۱۵۸) من و مربی آگاه و درستگار کودک یتیم، به فاصله این دو انگشت در بهشت خدا

خواهیم بود.

در تفسیر آیه، «مقاتل» می گوید: به هنگام فرود این آیه، «قدّامه» یتیم بود و در خانه «امیّه» می زیست و نامبرده آن کودک را از حق خود محروم ساخته بود؛ به همین جهت ممکن است آیه شریفه دربردارنده دو معنی و پیام باشد:

۱ - شما به کودک یتیم نیکی نمی کنید.

۲ - شما حق او را از ارث و ثروتِ بر جای مانده از پدرش را نمی دهید؛ چرا که در جاهلیت کودک یتیم را از ارث محروم می ساختند.

و می افزاید:

وَ لا تَحَاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْكِینِ

و یکدیگر را بر خوراک دادن و سیر کردن بینوایان ترغیب نمی نمایید.

پاره ای واژه «تحاضّون» را، «تحضّون» قرائت کرده اند که در این صورت منظور این است که: و شما مردم را به خوراک دادن و انفاق به بینوایان فرمان نمی دهید و تشویق نمی کنید.

و بدین وسیله روشنگری می کند که آنچه باعث دوری از خدا می گردد، اهانت به یتیمان و پایمال ساختن کرامت و حقوق آنان، و خودداری از سیر کردن گرسنگان و محرومان، و عدم ترغیب دیگران به این کار است، نه آن گونه که شما می پندارید.

و روشنگری می کند که:

وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا

و میراث دیگران را یکجا می خورید.

به باور «ابومسلم» منظور این است که: و حقوق یتیمان را ناروا و یکباره می خورید، چرا که آیه در مقام نکوهش پایمال ساختن حقوق یتیمان است، و نه خوردن ارث حلال و روا.

اما از دیدگاه «حسن» آیه در نکوهش کسانی است که هم بهره خود را از ارث می خورند، و هم بهره یتیمان را؛ چرا که در جاهلیت به زنان و

کودکان ارث نمی دادند و حقوق آنان را می خوردند.

از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: و میراث را بدون توجه به حقوق واجب آن، یکجا می خورید و نمی اندیشید.

و از دیدگاه «ابن زید» منظور این است که: هر آنچه به دست او رسید بدون اندیشه در حلال و حرام و پاک و پلید بودن آن بخورد.

و در نکوهش از کار ناروای دیگر آنان می فرماید:

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا

و مال و ثروت را سخت دوست می دارید و به آن عشق می ورزید!

به باور «ابن عباس» و «مجاهد» منظور این است که: شما مال و ثروت را سخت دوست می دارید و در راه گردآوردن و انباشتن آن، از انفاق و بخشش خودداری نموده و حرص می ورزید.

و به باور پاره ای دیگر، آنان از بسیاری حرص و آز خویش، مال و ثروت فراوان و هنگفت را دوست می داشتند، و به همین دلیل در راه گردآوری و هزینه آن به راه های حلال و حرام نیندیشیده و به فرجام کار و حساب و بازخواست روز رستاخیز فکر نمی کردند.

بیداری و اصلاح پذیری دیر هنگام پس از ترسیم اساسی ترین عوامل فروتری و حقارت در بارگاه خدا اینک در هشدار به همگان از روز رستاخیر می فرماید:

کَلَّا

نه، این گونه نیست که دنیاپرستان و جاه طلبان می پندارند، و نباید جامعه و دنیای شما، دنیایی باشد که کودک یتیم تحقیر گردد، و به محرومان رسیدگی نشود، و حقوق قشرهای آسیب پذیر و بی دفاع را یکجا بخورند و در مال دوستی و قدرت پرستی مسابقه دهند، نه، هرگز.

به باور «مقاتل» منظور این است که: نه، آنان به آنچه

در مورد یتیمان و بینوایان و رعایت مقررات فرمان یافته بودند، عمل نکردند.

اما به باور پاره ای تقدیر آیه این است که: نه، این گونه رفتار نکنید...

آن گاه پس از توجه دادن به کارهای نکوهیده ای که سخت مورد سرزنش قرار گرفت، در هشداری سخت می فرماید:

إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا

نه، این گونه نیست؛ آن گاه که زمین با زلزله سخت و پیاپی رستاخیز به گونه ای در هم کوبیده شود که هر آنچه بر پشت آن است، از درخت تا ساختمان های بلند نابود گردد و چیزی باقی نماند.

از دیدگاه «ابن عباس» منظور کشیده شدن زمین است که در روز رستاخیر به گونه ای کشیده می شود که گویی پوست دباغی شده است.

امّا از دیدگاه پاره ای دیگر، منظور صاف و هموار شدن زمین در آستانه رستاخیز بر اثر کوبیده شدن آن است. آری، در آستانه رستاخیر تمام کاخ ها و کوخ ها، آسمانخراش ها و برج ها درهم نوردیده می شود و زمین بسان دشتی گسترده و صاف و بدون فراز و نشیب می گردد.

آن گاه در ترسیم مرحله ای دیگر از رستاخیر می فرماید:

وَ جاءَ رَبُّكَ

و فرمان پروردگارت در رسد.

از دیدگاه «حسن» و «جبایی» منظور این است که: و فرمان پروردگارت در مورد بازخواست و حسابرسی از بندگان در رسد.

اما از دیدگاه «ابومسلم» و فرمان پروردگارت - که دیگر بسان دنیا فرمانی به همراه آن نیست - در رسد.

به باور پاره ای، و ظهور آیات و نشانه های پروردگارت در رسد.

اما به باور برخی از پژوهشگران، و ظهور معرفت پروردگارت در رسد و دیگر جایی برای تردید نماند؛ به گونه ای که گویی ذات بی همتای او در رسیده است؛ چرا که ظهور

معرفت روشن و آشکار چیزی با اندکی تفاوت، بسان ظهور آن است و بدان دلیل که در روز رستاخیر شناخت خدا و معرفت به او به گونه ای جلوه می کند که تردیدی در وجود و یکتایی و قدرت او باقی نماند، چنان است که گویی ذات بی مثال او جلوه فرموده است! و گرنه او، از آمد و رفت، مکان و دیده شدن با چشم ظاهر منّزه است و انبوهی از دلیل های روشنگر، نشان می دهد که ذات پاک او جسم نیست تا بیاید و یا دیده شود.(۱۵۹)

وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا

و فرشتگان صف به صف بیایند.

به باور پاره ای منظور این است که: و فرشتگان هر آسمانی در صفی جداگانه بیایند. اما از دیدگاه «ضحاک» پس از زلزله رستاخیز اهل هر آسمانی در صفی جداگانه می رسند، و ساکنان زمین گرد آن را می گیرند. آن روز صف های فرشتگان به صورت هفت صف خواهد بود. در اشاره به این صف های هفتگانه است که می فرماید: و فرمان پروردگارت در رسد و فرشتگان صف به صف بیایند.

برخی برآنند که: و فرشتگان به صورت صف های مرتب نماز، هر صفی پس از صف دیگر می آید.

در آیه بعد در اشاره به پدیدار شدن مرحله دیگری از رویدادهای قیامت می فرماید:

وَ جِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ

و در آن روز، دوزخ به حضور آورده شود، تا همگان منظره هراس انگیز آن را ببینند، و کسانی که در خور آن هستند به عذاب و آتش آن افکنده شوند.

در روایتی از پیامبر پیامبر گرامی آورده اند که: با فرود این آیه بر قلب نازنین آن حضرت، رنگ چهره دگرگون گردید. این حالت پیامبر بر یاران

گران آمد، به همین جهت به حضور امیرمؤمنان شتافتند و جریان را به او گزارش کردند. او بی درنگ آمد، و از پشت سر پیامبر را در آغوش گرفت و میان دو کتف او را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای پیامبر خدا، چه رویدادی رخ گشوده است؟

فرمود: فرشته وحی آمد واین آیه را آورد.

علی (ع) می گوید: گفتم: چگونه آن روز دوزخ را می آورند؟

فرمود: هفتاد هزار فرشته به وسیله هفتاد هزار مهار، آن را می کشند و می آورند! و در آن حال، دوزخ در حال خروش و هیجانی است که اگر رها گردد همه را به کام آتش می کشد! و در آن شرایط من پیش می روم و در برابر آتش قرار می گیرم، اما دوزخ می گوید: هان ای محمد! مرا با تو کاری نیست، چرا که خدا گوشت تو را بر من حرام فرموده است. آن روز دشوار هر کسی در اندیشه خویش است، اما محمد (ص) می گوید: رب امتی، امتی! پروردگارا، امت مرا نجات ده، امت مرا.

در ادامه آیه می فرماید:

يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ در آن روز انسان کفرگرا و گناهکار با دیدن دوزخ و آن منظره های هراس انگیز به خود می آید و عملکرد خویش را به یاد می آورد و اندرز می گیرد.

وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرى

اما این اندرزپذیری و یاد آوردن گناه چه سودی به او می بخشد؟

به باور «زجاج» اما دیگر توبه چه سودی به حال او دارد؟

و به باور پاره ای دیگر در آن روز انسان هر تقصیر و قصوری داشته است، به یاد می آورد؛ چراکه به آنچه وعده داده شده است یقین پیدا

می کند، اما این یادآوری و احساس ندامت برای او سودبخش نخواهد بود.

در آیه شریفه نخست از یادآوری و بیداری انسان سخن آمده، آن گاه از دیرهنگام بودن و سودبخش و کارساز نبودن آن، چرا؟ این نکته برای آن است که انسان در زندگی دریابد که توبه و بیداری دیرهنگام بسان بیدار نشدن و اندرز نپذیرفتن است، و به هوش باشد که به موقع اندرز پذیرد و بهنگام توبه کند و خود را اصلاح نماید؛ جامعه و نظام و رهبران و مدیران هم همین گونه.

آن گاه خدای فرزانه در بیان حال و روز انسان کفرگرا و گناه پیشه و آرزوهای او می فرماید:

يَقُولُ يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي

و می گوید: ای کاش برای زندگی جاودانه خویش در این سرا، کارهای شایسته ای انجام داده و از پیش فرستاده بودم، ای کاش!

و می افزاید:

فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ

آری، در آن روز سهمگین، هیچ کسی بسان او بیدادگران را عذاب نمی کند.

و نیز در آن روز دشوار هیچ کسی همانند ذات بی همتای او کفرگرایان و ستمکاران را به کیفر بیدادشان در دنیا در حق بندگانش به بند نمی کشد و زندانی نمی سازد.

وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ

پاره ای دو واژه «یعذب» و «یوثق» را به روایت از پیامبر گرامی با فتح «ع» خوانده اند، که در آن صورت منظور این است که: در آن روز هیچ کس بسان این انسان کفرگرا و بیدادپیشه کیفر و عذاب نمی شود.

در آیه مورد بحث، انسان کفرگرا و ستمکاری که به بدترین عذاب کیفر می گردد، کیست؟

آیا فردی مشخصی از کفرگرایان و ظالمان است، یا گروه

و صنف آنان، که به خاطر گرامی نداشتن یتیمان، عدم تشویق به غذادادن به محرومان، خوردن و پایمال ساختن حقوق مردم و دنیاخواری و دنیاپرستی مورد نکوهش قرار گرفتند؟ کدام یک؟

پاسخ این است که اگر چه آیه شریفه اطلاق دارد، اما به نظر می رسد اگر آن را مقید بنگریم بهتر است؛ چرا که از دلایل دیگر می دانیم که عذاب ابلیس از همه سخت تر و زندان و کند و زنجیرش دشوارتر از کفرگرایان است.

پاره ای نیز در تفسیر آیه می گویند: منظور این است که: کسی جز انسان کفرگرا و ستمکار به گناه و بیداد او بازخواست نمی گردد.

روح آرامش یافته در آیات پایانی این سوره مبارکه پس از ترسیم چند مرحله از رویدادهای رستاخیز، اینک به وصف حال مردم با ایمان و شایسته کردار پرداخته و در آیه نخست در این مورد می فرماید:

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ

هان ای روح آرامش یافته!

به باور «حسن» و «مجاهد» منظور از آرامش در آیه، به آرامش رسیدن روح، به خاطر ایمان راستین به خدا، یقین به پاداش پرشکوه او در سرای آخرت برای شایستگان، و اطمینان به معاد و جهان پس از مرگ می باشد.

اما به باور «ابن زید» منظور این است که: هان ای روح آرامش یافته به نوید به بهشت پر نعمت و زیبا، به هنگام جان دادن!

برخی از جمله «کلبی» بر آنند که: روح آرامش یافته در این آیه، آن روحی است که در روز رستاخیز با چهره ای سپید و شاداب وارد محشر می گردد و کارنامه اش را به دست راست او می دهند؛ آن گاه است که به این آرامش و

اطمینان می رسد.

آن گاه می افزاید:

ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً

به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که از پاداش پرشکوه خدا خشنود، و عملکرد تو نیز مورد پسند است.

در تفسیر این آیه نیز دیدگاه ها متفاوت است:

به باور «ابو صالح» این پیام به هنگام مرگ به خوبان و نیکان می رسد. اما به باور «عکرمه» و «ضحاک» به هنگام انگیزش آنان در روز رستاخیز.

«حسن» می گوید: منظور این است که: به سوی پاداش پروردگار و نعمت هایی که برای تو آماده ساخته است باز گرد.

اما به باور پاره ای، به سرایی که فرمانروایی تنها از آنِ اوست باز گرد.

و از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که: به روح فرمان می رسد که به کالبد خویش باز گرد.

تعبیر به «راضیه» از دیدگاه برخی به خاطر ان است که او از پاداش پرشکوه خدا خشنود است، و ذات بی همتای او نیز از بندگی و شایسته کرداری او.

اما به باور برخی دیگر منظور این است که: او در دنیا از خواست خدا و داوری او خشنود بود، و از قضا و قدر او راضی؛ خدا هم در سرای آخرت از او و عقیده و عملکردش خشنود می باشد.

و می افزاید:

فَادْخُلِی فِی عِبادِی

و در زمره بندگان برگزیده من در آی؛

و به بهشت پر طراوت و زیبایم وارد شو.

وَ ادْخُلِی جَنَّتِی آری، به بهشت زیبایی که وعده آن را دادم و نعمت های آن را آماده ساختم در آی.

نظم و پیوند آیات در مورد پیوند آیه «فامّاالانسان...»، به آیات پیش دو نظر است:

۱ - از دیدگاه پاره ای

این آیه به آیه «انّ ربک لبالمرصاد» پیوند دارد و منظور این است که: خدا در کمینگاه انسان و عملکرد اوست، و چیزی از مصالح آنان بر او پوشیده نمی ماند؛ از این رو اگر کسی را با ارزانی داشتن نعمت سلامت، امنیت، فرصت، ثروت، قدرت، همسر و فرزند گرامی داشت، این نعمت ها وسیله آزمون است و نه نشا ن برتری؛ و اگر براساس مصالحی رزق و روزی او را تنگ گرفت، این نیز علامت فروتری و یا اهانت نیست، بلکه همه و همه بر اساس حکمت و مصلحت است.

۲ – منظور از این آیه که: خدا در کمینگاه است، به خاطر توجه دادن انسان به مصالح و منافع واقعی اوست.

کفرگرایان و نا آگاهان چنین می پندارند که خدا با ارزانی داشتن نعمت و یا تنگ گرفتن روزی بر پاره ای، به منظور گرامی داشت و یا اهانت بر آنان است، در حال که چنین نیست و گسترش نعمت ها و یا تنگی آنها بر اساس حکمت و مصلحت است و همه آنهاوسیله آزمون؛ و آنچه انسان را در خور پاداش و کیفر می سازد، شناخت تکلیف و عمل به مقررات خدا و انجام کارهای شایسته و یا گناه و بیداد است نه بی نیازی مادی و یا محرومیت از ثروت و امکانات.

۳ – آیه «بل لا تکرمون الیتیم» به آیات پیش از خود پیوند دارد، چرا که کفرگرایان و نا آگاهان می پندارند که خدا در جهت اهانت و به ذلت کشیدن انسان رزق و روزی او را تنگ می گیرد، اما خدای فرزانه روشنگری می کند که هر گر، نه، این گونه نیست، این فراز و نشیب های زندگی و برخورداری ها

و محرومیت هـا برای آزمون انسـان بر اسـاس حکمت است و نه نشـان فروتری و یـا اهـانت به محرومـان. آنچه ملاک برتری و فروتری است انـدیشه و عملکرد مترقی و رعایت حقوق خدا و خلق و یا اندیشه و عملکرد ظالمانه و پایمال ساختن حقوق مردم است، نه آنچه شما می پندارید.

پرتوی از سوره مبارکه در آیات روح پرور این سوره، این نکات نیز در خور تعمق بسیار است:

۱ - درس شناخت پدیده ها و پدید آورنده آنها

در آغازین آیات این سوره خدای فرزانه پنج سوگند بیدار گر و اندیشاننده یاد می کنند تا به همه خردمندان توجه دهد که در مورد این پدیده های شگرف و بهت آوری که سوگند یاد می شود بیندیشند، آن گاه راهی برای شناخت پدید آورنده توانا و دانا و یکتا و فرزانه آنها بجویند.

و بدین سان، هم درس تفکر و اندیشه و نگرش بر کتاب طبیعت می دهد، و هم درس شناخت خدا.

۲ - سر گذشت عبرت آموز سه جامعه اصلاح ناپذیر

در آیات ۱۴ - ۶ به گوشه ای از سـرگذشت عادیان و ثمودیان و فرعونیان اشاره می کنـد، آن گاه ضـمن نشان دادن قـدرت، تمـدن، ثروت و امکانات بسـیار و نیروهای سـرکوبگر آنان، راز سـقوط و نابودی آنان را - که اسـتبداد و طغیانگری و تباهی و پایمـال سـاختن حقوق بشـر و آن گـاه اصـلاح ناپـذیری است - به تابلو می برد، و این هشـدار هماره را می دهـد که: خـدا در کمینگاه همه قدرت های ستمکار و اصلاح ناپذیر است.

امیرمؤمنان در این مورد می فرماید:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مِنْ خَاصَّهِ أَهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ

رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْ ءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.(۱۶۰)

با خدا و مردم و با خویشاوندان نزدیک و دوستان و هواخواهان و بیگانگان، هماره بر اساس عدالت و انصاف رفتار کن، چرا که اگر چنین نکنی، ستم وبیداد روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن کسی که خدا دشمن او شود، دلیل و توجیه او را نمی پذیرد، واو با خدا سر جنگ دارد، تا آن گاه که بازگردد و به هنگام، توبه کند و اصلاح پذیرد. به هوش که چیزی چون ستم و پایمال ساختن حقوق مردم، نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، چراکه خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.

۳ - راز سر فرازی و سرافکندگی

در آیات ۲۰ - ۱۵ پندار خرافی برتری جویان و تبعیض خواهان را که ملاک برتری را ثروت و قدرت باد آورده می پندارند و محرومیت را نشانه فروتری می شمارند، به نقد می کشد و نفی می کند، و خاطر نشان می سازد که: این سرا، سرای آزمون است و این نعمت ها و سیله آزمون. نه انحصار قدرت و برخورداری از ثروت و امکانات، نشان رشد و تقرب به خداست، و نه محرومیت از آنها علامت فروتری. بلکه علامت و ملاک

فروتری این هاست:

الف – ساختن شرایط و دنیای بسته و توسعه نیافته ای که به یتیم و هر بی دفاع و خارج از دایره قدرت و حکومت اهانت و ستم شود و حقوق و آزادی او پایمال گردد.

ب – شرایطی که جامعه به دو قطب ستم کار و ستمدیده و غارتگر و غارت شده تقسیم گردد و بینوایان گرسنه بمانند و صدقه خور گردند.

ج – ثروت های ملی و مشترک حیف و میل گردد.

د – دنیا پرستی و مقام دوستی و عشق به قدرت، همه چیز را از یادها نبرد و همه چیز، حتی دین ابزار قدرت شود. این ها ملاک فروتری وانحطاط است.

و ساختن شرایط و جامعه ای که یتیمان گرامی داشته شوند و برابری و توازن حاکم گردد و آگاهی، خداپرستی، آزادگی و رعایت حقوق بشر راه و رسم راستین حکومت ها و ملت ها شود؛ آری این ها، هم، راز ماندگاری و رشد است، و هم نشان سرفرازی و قرب به خدا.

۴ – چند مرحله از رویدادهای رستاخیز و سرای آخرت از آیات ۲۳ – ۲۱ چند مرحله از رستاخیز و رویدادهای سرای آخرت به تابلو می رود.

الف – مرحله در هم نوردیده شدن زمین و زمان.

ب – زنده شدن مردگان.

ج – رسیدن موعد بازخواست و محاسبه.

د – آماده ساختن و نشان دادن دوزخ و بهشت.

ه – بیداری و توبه و اصلاح پذیری دیرهنگام ظالمان.

و – روز ندامت و پشیمانی.

ز – عذاب سخت و مرگبار برای ستمکاران.

م – و دیگر باریافتن جانهای آرامش یافته به بهشت پر طراوت و زیبای خدا.

بار خدایا، به این آیات دلنوازت سو گندت

می دهیم که مارا در زمره این جانهای آرامش یافته برانگیز.

تفسیر اطیب البیان

سوره فجر ، غرض سوره :مذمت وابستگی به دنیا و تبعات آن که طغیان و کفر می باشد.

(۱) (والفجر):(قسم به صبحدم)

(۲) (و لیال عشر):(و به شب های دهگانه)

(۳) (و الشفع و الوتر):(و به زوج و فرد)

(۴) (و اللیل اذایسر):(و به شب وقتی که پشت می کند)

(۵) (هل فی ذلک قسم لذی حجر):(آیا این سوگندها برای یک خردمند کفایت نمی کند؟)در این آیات سوگندهایی یاد شده (فجر) یعنی صبح و مراد از آن همه صبحها و یاتنها صبح روز عید قربان است (دهم ذی الحجه) و شب های دهگانه را اول تا دهم ذی الحجه و یا دهه آخر ماه رمضان و یا دهه اول محرم گفته اند و مراد از شفع و وترروز ترویه (هشتم ذی الحجه)و روز عرفه (نهم ذی الحجه)می باشد و یا شاید مراد نمازشفع و وتر در نافله شب باشد و سپس به اواخر شب سوگند می خورد که بعضی آن را شب مزدلفه یا شب عید قربان دانسته اند.به هر جهت در انتها می فرماید: آیا این سوگندها برای هر شخص صاحب خردی کفایت نمی کند؟ یعنی کافی است زیرا هر خردمندی با این سوگندها متوجه می شود که خداوند امری شریف و عظیم را در نظر گرفته و سوگند خورده است ، در این آیات جواب سوگندها حذف شده ، اما با توجه به سیاق جواب سوگندها این است که : خداوندبه بعضی از خلائق نعمت می دهد و از بعضی دیگر دریغ می دارد و اینها همه برای امتحان است (و شاید هم

جواب سوگندها اثبات عذاب منکران و مکذبان باشد)(۱۵).

(۶) (الم ترکیف فعل ربک بعاد):(آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چگونه رفتار کرد؟)

(۷) (ارم ذات العماد):(همان قوم ارم ، شهری که بناهای ستوندار داشت)

(۸) (التی لم یخلق مثلها فی البلاد):(همانکه نظیرش در هیچ سرزمینی ساخته نشده بود)

(۹) (و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد):(و یا قوم ثمود که صخره های بیابان رامی بریدند)

(۱۰) (و فرعون ذی الاوتاد):(و یا فرعون که مردم را به چهار میخ می کشید)

(۱۱) (الذین طغوا فی البلاد):(اینها اقوامی بودند که در سرزمینها طغیان کردند)

(۱۲) (فاکثروا فیها الفساد):(و در نتیجه طغیانشان ، فساد بسیاری در آن سرزمینهاپیا کردند)

(۱۳) (فصب علیهم ربک سوط عذاب):(پس پروردگارت تازیانه عذاب را بر سرآنها فرود آورد)

(۱۴) (ان ربک لبالمرصاد):(بدرستی که پروردگار تو همواره در کمین است)در اینجا به سرنوشت بعضی اقوام طغیانگر در طول تاریخ اشاره می شود تا سنت مجازات الهی در حق منکران و مکذبان اثبات شود،منظور از عاد، امت هود پیامبر۷است که در سرزمین احقاف می زیستند و ارم نام شهری متعلق به آن قوم بوده ، شهری آباد و بی نظیر با قصرهای مرتفع و ستونهای برافراشته ، می فرماید: آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد که در ارم ساکن بودند چه کرد؟ آنها که مردمی نیرومند و بی نظیربودند و سرزمینی آباد بابناهای مرتفع داشتند و آیا ندیدی که خداوند با قوم ثمودچگونه رفتار کرد؟ ثمود، همان امت صالح پیامبر۷ است که مردمی نیرومند و باشوکت بودند که با صخره های عظیمی که از دامنه کوهها می بریدند خانه هایی می ساختندو امروز هیچ نشانه ای از آنها باقی

نمانـده ، و نیز ندیـدی که پروردگارت با فرعون صاحب میخها چگونه رفتار کرد همان فرعون زمان موسـی ع که برای تعذیب مخالفانش چهاردست و پای آنها را با میـخ به زمین متصل می کرد، اینها همگی اقوام و اشخاصـی بودنـد که در شـهرها طغیان کرده و فساد را گسترش دادنـد، در نتیجه پروردگارت عـذابی شدید وپشت سـرهم و غیر قابل توصـیف بر آنها نازل کرد.آری براستی خداونـد مراقب اعمـال بنـدگان خود می باشـد و آنهـا را بواسـطه کفر وطغیـان مؤاخـذه وعقاب می کنـد، چون او رب العالمین است و سنت او همواره جریان دارد.

(۱۵) (فامـا الانسـان اذا ما ابتلیه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن):(اماانسان طبیعتش اینگونه است که وقتی پروردگارش او را امتحان کند و در محیط زندگی او را ارجمند نماید و به او نعمت بدهد، می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته)

(۱۶) (و اما اذا ما ابتلیه فقـدر علیه رزقه فیقول ربی اهانن):(اما وقتی که او رراامتحان کنـد و روزی او را تنگ نمایـد، می گوید: پروردگـارم مرا خوار کرده است)می فرمایـد بـا اینکه ما گفتیم ، خداونـد اعمال بنـدگانش را تحت نظر دارد و اعطای نعمات برای امتحـان و آزمـایش آنهـاست ، ولی طبیعت انسان ظلوم و جهول چنان است که وقتی پروردگارش او را مورد امتحان قرار دهـد و او را بـا اعطای نعمت ارجمنـد نمایـدو گرامی و متنعم سازد، با خود می گویـد: خـدای تعالی و پروردگار من مرا مورد کرامت ونعمت قرار داده ، یعنی گمان می کند نعمات و اکرامی که به او اعطاء شده موقت نیست وآن را دائمی و باقی

می پندارد و بقاء آن نعمت و قدرت را تضمین شده می بیند و آنوقت به جای شکرگزاری ، به کفران دچار می شود، در حالیکه نعمت ، تازمانی اکرام خدامحسوب می شود که خود انسان آن را وسیله کسب دوزخ قرار ندهد.اما وقتی که خداوند به منظور امتحان او ،رزقش را تنگ می گیرد، می گوید:پروردگارم مرا خوار کرد و ذلیل نمود، با اینکه ملاک کرامت در نزد خدا تقرب به اوبواسطه ایمان و عمل صالح است و فقر و غناء تفاوتی در این معنا نمی کند.لذا دارایی یا ناداری فقط به جهت امتحان است و رضایت یا نارضایتی خداوند تأثیر دربخشش یا منع او ندارد، بلکه خداوند در هر دو صورت می خواهد انسان را آزمایش نماید و عاقبت او را نتیجه امتحان ، معلوم می کند.

(۱۷) (کلا بل لا تکرمون الیتیم):(نه هرگز چنین نیست ، بلکه شما برای یتیم حرمتی قائل نیستید)

(۱۸) (ولا تحاضون علی طعام المسکین):(و یکدیگر را بر طعام دادن مسکینان تشویق نمی کنید)

(۱۹) (و تاکلون التراث اکلا لما):(و ارث یتیم را با حرص می بلعید)

(۲۰) (و تحبون المال حبا جما):(و مال را بسیار زیاد دوست می دارید)می فرماید: هرگز چنین نیست که توانگری ، کرامت و فقر، مذلت باشد، بلکه شما نه یتیم را احترام می کنید ونه یکدیگر را به دادن صدقه بر مساکین تهی دست تشویق وسفارش می کنید و هر مالی را که بدستتان برسد بی پروا می خورید ،حلال باشد یا حرام ، وسهم دیگران را هم به سهم خود می افزائید و حتی مال یتیم را هم تصرف می کنید ومنشاء این

رفتار شما این است که مال و ثروت را بسیار دوست می دارید (و در راه کسب آن مرتکب هر عملی می شوید)

(۲۱) (کلا اذا دکت الارض دکا دکا):(نه چنین نیست ، در روزی که زمین به گونه ای عجیب متلاشی شود)

(۲۲) (و جاء ربک و الملک صفا صفا):(و ملائکه امر پروردگارت را صف به صف بیاورند)

(۲۳) (و جای ء یومئذ بجهنم یؤمئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری):(و جهنم راحاضر سازند، آنوقت انسان متذکر می شود، اما چه وقت تذکر است ؟)

(۲۴) (یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی):(می گوید: ای کاش برای امروز چیزی از پیش فرستاده بودم)

(۲۵) (فیومئذ لا یعذب عذابه احد):(پس در آن روز هیچ کس دشمن خود را به چنان عذابی شکنجه نکرده)

(۲۶) (و لا یوثق وثاقه احد):(و کند و زنجیر آن را به پای کسی نبسته)می فرماید: چنین نیست که ارزش و کرامت به مال و اموال باشد، بلکه بزودی وقتی که قیامت بپاشود، انسانها متوجه می شوند که زندگی دنیا و اسباب آن مقصود بالذات وهدف نهایی نبوده و آنوقت آرزو می کنند که ای کاش برای امروز که زندگی واقعی است چیزی از پیش فرستاده بودیم ، ولی این آرزو هیچ فایده ای ندارد و نمی تواند عذاب را ازآنان دفع کند، می فرماید: آن زمانکه زمین به سختی در هم کوبیده و متلاشی شود و امرخدا بیاید و ملائکه صف به صف برسند و همه اسباب طبیعی منقطع گردند و حجابهاکنار روند و آن زمانکه جهنم برای گنه کاران و گمراهان ظاهر و آشکار شود، آنوقت است که انسان به روشن ترین وجهی

متذکر می شود و در می یابد که آنچه در دنیا به اودادند چه خیر و چه شر، همه از باب امتحان بوده ولی او به راه خطا رفته و در عبادت واطاعت پروردگارش کوتاهی نموده ، ولی دیگر در آن روز تذکر چه سودی دارد؟ چون تذکر وقتی مفید است که فرد بتواند پس از آن بوسیله توبه و عمل صالح گذشته را جبران کند، اما در روز جزا هنگام عمل و جای توبه نیست .آنوقت از روی حسرت می گوید: ای کاش در دنیا برای زندگی حقیقی ام که زندگی آخرت است ، توشه ای فرستاده بودم ، وعمل صالحی بجا آورده بودم و اینکه آخرت رازندگی می نامد، به دلیل آنست که زندگی دنیا در جوار زندگی آخرت لهو و بازی و سرگرمی بیهوده است و این امر راانسان در روز قیامت متوجه می شود و می فهمد که دنیا مقصود و هدف بالذات نبوده ،بلکه مقصد حقیقی زندگی آخرت و جوار قرب حق بوده است .و آنروز عذاب خدا آنچنان شدید و سخت است که احدی از خلق کسی را آنطورعذاب نکرده و به زنجیر کشیدن و در بند کردن خداوند برای مجرمین آنقدر شدید وناگوار است که احدی از خلق کسی را آنطور در بند نکرده و این کلام کنایه از نهایت شدت در تهدید است .البته بعضی قاریان (یعذب)و (یوثق) را به صیغه مجهول قرائت کرده اند که در این صورت معنا چنین خواهد بود که هیچ کس در روز قیامت ، عذاب این انسان و گرفتاری او را ندارد.

(۲۷) (یا ایتها النفس المطمئنه):(ای جان اطمینان

یافته و با ایمان)

(۲۸) (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه):(خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد)

(۲۹) (فادخلی فی عبادی):(و به صف بندگان من وارد شو)

(۳۰) (و ادخلی جنتی):(و به بهشت من در آی)نفس مطمئنه نفسی است که با علاقه مندی و یاد پروردگارش آرامش و سکون یافته وبه آنچه خداوند برایش بپسندد، رضایت می دهد وخود را بنده ای می بیند که مالک هیچ نفع و ضرری برای خودنیست و دنیا و همه مافیها را یک زندگی مجازی و مقدمه ای برای آخرت می بیند، در نتیجه نه نعمات و توانگری ، او را به کفر و طغیان می کشاند و نه فقر و تنگدستی ، باعث ناشکری وکفران او می شود، بلکه در هر حالت بر عبودیت پابرجاست و از صراط مستقیم انحراف نمی یابد، به هر جهت از همان لحظه ای که نفوس مطمئنه زنده می شوند، تا لحظه ای که وارد بهشت می گردند و بلکه از همان لحظه مرگشان تا وقتی که به بهشت جاوید وارد می شوند به آنان خطاب می رسد که : ای نفس مطمئنه ،بسوی پروردگارت بازگرد در حالیکه هم تو از خداوند راضی هستی و به قضا و قدرتکوینی و تشریعی او رضایت داری و هیچ حادثه ناگواری تو را به خشم نمی آورد وهیچ معصیتی قلبت را منحرف نمی سازد، و هم خدای تعالی از تو راضیست ، چون تو ازروش بندگی عدول نکرده ای ، آنوقت در مقام تکریم و احترام از ناحیه پروردگارش مخاطب قرار می گیرد که : حالا که تو با حالت راضی و مرضی به

سوی من باز می گردی ،پس در زمره بنـدگانم درآی و در بهشت من داخل شو.لذا صاحب نفس مطمئنه در زمره بندگان خدا و حائز مقام عبودیت است و این کلام در حقیقت امضا و تأییـد عبودیت اوست و منزلگاه ابـدی او را معین می کنـد و بایـد هم همینطور باشـد، چون بنـده ای که بکلی از ادعـای اسـتقلال منقطع گشت و خود را فـانی دیـدو ذات و صـفات و افعـال خود را ملک مطلق پروردگارش دانست ، مظهر کامل عبودیت است (۱۶).

تفسیر نور

«فجر» به معنـای شـکافتن است و مراد از آن، شـکافتن تـاریکی بـا سپیـده دم است که زمان مقـدّس و با ارزشـی است و در آن هنگام، جنبنده ها به تکاپو می افتند و صبح و روز تازه ای را آغاز می کنند.

در حدیثی مراد از فجر را حضرت مهدی علیه السلام دانسته «الفجر هو القائم علیه السلام» که شب تاریک ظلم و فساد، به صبح قیام آن حضرت برچیده خواهد شد.<۸۲۳>

«حِجر» به معنـای منـع و مراد از آن عقـل است که انسـان را از کـار خلاـف منع می کنـد. چنـانکه «محجـور» به معنـای ممنـوع التصرف است.

در روایـات، برای «شَـفع» به معنای زوج و «وَتر» به معنای فرد، مصادیق زیادی گفته شـده است، از جمله اینکه مراد از وتر، روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) و مراد از شـفع روز دهم ذی الحجه (عید قربان) است و یا مراد از شفع، دو کوه صفا و مروه است و مراد از وتر، کعبه که

کی است. و یا مراد از وتر، خداوند یکتا و مراد از شـفع، مخلوقات اند که همه جفت و زوج هسـتند، یا مراد نماز مستحبّی شفع و وتر است که در

سحر خوانده می شود و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی الحجه و وتر، شب مشعر است.<۸۲۴>

زمان خیلی ارزشمند و بلکه مقدّس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم. خداوند به تمام بخشهای زمان سوگند یاد کرده است؛

<<والصبح>><۸۲۵> به صبح سوگند، <<والضُحی>><۸۲۶> به چاشت سوگند، <<والنهار>><۸۲۷> به روز سوگند، <<والعصر>><۸۲۸> به عصر سوگند.

جالب آنکه به سحر سه بار سوگند یاد کرده است؛ <<والّیل اذا یَسر>><۸۲۹>، <<والّیل اذا عَسعس>><۸۳۰>، <<والّیل اذ أدبر>><۸۳۱> (به شب سوگند آنگاه که رو به آخر می رود، یعنی به هنگام سحر سوگند.)

مراد از <<لیال عَشر>>، یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شبهای قدر در آن قرار گرفته و یا ده شب اول ماه ذی الحجه است که روز عرفه و عید قربان را شامل می شود.

۱- زمان، مقدّس و قابل سوگند است. <<والفجر>>

۲- بعضی ایام از قداست ویژه ای برخوردار است. <<ولیال عشر>>

۳- ساعات پایان شب که سالکان در آن سیر معنوی دارند، از قداست خاصّی برخوردار است. <<و الّیل اذا یسر>>

۴- مخاطبان قرآن، اهل خردند. <<لذی حجر>>

قوم عاد دو گروه بودند؛ عاد قدیم و جدید به دلیل آیه <<عادٍ الاولی>>، که بعد از حضرت نوح در منطقه احقاف زندگی می کردند و دارای هیکل هایی بزرگ و قدرتی عظیم و شهرهایی آباد بودند.

«اِرَم» یا نام دیگر قبیله عاد است یا نام شاخه ای از قوم عاد و یا نام منطقه ای که قوم عاد در آن زندگی می کردند که ساختمان هایشان دارای ستون هایی بزرگ و بلند بوده است. بعضی ارم را ساختمان شدّاد و بعضی ساخته اسکندر در اسکندریه دانسته اند.

«صَخر» جمع صخره به معنای سنگهای بزرگ و سخت است و «واد»

به فاصله میان کوه و تپه گفته می شود.

«عماد» به معنای ستون یا ساختمان بلند است و «ثمود» به اعراب ما قبل تاریخ گویند که در شمال عربستان ساکن بودند قوم که پیامبر آنها حضرت صالح بود.

«جابوا»، به معنای بریدن سنگ است و کلمه «جواب» که از این ریشه است، به معنای قطع سؤال با پاسخ صحیح است.

ظاهراً قوم ثمود بعد از قوم عاد بوده اند که نامشان بعد از آنها برده شده است.

قهر بر عاد و ثمود نمونه ای از در کمین بودن خداوند نسبت به ستمکاران است.

خداوند در کمین است، یعنی خلافکاران راه گریز ندارند و به طور ناگهانی گرفتار می شوند.

استحکام ساختمان ها مانع قلع و قمع الهی نیست و به خاطر محکمی ساختمان نباید از قهر خداوند احساس امنیّت کرد.

مقصود از «ذو الاوتاد» یا آن است که پایه های حکومت فرعون محکم بود یا آنکه مخالفان خود را میخکوب می کرد و یا آنکه سپاه فراوان داشت.

کلمه «صَبَّ» به معنای ریختن است، تعبیر بارش عذاب، شاید کنایه از عذاب پی درپی و مداوم باشد.<۸۳۲>

چگونه خداوند در کمین نباشد در حالی که او از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ <<و نحن اقرب الیه من حبل الورید>><۸۳۳>

۱- تاریخِ قلع و قمع متجاوزان را فراموش نکنید. <<اَلم تَر>>

۲- نابود کردن طغیانگران جلوه ربوبیّت خداوند است. <<فعل ربّک بعاد>> به قول سعدی: ترحّم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان

۳- نشانه خرد و عقل، عبرت گرفتن از تاریخ است. <<لذی حجر الم تَر کیف فعل ربّک>>

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله توسط وحی از تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون آگاهی داشت. <<الم تَر>>

۵ - تاریخ استفاده از ستون های سنگی

در معماری، به قوم عاد می رسد. <<ارم ذات العماد>>

۶- ابتکار در معماری با استفاده از سنگ، در آن قوم عاد بوده است. <<لم یخلق مثلها فی البلاد>>

۷- اختلاف و تضاد فکری، مانع از بیان هنر و ابتکارات دیگران نشود. <<لم یخلق مثلها فی البلاد>>

۸ - قدرت بدون معنویّت، عاملی است برای بر هم زدن امنیّت. <<جابوا الصخر...ذی الاوتاد....طغوا فی البلاد>>

۹- طغیانگر و طغیان مرز نمی شناسد. <<طغوا فی البلاد>>(مراد از بلاد، همه مناطقی است که به آن دسترسی داشتند)

۱۰- سرچشمه تباهی و فساد طاغوتها هستند. <<طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد>>

۱۱- تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوی و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است. <<فصب علیهم ربّک سوط عذاب>>

۱۲- مربی، گاه برای تنبیه، نیاز به شلاق دارد. <<ربُّک سوط>>

۱۳- طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی شود. <<طغوا... سوط عذاب>>

۱۴- مهلت ها شما را مغرور نکند که خدا در کمین است. <<ان ربّک لبالمرصاد>>

۱۵- کیفر دنیوی نسبت به عذاب اخروی همچون تازیانه ای است که درد آن موقّت و آثارش سطحی است و تنها بر پوست می ماند. <<سوط عذاب>>

«اکرام» اگر منسوب به لطف خدا شد، خوب است ولی اگر آن را منسوب به لیاقت خود دانستیم بد است. در این آیات دو بار کلمه اکرام آمده است: اکرام اول، چون به خدا منسوب است در مقام کمال است <<اکرمه>> اکرام دوم چون به انسان منسوب است سرزنش شده است. <<اکرمنِ>> جا

اینکه قرآن اکرام را به خدا نسبت داده <<اکرمه>> ولی اهانت را به خدا نسبت نداده است، بلکه این انسان است که می گوید: <<اهانن>>

<<اَکلاً لمّا>> یعنی یکجا خوردن، بدون دقت در این که حلال است

یا حرام و آیا مال دیگران به آن اضافه شده یا نه. «لمّا» مصدر «لَمَمت» به معنای جمع و ضمیمه کردن است.

«جَمّا» به معنای زیاد و انباشته است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من و کسی که یتیم را تحت تکفل خود قرار دهد، در بهشت در کنار هم هستیم.<۸۳۴>

یکی از سنّت ها و برنامه های قطعی خداوند، آزمایش مردم است؛ البتّه نه برای شناختن، بلکه برای ظهور خصلت ها و بروز تلاش ها تا بر اساس آن اجر و پاداش دهد. آزمایشهای الهی گوناگون است، گاهی با رفاه و ثروت انسان را آزمایش می کند و گاهی با تنگدستی و مشکلات. و

انسان عجول که از آزمایش الهی و اهداف آن غافل است، دست به قضاوت ها و تحلیل ها و تفسیرهای غلط زده و از خداوند گلایه می کند.

۱- آزمایشهای الهی، جلوه ای از در کمین بودن پروردگار نسبت به انسان است <<انّ ربّک لبالمرصاد فامّا الانسان اذا ما ابتلاه...>>

۲- آزمایش، وسیله تربیت و رشد انسان است. <<الانسان ابتلاه ربّه>>

۳- دریافت های انسان بر اساس لطف اوست نه استحقاق ما. پس گرفتار غرور و عجب نشده و از آزمایش غفلت نکنید. <<اکرمه و نعّمه>>

۴- نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است. <<ابتلاه... فاکرمه، ابتلاه فقدر علیه رزقه>>

۵ - مهمتر از جسم یتیم روح اوست که باید گرامی داشته شود. <<تکرمون>>

۶- کمبودهای روحی را با احترام و محبت جبران کنید. (اولین انتظار یتیمان احترام به شخصیّت آنان است) <<تکرمون الیتیم>>

۷- در مورد کارهای خداوند، قضاوت نابجا نکنید. دلیل تنگی رزق را بی اعتنائی خداوند نپندازید، بلکه نتیجه عملکرد خودتان بدانید.<<کلّا بل لاتکرمون الیتیم>>

۸ - احسان به دیگران،

در رزق و روزی انسان نقش مهمی دارد. <<لاتکرمون - فقدر علیه رزقه>>

۹- بینوایان نباید گرسنه بمانند. یا با انفاق خود، یا با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. <<تحاضون علی طعام المسکین>>

۱۰- در دردرآمدهای خود دقت کنید؛ هر نانی مصرف کردنی نیست. <<اکلا لّما>>

۱۱- علاقه به مال فطری است، آنچه مذموم است، علاقه شدید است <<حُبّاً جمّاً>>

۱۲- تکریم خداوند از شما، باید سبب تکریم شما از یتیمان باشد، نه عکس آن. <<اکرمه... لا تکرمون>>

«دکّ» به معنای کوبیدن و هموار کردن است و دکّه و دکّان جایی است که برای عرضه اجناس، زمین آن هموار و مهیا می شود.

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از <<جاء ربُّک>> آمدن فرمان پروردگار است (نه آمدن خود پروردگار).<۸۳۵> چنانکه در آیه ۳۳ سوره نحل می فرماید: <<یأتی امر ربّک>> فرمان پروردگارت می آید.

مراد از <<و جیی ء یومئذ بجهنّم>>، پرده برداری از روی آن باشد.<۸۳۶> چنانکه در جای دیگر می فرماید: <<برّزت الجحیم لمن یری ><۸۳۷>

هنگامی که آیه <<و جیی ء یومئذ بجهنّم>> نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درهم فرو رفت، به گونه ای که هیچکس جرأت سخن گفتن با آن حضرت را نداشت.<۸۳۸>

۱- خداوند، انسان را از علاقه شدید به مال و تصاحب حق دیگران باز می دارد. <<تحبّبون المال کلّا>>

۲- داروی حرص و حب مال، یاد قیامت است.<<تأکلون التراث... تحبون المال... کلّا اذا دکّت الارض>>

۳- قیامت، روز حاکمیت مطلق فرمان الهی است. <<جاء ربّک>>

۴- رعایت نظم و سلسله مراتب، نمایش دهنده قدرت فرشتگان در قیامت به چشم می خورد. <<الملک صفّا صفّا>>

۵ - تذکّر و پشیمانی در قیامت سودی ندارد. <<و انّی له الذّکری>>

۶- قیامت، روز هوشیاری و یادآوری است. <<یومئذ یتذکّر الانسان>>

۷- جهنم، در

قیامت ظاهر می شود. <<جیی ء... بجهنّم>>

دل آرام و نفس مطمئنه، با ذکر خدا به دست می آید. <<الا بذکراللّه تطمئنّ القلوب>><۸۳۹> و بهترین ذکر خدا نماز است. <<اقم الصلوه لذکری>><۸۴۰>

راضی بودن و مرضی بودن، نشانه نفس مطمئنه است که او از خدا راضی است و خدا نیز او او راضی است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست ولی فرشته قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو مهربان ترم، چشمت را باز کن. او باز می کند و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر اما

ن علیهم السلام را می بیند. فرشته می گوید: اینان دوستان تو هستند. مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود و خطاب <<یا ایتها النفس المطمئنه>> را می شنود.<۸۴۱>

۱- قیامت روز حسرت است. <<یا لیتنی>>

۲- آرزو کارساز نیست، تلاش لازم است. <<یا لیتنی قدّمت>>

۳- زندگی واقعی و ابدی، زندگی قیامت است. <<لحیاتی>>

۴- خدای رحیم، در جای خود شدید است. <<لایعذّب عذابه احد>>

۵ - در قیامت، امکان فرار از عذاب نیست. <<لا یعذّب... لا یوثق>>

۶- اصالت انسان با روح است و بدن، مرکب آن است. <<یا ایتها النفس >>(خطاب خداوند به نفس است)

۷- بهشت بدون یار و همدم، بهشت نیست. <<ادخلی فی عبادی>>

۸ - بهشت، انواع و درجات دارد. <<جنّات عدن - جنّتی>>

۹- ممکن است برای کیفرهای خداوند در دنیا مشابهی باشد، امّا در آخرت عذاب الهی مشابه ندارد. <<فیومئذ لا یعذّب عذابه احد>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

As said in verse ۵, "the men of understanding" or "those who understand" can

observe the evidences

mentioned in verses ۱ to ۴ and draw inspiration to go deeper and deeper in the higher .regions of spiritual world

The first is the glory of the daybreak. The first rays of light drive away the deepest .dark of the night. It may refer to the spiritual awakening from ignorance to faith

By the ten nights are usually understood the first ten dates of Dhilhajj, the sacred period of pilgrimage. See commentary of Baqarah: ۱۹۶, ۱۹۷ and ۱۲۴ to ۱۳۰. The Holy Prophet said that fasting, giving alms and doing good deeds in these days earn special .rewards from the grace of Allah

Some commentators say that it may refer to the first ten dates of Muharram because on the tenth of Muharram "the greatest sacrifice" (dhibhin azim) took place. See .commentary of Saffat: ۱۰۷

Even and odd suggest contrasts but they follow each other in regular succession. In ultimate analysis this expression may refer to all things. Both abstract and concrete things are often understood in contrast with their opposites. If we understand the life .of this world, we can have a better idea of the spiritual hereafter

When this world, comparable to the darkness of night, passes away or vanishes, the .light of the eternal hereafter will be seen

:Aqa Mahdi Puya says

In addition to that which has been said above about the ten nights some commentators say that the last ten nights of the month of Ramadan are referred to here. Some say that fajr refers to the Holy Prophet, shaf to Hasan and Husayn, watr to

Fatimah and ashr to Ali and other nine Imams, but this interpretation has not been .supported by any authentic tradition from the Ahl ul Bayt

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

From utter depths of darkness and ignorance, the guidance from Allah leads man to a glorious spiritual life, but those who refuse to follow the divine guidance, as the people of Ad and Thamud and Firawn did, are destroyed when Allah decides to punish them .in this world, and in the hereafter their abode is hell where they will abide for ever

Refer to the commentary of Araf: ۶۵ to ۷۲ for the people of Ad and Araf: ۷۳ to ۷۹ for the .people of Thamud, and Ta Ha: ۹ to ۹۸ for Firawn and his hosts

Iram was a city of lofty structures, known as the "earthly paradise", built by Shaddad son of Ad. Allah sent a prophet to admonish Shaddad who began to call himself God. When asked, the prophet gave him the description of paradise, and Shaddad built such a place and named it Iram. When it was completed Shaddad went to see it. As soon as he entered the main gate he saw the angel of death standing in front of him. He asked for a few moments in which he wanted to see the paradise he built but while dismounting from his horse when he was about to touch the ground his soul was seized by the angel of death; after which

.the garden he built had disappeared

Dhil awtad, in Arabic idiom, is expressive of power, arrogance also refer to the and obstinacy. The stakes may also refer to the post or pillar to which Firawn bound his .victims and nailed them

:Aqa Mahdi Puya says

Neither nations nor individuals, however mighty, can survive if they transgress the laws made (willed) by Allah. They may have a few days of respite but eventually they .fall and disappear from the face of the earth. Allah watches the doings of the wicked

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

Allah tries man by prosperity and distress. In prosperity, instead of showing humility and kindness, selfish and petty men become arrogant and forget Allah; and in distress, instead of relying upon patience and faith, they put false values on the .worldly possessions and become resentful, envious and spiteful

(see commentary for verse ۱۵)

Many verses of the Quran, make it clear that the large means of sustenance given to a particular man is a trust he holds to distribute them among the needy, the poor and

the orphans, but more often he becomes closefisted and prefers to spend it on his own lusts, luxuries and enjoyments. The desire and inordinate love for more and more worldly possessions develops a morbid tendency in man to own everything by hook or by crook on account of which he destroys social harmony and

.discipline

(see commentary for verse ١٧)

(see commentary for verse ١٧)

(see commentary for verse ١٧)

When the day of reckoning comes, those who have failed to discharge their duties to the needy or actually suppressed their rights in their mad love for the worldly possessions, will be brought face to face to the fire of hell and then they will realise that all the illusions of the fleeting world have been swept away and their possessions crumbled to powder like dust. Then it will be too late to repent. When the decree is passed on the day of judgement, the punishment will be given and no respite will be .available

:Aqa Mahdi Puya says

In verse ٢٢ "Your Lord comes" means the manifestation of His authority, as has been .said in Baqarah: ٢١٠

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

:Aqa Mahdi Puya says

The righteous will be welcomed to a life free from pain, sorrow, doubt, struggle, desire and disappointment. They will be at rest, in peace, in a state of complete .satisfaction. This stage of soul is the final stage of bliss

The state in which the soul seeks fulfillment of the lower earthly desires, transgressing the bounds prescribed by the laws of Allah, is called ammarah (see commentary of Yusuf: ۵۳ and Qiyamah: ۲); and the self-reproaching soul that feels the evil of sin and resists it is called lawwama; and the soul which has controlled and tamed all desires and surrendered to the will of Allah

.is called mutma-innah

Allahs devotee is he who reflects divine attributes in his character and desires nothing save pleasure of Allah in the life of hereafter. They are described as alin by Allah in .verse ۷۵ of Sad. They are the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt

My garden"-Allahs garden is the pleasure of Allah. When a soul is admitted to Allahs" .garden it reflects divinity

(see commentary for verse ۲۷)

(see commentary for verse ۲۷)

(see commentary for verse ۲۷)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹